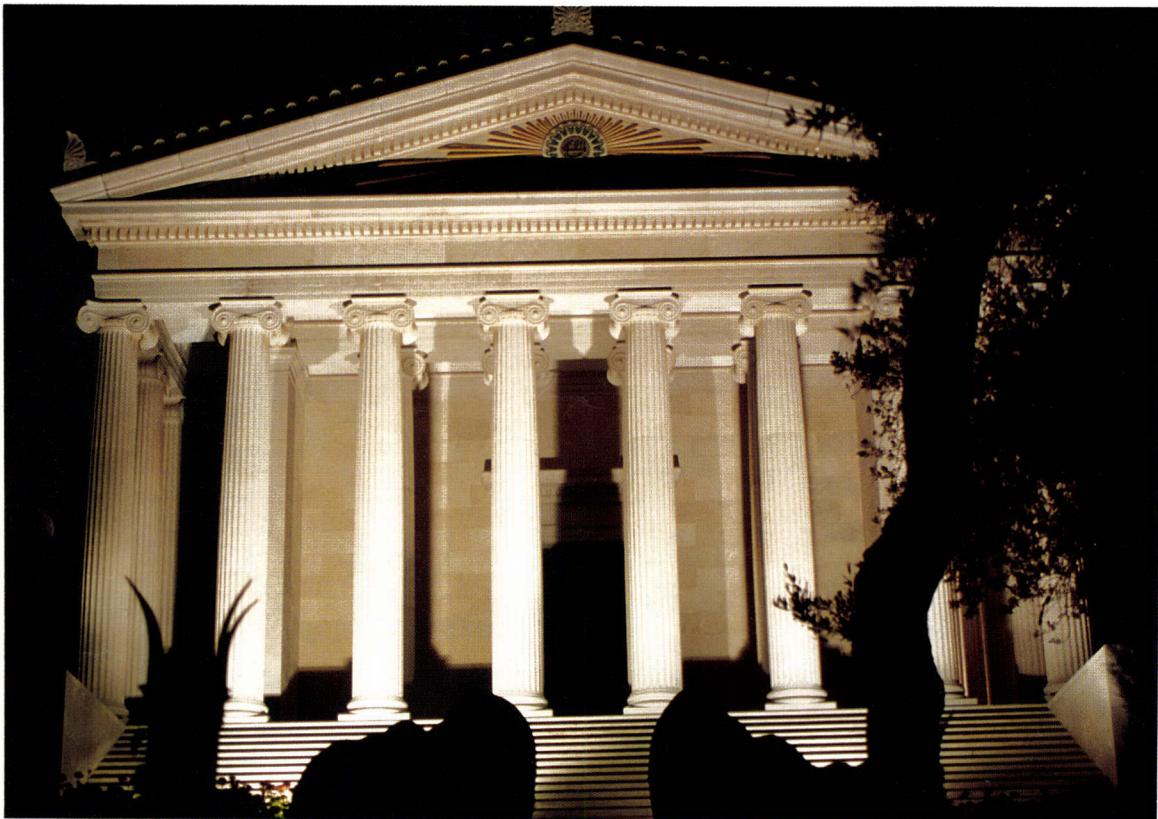
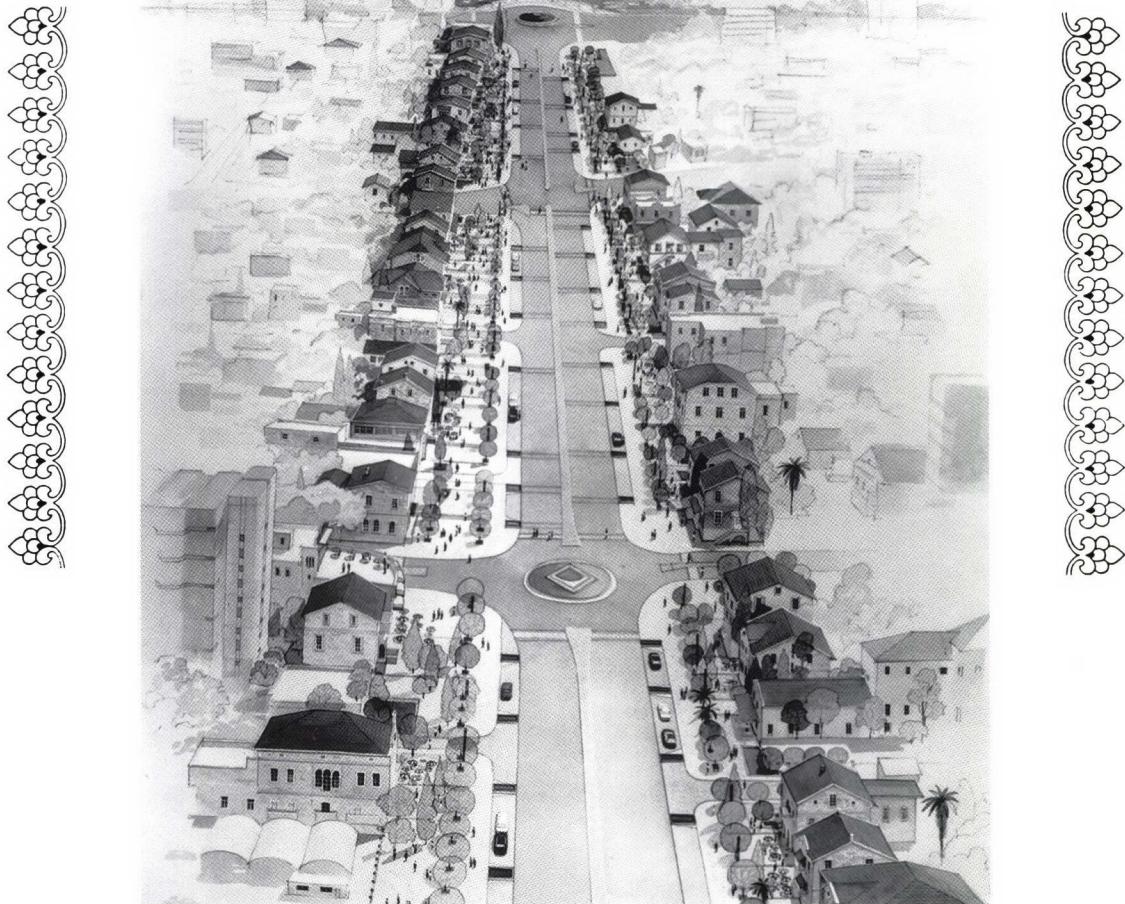


عندليب





”... صد هزار طوبی از برای نتوس یکه مرصد امر مذور حمت صوم الوجه لته حل نموده اند بعین
قاعت کرده اند و از خیر کشی گذشتہ اند بحر نور از برای عبادیکه باعمال و اخلاق حق راضرت نمودند.
حضرت بهاء اللہ «

پیلان مجبوس دعا، و منا چو تھار سحر گه رآن غنیلمن در شر لته انش اللہ با جانت
مقدونی دعید صیغه مدل افزود و نور و زفیره در بر شامندر کر بادر. غنیلک

عبدالیب

نشریه محل روحانی می تبع بیان کانادا
بربان فارسی

شماره ۱۶ «مسل»

No. 61

سال شانزدهم

Volume 16

زمستان ۱۵۳ جیع

۱۳۲۵ شمسی

Winter 1996

'Andalib

7200 Leslie Street, Thornhill, ON, Canada, L3T 6L8

CANADA POST CANADIAN
PUBLICATIONS MAIL SALES
PRODUCT AGREEMENT NO. 680400
RETURN POSTAGE GUARANTEED

«حق چاپ محفوظ است»

فهرست مندرجات

صفحة	
۲	۱. لوح مبارک جمال قدم جلّ جلال
۶	۲. لوح مبارک حضرت عبدالبهٰ
۷	۳. پیاک بیت العدل اعظم
۱۵	۴. اندیشه وحدت عالم انسانی
۱۶	۵. سیری در آثار مبارک
۲۱	۶. طبیب وبیمار
۲۲	۷. پیشرفت‌های قوس کوه کرمل
۲۲	۸. رنجش و آزردگی
۲۴	۹. شعر (حضرت عبدالبهٰ)
۲۵	۱۰. آثار مبارکه در اتباط با معجزات
۲۶	۱۱. استاد مهربان راستی
۵۰	۱۲. اطلاعیه مجمع عرفان
۵۱	۱۳. اطلاعیه عندلیب
۵۲	۱۴. معرفی کتاب
۵۴	۱۵. شرح حال هاشم ساجد
۵۹	۱۶. محبت و خدمت
۶۶	۱۷. شرح حال یدالله ایقانی
۶۸	۱۸. صعود دکتر حشمت‌الله فرهمند
۶۹	۱۹. قسمت جوانان قلم من (انشآ از دختر اساله کلاس سوم ابتدائی)
۶۹	: قسمت هنر در خدمت امر الٰهی
۷۲	۲۰. اخبار و بشارات امر الٰهی
۷۵	۲۱. اخبار مصور
۷۹	۲۲. نامه هانی از دوستان

عکسها :

روی جلد : منظره دارالاثار بین المللی بهانی (عکاس چارلز بانکرافت)

داخل جلد : تبریک عید و منظره تراشهای مقام اعلی

پشت جلد خارج : عکس تاریخی

پشت جلد 'محفل مقدس روحانی طهران تهران

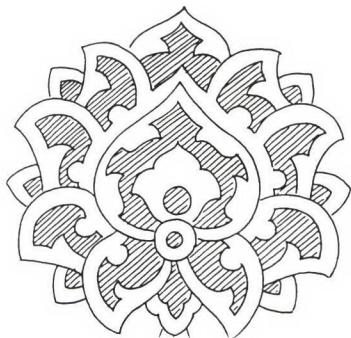
حَاجَبُ الْمَاحِنِ فِي مَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اگرچه حجاب زمان و مکان بین دوستان حاصل شده و سحاب تیره بعد و هجران از رویت
یاران نان لکن مسافرین عشی در بر روح سایرند و بر کرجان شناور در قایم و حدت سایرند
ودرسما، توحید طایر داین عوالم روحی حجاب مکان و زمان نباشد و عبار بعد و هجران صورت
نبند و نیاز از افق آن سما شمس جمال ابھی مشرق است و در آن مالک خوش روحی سلطان مکان
مالک اگر با شرق جمال شجاعی مرتفع گردد هطر انس مجتبی بارد و اگر با قضا می سلطنتش حدمی
و حکمی صادر شود به اتحاد و الفت خواهد این اوقات که از مصدر رحمت کبری آثار فضل و مهبت
ظاهر و از سما غایت آیات رحمت مازل است و اجبا و عباد را به جود و احسان ذاکر ذکر آن حجاب
در ساحت عز اقدس شده لوحی صادر فرموده اند و درین جویی احوال نامم بلذکور شده مخاطب
لک و سیک فرموده اند که اسم بلذک معنی دهان است پس چکونه است که مفتوح نمیفرمایند و
صمت خستیار کرده اند و بین عبده فرموده اند که بونیس فاخته فنک بذکر ریک و تحرک لس لک
لثنا، مولاک و اخرج عن حجاب اصمته ولا تخف من احد ولا تنظر الی سخوت الا کلاشی محض شنطه
قدرتہ لہ فی نفسک و ابساط فی روحتك وکن من المرضیین این مرضیین ای سحاب شا و ستمی شما

فرمودند که از قول این بندۀ باشیان عرض نکنید که از حضرت این حکم که تبلیغ امر نباید است
جمع مقرّین جان میدهند اگر بتوافق الهی باطاعت فائز شویم بهره نی از هستی برده و الا
شکی نیست که عقیریب از باس هستی عاری و براب ابع خواهیم شد و اگر بحث این دعا طابت
امر قائم نهایم شاید رائج نی از ریاض فضل آتی بثام رسید این دینا و تعلقات اشیاء فانی
و مراتب طبایع بشریت که دیدم خیری ندارد بجز کدرت روحانی و آلام وجودی باری از
درگاه احادیث سالمیم که رضای خود موفق فرماید اگرچه این مستد هم از قبل عادات بشری
است از روی تعلکر نیست و اگر قدری تفکر و تأمل روشن شود میشود که حق قوت و قدرت
عدم و ادراک بپس عباد عطا فرموده که موارد رضای او را بشناسد و در سبیل حب بتواند
قدم زند و آنچه مانع و مخالف است مقتضیات نفسانی و هواهی جسمانی خود را است که جای
وجه شده و مشهود است که حاصلی جزء امت و ذلت در هوای خود نمایست و اگر کسی هز غریب
و شرفی رسانیده از مراد بخت امر حق بوده و خواهد بود باری برادر عزیز حاجی فرج الله که از آن
ولآ آمد ہرچه از وضع امور و احوال آنچنان تغیر کرد ہمه موجب اندوهه خاطر گردید خنیا یا
خوردیم که کاش در خدمت شما بین ولا میامد ولی افسوس برگذشته سودی نداشت لکن
حال که در آن ولا نماید حسن نیست که بکلی از خلق منصرف و بوجه تبلیغ امر نباید متوجه شوید

انشا الله کسی بر شادستی نخواهد داشت و غیری کل در ظل اطاعت و ایقاد خواهند بود
 مطمئن باشید و مثل نامحرق برخنق از دوست و برگای مشتعل شوید بکمال طمینان تکین
 و محسنه بانی و رافت و ملایمت تاجّه از آغاز و افعال بر کل ظاهر شود و همه وقت از مرآ
 احوال خود چه باین بندۀ و چه در عریضه بباحث امنع اقدس معروض دارید و چون کسی در آن
 ولا نیست که نشان امری دارسال مراسلاتی شود انشا الله آنچه موسس اساس شوید
 تا پشم حق و احجار و شن گردد باقی بقان والقدر من لهم على عباده لمنقطعین
 چاپ بباوه حاجی تکیه میر شند بباحضور مدارنده ولی حاجی فرج الله
 حضور دارند اخوان ایشان را با اهل واقارب ازین بندۀ
 ذکر حجی بفرماید والروح علیک .



هُوَ لَهُ

ای بندگان جمال مبارک نامه وصول یافت و آرزوی جناب آقا محمد حسین عظیم آمال
هر بندۀ صادقت مشتاق ملکوت ابھی راهنمایت آهل اہبّت شادت کبری و جانشانی
در سبیل کبریاست ولی خود این حالت مقبول درگاه احديت آما و قوع در عالم ظاہر شرط
حصول نه چنانکه در مناجاتی اسم عظیم روحی لاجبه افتد آ، د عراق مرقوم فرمودند مضمون
ایشت خدایا و قمی از الاطاف بی هنایت راضی شوم که سرخوش را بر نیزه همیم و خون را بر روی
خاک پاشیده یا کم بعد میفرماید که من شادت میدهم که این واقع شد ای بندۀ حق پس
معلوم گردید که شادت عبارت از حالت فداست خواه بط امروز قع گردد و یا نه حل نست
زیرا این شخص جانشانی نموده ولی اسباب فراهم نیامده باری از الاطاف جمال مبارک
آن سیدم چنانت که جمیع میراث بین مقام بلند اعلیٰ یعنی انقطاع عماسوی
و آرزوی تحریج کاس فدا در سبیل رتب کبریا فائز شوند و عدیم کم

التحمیة والشناء رع



ترجمه

پیام بیت العدل اعظم الٰی خطاب به کنفرانس هیئت‌های مشاورین قاره‌ای مرکز جهانی بهائی -- ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵

احبای عزیز الٰی

نقشه چهار ساله

مشاورات این هیئت در باره نقشه چهارساله از تجزیه و تحلیلی که دارالتبلیغ بین المللی از اوضاع جهان بهائی برای بیت العدل اعظم تهیه کرده بود بسیار بهره مند گردید. این تجزیه و تحلیل بر اساس ارتباطات متقابل و مستمر مؤسسه مذبور با مشاورین قاره‌ای در نواحی مختلف جهان و مشورتهای بعدی بیت العدل اعظم با آن مؤسسه تهیه شده است. با مرمت بسیار در آغاز این کنفرانس مشخصات کلی این نقشه را با شما مطرح مینمایم و از شما دعوت میکنیم که در روزهای آینده توجه خود را به مسائل مربوط به اجرای نقشه بر اساس دانش و بینشی که طی دهها سال تجربه در سراسر جهان بدست آمده معطوف دارید.

برخی از عناصر تصمیمات و ملاحظات این هیئت در باره نقشه با خدمات شما در دوره کنونی خدمتمنان رابطه مستقیم دارد. این عناصر عبارتند از: محور اصلی نقشه آینده؛ مراحلی که برای تنظیم نقشه تفصیلی و سهم شما در مراحل مذبور پیش‌بینی میکنیم، توسعه نهوده کار و اقدام هیأت‌های مشاورین قاره‌ای؛ طرح ریزی نقشه در سطح ملی، ناحیه‌ای و محلی؛ نیاز حیاتی به تأسیس مؤسسات آموزشی امری برای تعلیم افراد احباء و توسعه منابع انسانی، مشارکت صمیمانه مشاورین و اعضاء هیئت‌های هیئت‌های معاونت در بنیان‌گذاری و اداره این مؤسسه‌ها، اتخاذ تدابیر مؤثر برای تشکیل محافل روحانی محلی و تقویت آنها و توسعه جوامع بهائی محلی، تخصیص منابع مالی محدودی که موجود است به اهم وظایف متعددی که در برابر جامعه بهائی قرارداد.

در رضوان ۱۹۹۶ بهائیان عالم به اجرای نقشه‌ای خواهند پرداخت که هدفش اقدامی بسیار مهم یعنی حصول پیشرفتی عمده در روال دخول افواج مؤمنین به امر الٰی است. رسیدن به این هدف مستلزم پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در فعالیتها و ترقی محسوسی در رشد افراد احباء و مؤسسات امری و جوامع محلی است. بدیهی است که حصول این مقصد بسته به پیشرفت هر سه این عوامل است که با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند.

چهار سال آینده باید شاهد قیامی هیجان‌انگیز در اقدامات تبلیغی باشد که به ابتکار افراد احباء انجام می‌گیرد. هزاران هزار از افراد یاران برای ابزار و اثبات نیروی حیاتی ایمان خود از طریق استمرار در تبلیغ امرالله و پشتیبانی از نقشه‌های مؤسسات امری و مساعی و مجهودات جوامع خویش به کمک و مساعدت نیاز خواهند داشت. باید آنان را یاری نمود تا دریابند که دوام کوشش‌هایشان منوط به آن است که تا چه حد اخلاق فردی و سلوک و رفتارشان همچون "مرآتی جنبه‌های گوناگون درخشش اصول جاودانی را که حضرت بهاءالله اعلام فرموده اند متجلی می‌سازد." (۱) (ترجمه) سرعت میزان تبلیغ انفرادی ضرورتا باید از راه افزایش تعداد طرحهای تبلیغی ناحیه‌ای و محلی تشویق و تکمیل شود. برای این منظور باید مؤسسات امری را مساعدت نمود تا

توانائی آنان برای شور و مشورت طبق اصول بهائی و ایجاد آرمان و هدفی مشترک بین یاران و به کار گرفتن استعدادهایشان در خدمت به امر الهی افزایش یابد. گذشته از این افراد تازه تصدیق باید در جوامع پرتحرک محلی جذب شوند، جوامعی که از مدارا و مهوروی برخوردار و دارای قصد و هدف مشترکی هستند و محیطی بوجود آورده‌اند که در آن استعدادهای همه افراد جامعه اعم از مردان، زنان، جوانان و کودکان توسعه یافته و نیروهای آنان در اثر کارهایی که با اتحاد و اتفاق انجام می‌دهند افزایش پذیرفته است.

روال تهیه و تنظیم نقشه

تصمیم بر آن است که در پایان این کنفرانس به عالم بهائی اعلام شود که نقشه چهارساله در رضوان ۱۹۹۶ آغاز خواهد شد. تنظیم نقشه‌های ملی در هر کشوری پس از رضوان شروع خواهد گردید و به این ترتیب یاران الهی فرصت خواهند یافت تا در ماههای باقی مانده آخر نقشه سه ساله نیروهای خود را برای انجام موقّیت‌آمیز نقشه سه ساله مرکز نمایند.

نظریاتی که در پیام مقدماتی مطرح می‌گردد در پیام رضوان آینده تفصیل داده خواهد شد. گذشته از این تصمیم بر این است که پیامهای مخصوصی به یاران هر یک از قاره‌های جهان یا بخشی از آن قاره‌ات ارسال شود تا در آن اهداف نقشه چهار ساله را با شرایط موجود در آن مناطق منطبق سازد. پس از رضوان قاعده‌تا امکان آن خواهد بود که جلسات مشورتی بین مؤسسات امری و با حضور حامیان فعال امر الهی در هر کشوری برگزار شود و در مدت چند ماه نقشه‌های ملی تهیه و تنظیم گردد. وقتی که مشورت میان مشاورین و هر یک از محافل روحانی ملی در باره تدارک نقشه ملی به نتیجه رسید اجرای آن میتواند آغاز گردد. تصویب و تأیید این نقشه‌های ملی از طرف مرکز جهانی بهائی ضروری نخواهد بود، گرچه سواد آنها باید به ارض مقصد فرستاده شود.

اهداف هفت گانه‌ای^(۲) که برای نقشه‌های شش ساله و سه ساله تعیین شده بود روایایی را مشخص می‌کند که در یگدیگر تأثیر متقابل دارند و باید طی سالهای آینده هم‌زمان پیشرفت نمایند و تشکیلات امری را در کار تعیین میزان و معیار خدمات متنوع بمنظور پیشبرد مقصد اصلی نقشه چهار ساله هدایت کنند. ولی نقشه‌های ملی باید از تعیین اهداف کمی فراتر روند و شامل تجزیه و تحلیل روش‌ها و خط مسی‌ها نیز باشند تا یاران الهی بتوانند کوشش‌های خود را با افکاری روشن و عزمی جزم آغاز کنند.

اقدامات در میادین قاره‌ای :

هیئت‌های مشاورین قاره‌ای در انجام مسؤولیت‌های حیاتی خود در طی نقشه چهارساله امکانات وسیعی در اختیار خواهند داشت و در این زمان که بروز وقایع و حوادث در داخل و خارج جامعه بهائی به سرعت روز

۲. اهداف هفت گانه عبارتند از "توسعه و افزایش قابل ملاحظه‌ای در عدد افراد و منابع مالی و مادی جامعه بهائی؛ ارتفاع شان و منزلت آئین الهی در پهنه کیتی؛ افزایش کلی در تهیه و توزیع و استفاده از آثار امریه در سطوح جهانی؛ تمکن پیشتری به شیم و اطوار ملکوتی و تخلق به اخلاق بهائی و توجه مخصوص به تعلیم و تربیت روحانی اطفال و جوانان و توثیق روابط روحانی اعضاء خانواده و امعان نظر در مشارکت عمومی و تقویت بنیة امری افراد جامعه؛ تسریع در تقویت و استحکام قواعد و اساس جوامع محلی و ملی بهائی و توجه خاص نسبت به تحکیم بدایع وحدت و یکانکی فیما بین دو جناح نظم اداری؛ توجه پیشتری به مشارکت امر الهی در رفع نیازمندی‌های جهانی؛ ادامه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و توسعه آن در جوامع ممکن بهائی" (نقل از ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی به بهاییان عالم مورخ ۲ ذانویه ۱۹۸۶)

افزون است باید از قابلیت انعطافی که از لوازم ذاتی وظائفشان است حدّ اکثر استفاده را بنمایند. بعضی از وظائف مشاورین نظری سپرستی و هدایت اعضای هیئت معاونت، بهتر است معمولاً توسط یک مشاور بالنیابه از طرف هیئت مشاورین انجام گیرد. ولی باید توجه داشت که در اجرای وظائف دیگر تنوع افکار و روش‌های مشاورین و نیز مشاوراتشان با یکدیگر حائز ارزش بسیار است. مثلاً در تشویق و ترغیب معافل ملّی، ترویج تبلیغ در میان طبقات مختلف مردم و یا مشاوره و راهنمائی بخش‌های مختلف جامعه بهائی وقتی که در اینگونه موارد توانانی‌های چند تن از مشاورین در تکمیل یکدیگر بکار رود نتایج بهتری بدست می‌آید. هر یک از هیئت‌های مشاورین قاره‌ای باید راهها و موجبات جدیدی تدبیر نمایند تا معافل و جوامع امری را قادر سازند که به اقتضای شرایطشان از استعدادهای متنوع مشاورین بهره مند گردند. این نیاز ممکن است ایجاب کند که عده‌ای از مشاورین برای مشاوراتی عمیق در باره شرایط و نیازهای منقطعه‌ای خاص از قاره خود گرد هم آیند زیرا معمولاً شرایط اجازه نمی‌دهد که تشکیل چنین جلسات مشورتی با تناوب بیشتری در میان همه اعضای هیئت ترتیب داده شود.

آنچه برای خدمات مشاورین دارای اهمیت اساسی است توجه به این موضوع است که همه اعضای هیئت مشاورین مسؤول همه قاره بوده و هر یک باید تا حدّ امکان بکوشند که با اوضاع و احوال امری هر یک از کشورهای قاره‌خود آشنا شوند. به وسیله گزارش‌هایی که افراد مشاورین در فواصل زمانی معین تهیه و با یکدیگر مبادله می‌نمایند، هیئت مشاورین از جریان امور در همه نواحی قاره آگاه می‌گردد و می‌تواند اعضای خود را در اجرای وظائفشان راهنمائی نماید. گرچه هیچیک از مشاورین نباید تصور کند که مسؤول منحصر به فرد یک ناحیه مشخص است، آشنایی دقیقی که هر یک از مشاورین در اثر روابط خود با معافل روحانی ملّی و اعضای هیئت معاونت در ناحیه معینی از قاره کسب می‌کند در واقع اطلاعات ذی قیمتی در اختیار همه اعضای هیئت قرار می‌دهد.

جنبه دیگری از خدمات مشاورین که سزاوار توجه است مناسبات میان مشاورین هیئت‌های مختلفی است که در همسایگی یکدیگر و یا در نواحی که روابط خاصی را ایجاد می‌کند خدمت می‌نمایند. از جمله مثال‌های این مناسبات می‌توان موارد ذیل را نام برد: روسیه فدرال که بخشی از آن در اروپا واقع است و بخشی در آسیا، جوامع ملّی حول هر یک از دو قطب، کشورهای پیرامون دریای مدیترانه، جوامع آسیای شمال شرقی و ساکنین اقیانوسیه که بفرموده حضرت ولی امرالله محوری روحانی را تشکیل می‌دهند، کشورهای عرب‌زبان افریقای شمالی و خاورمیانه، سرزمین‌های فرانسه زیان در کشورهای گوناگون.

امیدواریم که هر یک از هیئت‌های مشاورین قاره‌ای در مدت اقامتشان در ارض اقدس بتوانند نحوه کارخود را مشخص نمایند و راههای مؤثر برقراری مناسبات را در میان مشاورین بررسی کنند. بدین ترتیب در فاصله بین پایان کنفرانس و رضوان آینده گروههای مشاورین می‌توانند در باره روال برنامه‌ریزی در تعدادی از کشورهای مرتبط به یکدیگر و نیز در باره نقشی که آنان و معاونینشان در این برنامه‌ها خواهند داشت با یکدیگر مشورت نمایند.

اقدامات در میادین ملّی و ناحیه‌ای :

ارجع آنست که در بیشتر کشورها به محض آنکه عناصر اصلی نقشه ملّی مشخص گردید مرحله برنامه‌ریزی درسطح ناحیه‌ای بسرعت آغازگردد. نقشه‌های طرح شده باید تدارک لازم برای پیشبردن اقدامات فردی تبلیغی، آغاز فعالیتهای گوناگون، برگزاری کنفرانسها، تأسیس مشروعات محلی و ناحیه‌ای، تقویت جامعه‌های محلی و حرکت مبلغین سیار را شامل گردد. علاوه بر این باید به توزیع وسیع آثار امری و وسائل سمعی

و بصری توجه فوری مبذول گردد. تربیت نیروی انسانی بخصوص در آن نواحی که استقبال از امر به صورتی وسیع روی داده است باید از عناصر اصلی نقشه‌های ملّی و ناحیه‌ای محسوب گردد.

در جریان نقشۀ نه ساله (۱۹۶۴-۱۹۷۳) بیت العدل اعظم از محافل روحانی ملّی در کشورهایی که امر الهی در آنها بنحوی وسیع در پیشرفت بود خواستند که بمنظور برآوردن نیازهای تزیید معلوماتی هزاران نفر که به امراللهی اقبال مینمودند مؤسسه‌های تبلیغی بپا کنند. در آن زمان تأکید بر این بود که محل و بنایی تهیه گردد و یاران تازه تصدیق گروه گروه دعوت شوند تا در آنجا در جلسات تزیید معلومات شرکت نمایند. به مرور زمان تعدادی برنامه‌های آموزشی با عنوانی چون مؤسسه دوروزه تعطیلات آخر هفته و مؤسسه پنج روزه یا نه روزه، بوسیله این مؤسسه‌ها و اغلب مستقل از آنها، بوجود آمد تا یاران الهی را در در حلقه اساسی امر و قیام به خدمات امری یاری دهد. این کوششها کمک مهمی به تقویت و پیشرفت حیات روحانی مؤمنین نمود و بی‌گمان در آینده نیز چنین نتایجی خواهد داشت.

با افزایش تعداد یاران تازه تصدیق روش شده است که این برنامه‌های تزیید معلوماتی که گاه بگاه ترتیب داده می‌شود و سایر فعالیت‌های غیر رسمی برای فعال ساختن جامعه گرچه مهم است ولی برای تربیت نیروی انسانی کافی نیست زیرا در نتیجه این فعالیتها گروه بالتبه کوچکی از خادمین امر بوجود آمده است. این یاران هرقدر خود را وقت خدمت کنند و هرقدر بخواهند فداکاری نمایند باز نمیتوانند به نیاز صدها بلکه هزاران جامعه نوپا پاسخ گویند. برای آموزش تعداد قابل ملاحظه‌ای از یاران و کمک به آنان که از استعدادهای خدادادیشان در خدمت به امر استفاده کنند باید مؤسسات امری توجهی اساسی و مدام مبذول دارند.

تربیت نیروی انسانی به میزان گستره مستلزم آنست که از دیدگاه جدیدی به تأسیس این مؤسسات بنگریم. در بسیاری از نواحی لازم شده است مؤسستای با تشکیلات دائمی به وجود آید که به آموزش‌های مدام و منظم پردازند. هدف از این آموزشها این است که تعداد دائم التزايد گروههای مؤمنین را به دانش و بینش روحانی و مهارت‌های لازمی مجهز نماید که برای انجام انواع وظایف مورد نیاز توسعه و تحکیم جوامع آماده شوند، یعنی وظایفی که تبلیغ و تزیید معلومات جمعیت‌های بزرگی از بزرگسالان و جوانان و کودکان را شامل می‌شود حصول این منظور به بهترین وجه از راه ایجاد برنامه‌های درسی رسمی و مشخص که به نحوی منظم دنبال شوند امکان پذیر است.

مؤسسه آموزشی به عنوان یکی از تأسیسات محل روحانی ملّی باید موظف به تربیت نیروی انسانی در سراسر یا بخشی از کشور باشد. ترکیب سازمانی هر یک از این مؤسسه‌ها بستگی کامل به مقتضیات و نیازها و فرصت‌های موجود برای تبلیغ و تزیید معلومات در هر ناحیه و کشور دارد. در برخی موارد مؤسسه ممکن است شامل گروهی از یاران باشد تا وقت خویش را وقت اجرای برنامه‌های منظم و مشخص مؤسسه نمایند و سازمان لازم را برای اجرای مدام برنامه‌های درسی بوجود آورند. در بسیاری موارد علاوه بر وجود تعدادی از مدرّسین که در اختیار مؤسسه هستند نیاز مبرمی به کارمندان نیمه وقت یا تمام وقت وجود دارد که مخارج آنان میتواند از صندوق امر تأمین گردد. مؤسسه به جا و مکان معینی نیازمند است تا بتواند برنامه‌های خود را در آنجا اجرا نماید و در مراحل بعدی تکاملش مستلزم تملّک ساختمانی مخصوص به خود خواهد بود. مؤسسه صرف نظر از اینکه ساختمان مخصوصی را دارا باشد یا نباشد مدرّسین آن باید هم در محل مرکزی مؤسسه و هم در دهات و شهرها دروس خود را تعلیم دهند تا تعداد معتبره‌ی از احبا، از برنامه‌های درسی برخوردار گردند. ترکیب سازمانی و تعداد دروسی که ارائه میگردد و همچنین تعداد کارمندان و مدرّسان مؤسسه ممکن است تعیین هیئت مدیره‌ای را ایجاب کند تا امور آن را اداره نماید. هرگاه حوزه عمل مؤسسه وسیع باشد ممکن است شعبه‌های مختلفی برای ناحیه‌های مختلف آن بوجود آورده که هر یک دارای تشکیلات

مخصوص به خود باشد.

برای تسریع در تأسیس این مؤسسه‌ها مشارکت فعال مشاورین قاره‌ای و اعضای هیأت معاونت در فعالیت‌های آنها سهم اساسی خواهد داشت. این مشارکت فرصت آن را به مشاورین خواهد داد که به «اج‌جوا نیران محبت الله بین الضلوع و الاخشاء من عباد الله»^{۲۰} و «نشر نفحات الله» و «تقدیس و تنزیه» نفوس و «تریتیت نفوس در تعلیم علوم» و «تحسین اخلاق عموم» پردازند.^{۲۱} این مؤسسه‌ها مستقیماً وسائل رسمی برای تربیت یاران در اختیار مشاورین و اعضاء، هیئت معاونت قرار می‌دهند که سوای فرستهای دیگر از قبل کنفرانسها و مدارس تابستانه و جلسات ملاقات با یاران است. مؤسسه‌ها باید به عنوان مراکز آموزشی تلقی گردند و از آنجایی که خصوصیات آنها همانگ با مسؤولیت‌های اعضاء، هیئت معاونت است و به ایشان فرصت اجرای مسؤولیت‌های تعلیم و تربیتی را می‌دهد تصمیم گرفته شد که مشارکت نزدیک در اقدامات مؤسسه‌ها اکنون باید بخشی از وظائف این صاحب منصبان امر الله گردد، وظایفی که پیوسته تکامل و توسعه می‌یابد.

مشاورین و محافل روحانی ملی احتیاج دارند که در باره جزئیات همکاری میان دو بازوی نظم اداری برای نظارت بر بودجه و اقدامات مؤسسه و همچنین تهیّه و تنظیم محتوای برنامه‌های درسی و نحوه ارائه دروس با یکدیگر مشورت نمایند. اگر هیئت مدیره‌ای تعیین می‌شود باید انتخاب اعضای آن پس از مشورت محفل روحانی ملی با مشاورین و با حمایت کامل آنان باشد. اعضاء هیئت معاونت می‌توانند در این هیئت‌های مدیره عضو باشند.

علاوه بر ارتباط کاری با اعضاء هیئت معاونت، مؤسسه باید لزوماً از نزدیک با محافل روحانی محلی و لجننه‌های مسؤول اداره امور نقشه‌ها و برنامه‌های تبلیغ و تزیید معلومات همکاری نزدیک داشته باشد. این امر ضامن آن خواهد بود که برنامه‌های مؤسسه طوری تهیّه و تنظیم شود که به آماده ساختن افرادی کمک نماید که بتوانند به نحو مؤثر به توسعه و تحکیم این طرحها و برنامه‌ها مساعدت نمایند. ولی حتی اگر این تشکیلات اداری هنوز ظرفیت استفاده از استعدادهای کسانی را که تربیت می‌شوند کسب نکرده باشند برنامه‌های مؤسسه باید مرتب‌آدامه باید زیرا بدیهی است که تقویت مؤسسات امری در هر ناحیه‌ای مثل همه امور دیگر متکی به حامیان ماهر و مومن امر الله است.

مؤسسه برای تکامل برنامه‌هایش باید از استعدادهای عده روز افزونی از احباء بهره‌برداری کند و نیز باید برای دسترسی به منابع لازم در سطح جهانی از ارتباطهای تشکیلاتی خود استفاده نماید. مؤسسه‌هایی که تازه به وجود می‌آیند اغلب از مواد درسی که مؤسسه‌های باسابقه در دیگر نقاط جهان تهیّه کرده‌اند استفاده خواهند کرد. به تدریج کسانی که در این مؤسسه‌های جدید التأسیس برنامه‌های درسی را تنظیم و تدریس می‌نمایند در خواهند یافت که چگونه برای تطبیق آنها بانیازهای ویژه ناحیه خود این برنامه‌ها را تکمیل نمایند و تصمیم خواهند گرفت که چه مواد درسی جدیدی را باید بوجود آورند. بنا بر این برنامه درسی مؤسسه در هر مرحله می‌تواند هم شامل مواد جدیدی که در محل تهیّه شده است باشد و هم از موادی که موقوفیت آن در جاهای دیگر تجربه شده است استفاده نماید. با شکوفا شدن این مؤسسه‌ها انواع برنامه‌های تحصیلی برای نیازهای مختلف آموزشی به وجود خواهد آمد. امیدواریم که با معارضت دارالتبلیغ بین المللی بتوانید مواد درسی موجود را گاه به گاه ارزشیابی کنید و به مؤسسه‌های واقع در جوامعی که در آن خدمت مینمایید کمک کنید تا مناسب‌ترین مواد درسی را برای نیازهای خود انتخاب کنند.

۲. مضمون بیان مبارک به فارسی این است: آتش محبت الله را در قلوب بندگان الهی برافروزید

۴. الواح وصایا، چاپ کلستانه، ۱۴۲۲ هجری قمری، ص ۱۴

وجوهی مختص اداره مؤسسه های معارف امری در اختیار دارالتبلیغ بین الملکی قرار داده شده است و در نظر است که از محافل روحانی ملی خواسته شود تا با درنظر گرفتن شرایط خود به رشد و توسعه این مؤسسه ها در کشور خویش توجه لازم مبذول دارند. امید است که ترقی چشم گیر در این راه به عنوان یکی از وجوده ممتاز نقشه چهارساله شناخته شود.

اقدامات در سطح محلی

رشد و تکامل جامعه محلی و کارآیی محفل روحانی محلی هر دو از چالش‌های دائمی عالم بهانی در طول نقشه‌های متواتی بوده است. هم اکنون چندین هزار محفل روحانی محلی به حد اقل کارآیی اساسی نائل آمده اند. نقشه‌های ملی و ناحیه‌ای باید به وضوح شامل تدارک نقشه‌های محلی تبلیغی و تزیید معلوماتی برای این محافل باشد. برای تضمین این امر که نقشه‌های محلی در خدمت پیشبرد روال اقبال گروهی مردم قرار گیرد باید از اعضای هیئت معاونت و مساعدین آنان خواست که با این محافل محلی هم برای طرح نقشه‌ها و هم برای اجرای آنها از تزدیک همکاری نمایند و به آنها کمک کنند تا بار مسؤولیت رشد منظم جوامع خود و نقاطی دیگر را که در نقشه خویش پیش‌بینی نموده اند به دوش کشند. در جامعه باید احساس مسؤولیت روحانی کاملاً نفوذ و استقرار یابد و آگاهی محفل از نقش خود به عنوان واسطه رساندن فیض الهی نه فقط به بهانیان بلکه به همه اهل روستا یا شهری که در آن قائم به خدمت است باید روز به روز بیشتر شود. باوجود این در بسیاری از جوامع محلی که فعالیتهای منظمی ندارند، چه در آنها محفل روحانی تشکیل شده باشد یا نه، باید به مسائل اساسی تری توجه شود که در این مورد اعضاء هیئت معاونت و مساعدین آنان باید نقشی اساسی ایفا نمایند. باید کوشش‌هایی دسته جمعی برای کمک به افراد احباء اعم از زن و مرد انجام گیرد تا عشق و محبت‌شان به حضرت بها الله و امر مقدسش افزوترا شود و به نحو مرتبتری در ضیافات نوزده روزه و دیگر جلساتی که در فواصل مختلف به منظور افزایش آگاهی‌شان نسبت به هویت خود به عنوان یک جامعه برگزار می‌شود شرکت نمایند. در جوامعی که زنان در فعالیتهای اجتماعی سهم کمتری دارند باید گامهای جدی برای پرورش و تشویق آنان به چنین مشارکتی برداشته شود. باید تدبیر مؤثری اتخاذ گردد تا محفل روحانی محلی هر سال بنحوی شایسته انتخاب شود و کارآئی آن هر سال رو به تکامل نهد. به تشکیل مرتب کلاس‌های درس اخلاق برای کودکان باید اولویت بیشتری داد. در واقع در بسیاری از نقاط جهان این امر نخستین فعالیت در جریان تشکیل جامعه است که اگر به طور جدی دنبال شود مایه رشد جامعه در جهات دیگر هم خواهد شد. در همه این کارها باید توجه خاصی به جوانان مبذول داشت یعنی افرادی که در اغلب موارد پرشورترین حامیان امر الله هستند. برقراری این گونه فعالیتها از مشخصات تحقق یافتن مرحله نخستین جریان بسط و توسعه یک جامعه است که پس از دستیابی به آن باید مراحل دیگر را دنبال کند تا آنجا که یک جامعه محلی بتواند خود نقشه‌های تبلیغی و تزیید معلوماتی مورد نیازش را تهیه و تنظیم نماید.

در این زمینه است که احساس می‌کنیم اعضاء هیئت معاونت باید از فرصت استفاده نموده و هر جا که مناسب است بیش از یک مساعد برای هر جامعه تعیین کنند و هر یک از آنان را مأمور پیشبرد یک یا چند نوع از این فعالیتهای اساسی جامعه سازند. همچنین تأکید می‌کنیم که در باره معارضت این جوامع با استفاده از تجاربی که در اثر اقدامات قبلی کسب شده با محافل روحانی ملی مشورت نمایید. سپس می‌توان ترتیباتی داد که آنچه را که از این تجارب آموخته شده است با حامیان فعال امر در هر ناحیه مطرح ساخت و آنان را یاری نمود تا راهها و روش‌های مناسب وضع خاص خود را برای شروع و ادامه جریان منظم رشد و

توسعة جامعه خوش اتخاذ نمایند. در این جریان است که یاران مشکلات و موقیت‌هایشان را بررسی می‌نمایند و بر آن اساس روش‌های خود را منطبق و اصلاح می‌نمایند و یاد می‌گیرند و بدون تأمل و تردید به پیش می‌روند.

به طور کلی احساس می‌کنیم که نحوه کار اعضاء هیئت معاونت برای صیانت باید روشن شود و تأثیر و نفوذشان افزایش یابد. تزیید معلومات یاران و کیفیت اقدامات صحیح محفل روحانی محلی برای رشد سالم جامعه امری است اساسی و باید مورد توجه خاص اعضای هیئت معاونت برای صیانت قرار گیرد. در صددیم که با افزایش تعداد اعضاء هیئت صیانت تعداد آنان را با تعداد اعضام هیئت معاونت برای نشر نفحات برابر سازیم. امیدواریم اعضام هیئت صیانت به نوبه خود مساعدین بیشتری انتخاب نمایند و بدین وسیله به مسائل مربوط به رشد و توسعه جامعه توجه دقیقتری مبذول دارند.

انتخاب محافل روحانی محلی

حضرت ولی امرالله در جریان تکامل و توسعه نظم اداری بهانی مقرر فرمودند که محافل روحانی محلی باید در روز اول عید رضوان انتخاب شوند. این رویه در تمام دوره ولایت معمول بود و تعداد محافل محلی بتدریج به یکهزار بالغ گردید.

در دوره بیست ساله بعد، مخصوصاً در نواحی روستایی جهان که اغلب دورافتاده و صعب الوصول و حفظ ارتباطات دشوار مینمود، انتشار امر الهی بسیار وسعت یافت. با توجه به توسعه و رشد جامعه، بیت العدل اعظم در سال ۱۹۷۷ مقرر نمود که در بعضی موارد که احباب محل نمی‌توانستند در روز اول رضوان محفل را تشکیل دهنده مختارند در هر یک از دوازده روز عید رضوان محفل خوش را انتخاب کنند. این اجازه شامل همه محافل محلی نبود بلکه فقط در باره نقاطی صدق می‌کرد که بنا به قضاوت محفل روحانی ملی تحت تأثیر عواملی چون بیسوادی، دورافتادگی، و عدم آشنایی کامل با مفاهیم نظم اداری بهانی قرار داشت. معهد اعلیٰ همچنین در آغاز نقشه پنجساله اجازه فرمودند محافلی که برای اوّلین بار تأسیس می‌شد در هر موقع از سال انتخاب شود.

این تدبیر یاران بسیاری از نقاط جهان را قادر ساخت تا در اجرای انتخابات محافل روحانی محلیشان یاری شوند و تجارب بسیاری در تقویت محافل محلی تحت شرایط مختلف و متنوع فرهنگی بدست آمد. با این حال اصولاً ابتکار و مسؤولیت انتخاب محافل روحانی محلی قبل از همه بر دوش احباب محل است و کمک به آنان از خارج فقط در صورتی مآلًا نتیجه دارد که یاران به اهمیت این مسؤولیت مقدس کاملاً واقف گردند. با پیشرفت در زمینه تربیت نیروی انسانی و رشد و توسعه همه جانبه زندگانی جامعه بهانی آمادگی یاران برای انتخاب محفل روحانی محلی خود بدون دریافت کمک از خارج قطعاً بیشتر خواهد شد. با در نظر گرفتن این سوابق تصمیم گرفته ایم که از آغاز رضوان ۱۹۹۷ رویه انتخاب کلیه محافل روحانی محلی را در روز اول رضوان مجدداً برقرار سازیم. باین موضوع وقوف داریم که نتیجه فوری این اقدام در رضوان ۱۹۹۷ ممکن است موجب تقلیل تعداد محافل روحانی محلی شود، ولی اطمینان داریم که در سالهای آینده تعداد محافل روحانی افزایش مداوم خواهد داشت.

روشن است که محفل روحانی ملی و نمایندگان آن از یک طرف و مشاورین قاره‌ای و هیئت‌های معاونت از طرف دیگر موظفند که تأسیس و رشد جوامع بهانی را که شامل مؤسسات منصوص محلی آنها نیز می‌شود ترویج و پرورش دهند. این وظیفه عمده‌ای می‌تواند بوسیله برنامه‌هایی تربیتی انجام شود که احباب را به اهمیت

تعالیم الهی در همه زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی آگاه می‌سازد و باعث می‌شود که با شور و شوق و عزصی جزم به انتخاب و پشتیبانی محافل روحانی محلی خود اقدام نمایند. در این برنامه‌ها باید از راهنمایی‌هایی که قبلًا برای تشکیل موقت لجنت اداری سه نفره یا بیشتر صادر شده است -- و برای نقاطی است که محافل محلی در آنها انتخاب نشده است یا اعضای محفل روحانی آن نتوانسته اند تشکیل جلسه بدھند -- حدّ اکثر استفاده به عمل آید.

نیازهای مالی

عظمت وظائفی که انجام آنها در طی نقشه چهارساله از جامعه بهانی خواسته شده است مستلزم مصارف مالی بسیار است. نیازهای فوری و حتمی برای اکمال مشروعت قوس کرمل صندوق بین‌المللی بهانی را همچنان دچار مضيقه شدید خواهد ساخت. با وجود این بیت‌العدل اعظم نهایت کوشش را بعمل خواهند آورد که منابع مالی لازم برای انجام وظائف مربوط به توسعه و تقویت جوامعی که احتیاج به کمک دارند در اختیار مشاورین و محافل روحانی ملی قرار گیرد. این منابع شامل کمکهای مالی به خدمات بسیار مهم هیأت‌های معاونت نیز خواهد بود.

ولی همانطور که تجربه نشان داده است صرف منابع مالی به خودی خود نتایج مطلوب به بار نخواهد آورد. وظیفه مهمی که شما در پیش دارید اینست که در مؤسسات و تشکیلاتی که دست اnder کار اجرای نقشه هستند این قابلیت را بپرورید که منابع مالی امر را بطری خردمندانه و مؤثر صرف کنند. بعلاوه شما باید با کوششی مضاعف به تربیت همه اعضای جامعه بهانی، از جدید و قدمی، جوان و بزرگسال، برای درک مفهوم روحانی تبرّعات پردازید. اطمینان داریم به هنگامی که یاران الهی را در همه قاره‌ها کمک می‌کنید تا در طول این سالهای خطیر تاریخ بشری پیروزی‌هایی برای امرالله بست آورند توجه خاصی به این وظایف دوگانه مبدول خواهید داشت.

دوستان عزیز، چند سال کوتاهی که ما را از خاتمه قرن جدا می‌کند دوره‌ایست مشحون از قوای روحانی و فرستهایی عظیم. مسؤولیت‌های بزرگی بر دوش شماست. در ماههای نخستین نقشه، شما سهم مؤثری در طراحی نقشه‌هایی خواهید داشت که یاران را تهییج به قیام و خدمت می‌کند و آنان را در کوشش‌های فردی و جمعیشان هدایت می‌نماید. در طول نقشه، شما بهمراهی هیئت‌های معاونت یاران الهی را تشویق خواهید نمود و نیروهای روحانی را که در قلوبشان نهفته است به حرکت خواهید آورد و آنان را در اجرای وظائف متعدد مشغول هستید امری که اینقدر برایشان عزیز است یاری خواهید نمود. همچنانکه به اجرای این وظائف متعدد مشغول هستید باید همواره در نظر داشته باشید که تحقق یافتن هدف نقشه چهارساله به افزایش سریع تعداد مبلغین امرالله بستگی تام دارد، مبلغینی که جمعیت‌های بسیاری را در ظل سراپرده امرالله خواهند آورد و آنان را پرورش خواهند داد و "چنان شوقي شدید" در آنان برخواهند انگیخت که ایشان را وادارد تا "مستقلًا قیام نمایند" و نیروهای خود را وقف "احیای نفوس دیگر" کنند.

مطمئن باشید که یک یک شما عزیزان را در اعتاب مقدسه به یاد می‌آوریم .
بیت‌العدل اعظم



دکتر هوشنگ رافت

برتر و مافوقی هستیم که دافع اختلافات و مشکلات فیما بین باشد ، یک قوهٔ ثالثی که قویتر از هر دو و داوریش حاکم بر آنها باشد . این قوهٔ ثالث ناگزیر باید یک دولت جهانی باشد . . . که در موارد لزوم قضاویت نهانی کرده و آنرا تنفيذ نماید . داتنه تیجه میگیرد که " دولت جهانی برای عالم لازم است . . . در واقع ارسطو ناظر بهمین اصل بوده آنجا که میگوید شنی از هرج و مرج و بی نظمی متنفر است و چون وجود چندین دولت و نیروهای مخالف منجر به هرج و مرج میگردد لذا تیجه منطقی آن است که یک دولت مشترک جهانی مستقر گردد که با اجراء قوانین عام دنیا را بسوی صلح و آرامش رهمنمون گردد .

قرنها پس از داتنه فیلسوف شهر آلمانی و امانوئل کانت Immanuel Kant (۱۷۲۴ - ۱۸۰۴) در مورد امکان تحقق صلح پایدار تحقیق و موشکافی کرده و تیجه میگیرد که بشر نه تنها محتاج صلح دانمی است بلکه این صلح باید عمومی و جهان شمول باشد . او همچنین میگوید هرچند عقل سليم بضرورت صلح گواهی میدهد ولی صرف آرزوی صلح کمکی به تتحقق آن نمی کند . در سر راه این ایده آل مشکلات و موانع فراوان است ولی انسانها از مواجهه با آن موانع و مشاکل نباید بهراسند و کرچه این امر با صعوبت و کندی پیش رود . معهداً برای حصول آن از تلاش و کوشش مستمر نباید دریغ کرد .

کانت معتقد است که تا زمانیکه بشر موفق به تدوین " قانون اساسی جهانی و یا حکومت جهانی نگشته جنگ

اندیشهٔ وحدت عالم انسان و حکومت جهانی

در بین فلاسفهٔ غرب

بذر اولیهٔ اندیشهٔ وحدت را در آثار ارسطو می توان یافت ، ارسطو ابتدا اشاره ای به وحدت خانواده متشکل از پیوند زن و مرد میکند . پدر و مادر و فرزند هستهٔ مرکزی این اتحاد را تشکیل میدهند . از اجتماع چندین خانواده یعنی پیوستن چند واحد اصلی قریه (دهکده) بوجود میآید . در مرحله بعد بواسطه توسعه این قریه ها و تبدیل شدنشان به شهر حکومت یا وحدت شهری City State که غالباً در بر کیرنده چند دهکده نزدیک است بظهور میرسد (و همچون حکومت شهری آتن و اسپارت باستان) ولكن ارسطو از مرحله حکومت یا وحدت شهری پیشتر نمیرود و سخنی از وحدت ملی (Nation State) بمیان نیاورد تا چه رسد به وحدت جهانی که در دنیای آنزمان مستلزم اتحاد یونان ، ایران ، یهود و ببری و سائر اقوام در یک قلمرو وسیع باشد .

و اما نخستین توصیف حکومت جهانی را باید در آثار نویسنده و شاعر بنام ایتالیانی داتنه آلیگیری Dante Alighieri (۱۲۶۵ - ۱۳۲۱ میلادی) جستجو کرد . او معتقد بود که تنها یک دولت جهانی ضامن بقای صلح پایدار است از آنجلمه میگوید " بدیهی است که بین دو ملت یا دولت مستقل همواره بعلل مختلف می تواند نراع رخ دهد که ناشی از اشتباہات آن دولتها و یا اتباع آنان است لذا مانیازمندیک مقام یا قوهٔ قضائیه

پایدار بحث و کفتگو میکند فورا طرح ضرورت استقرار حکومت جهانی را پیش می کشد و در این زمینه توسع فکر را با فقهای دور آینده می تازد و میگوید " دنیا پس از تحمل مصائب و بحرانهای بیشمار ، خرابیها و ویرانیهای فراوان و ضعف و سقوط کامل اخلاقی و معنوی سرانجام باین نتیجه منطقی میرسد که در بادی امر و قبل از آنهمه خرابیها عقل سلیم بدان حکم میکرد یعنی اتحادیه ملل این واقیت نتیجه غانی و نهانی حاصل از بدختیها و فجایع اعمال بشری است !

کانت در کتاب مشهورش هم بسوی صلح پایدار Zum Ewigen Friedem و منتشر در سال ۱۷۹۵ اشاره ای زیبا به سیر تکامل و تحول تاریخ بشر نموده و میگوید :

" هرگاه بتاریخ انسان بصورت کامل و جامع نظر افکنیم آنرا بمنزله یک " نقشه پنهانی " طبیعت می یابیم ، نقشه ایکه مبین و حاکی از ظهور و تکامل یک قانون اساسی است که هم از حیث ظاهر و هم باطن بی نقص و کامل است و در سایه آن عالم بشر خواهد توانست بتدریج قوای داخلی و خارجی را که در سرشت او بودیعه نهاده شده بمنصه ظهور رساند و برسد و تکامل دست یابد .

سخنی کوتاه آنکه کانت با روشن بینی شگرف در سپیده دم آغاز ظهور اعظم بحث از ضرورت صلح و وحدت و ایجاد اتحادیه جهانی می نماید .



غیر قابل اجتناب است . در ادامه این فکر میافزایید : روابط دول عالم امروزه مانند وحش جنگل است ، نه قانونی و نه عدالتی در کار است و همواره حق از آن زورمند غالب است . خلاصه اگر جنگ و سنتیزی هم ظاهرا در بین نباشد حالت و وضعیت موجود از حق و عدالت بسیار فاصله دارد .

اما چگونه این وضع نامطلوب را به " اتحاد دول " می توان تبدیل کرد ؟

کانت چند راه حل را پیشنهاد می کند ، یکی تأسیس " فدراسیون کشورها ، مشابه آنچه در ایالات متحده آمریکا وجود دارد . ولی در صورت عدم امکان فدراسیون مدل اتحادیه دانی ممالک (کنفردراسیون) را مطرح میکند که راه حل آسانتر ولی با روابطی سُست تر و ضعیفتر از مدل ایالات متحده باشد ولکن حتی این راه حل اخیر در اواخر قرن ۱۸ یعنی زمان کانت بی نهایت دور از واقعیت بنظر میرسید و این نه تنها بواسطه غله ناسیونالیسم بلکه بقول خود کانت " بواسطه فواصل بسیار زیاد بین کشورها و عدم امکان نظارت و نگهبانی از عناصر متسلکه این حکومت جهانی تحقق این ایده آل غیر عملی و ممکن بنظر میرسد . معهدا کانت با دوراندیشی اظهار میدارد ولکن عقل سلیم و منطق حکم میکند که جنگ نباید رخ دهد و لذا این امر ما را باندیشه و تأمل و امیدار و راه چاره ای میگوید ، بنابراین بحث در این نیست که آیا صلح دانسی ممکن الحصول است یا نه ، از آنجا که صلح واجب و ضروری است باید راه چاره اندیشید و اقدام نمود .

جالب اینجا است که کانت هر گاه در پیرامون صلح

سیری در آثار مبارکه بهائی

چند ضرب المثل

دکتر وحید رأفتی

ساير قسمت های اين سلسله مقالات در مجله عنديب شماره ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۶ و ۵۷ به طبع رسيده است ، برای مطالعه شرح مربوط به سابقه انتشار اين مقالات به مجله عنديب شماره ۵۳ (زمستان ۱۵۱ بديع ، پاورقی مندرج در صفحه ۳۰ مراجعه فرمائید .

عبدالبهاء مجسم شد فافرج بهذه البشارة التي يتربّع
منها اعطاف الملا، الاعلى و عليك التحيّة و
الثناء . ع ع . (۱)

مثل مذكور در لوح فوق يعني " الحال يعني عن المقال " را شعالبي در ثمار القلوب چنین آورده است :

لسان الحال : قال بعض بلغاء الحكماء : لسان الحال
انطق من لسان المقال . . . " (۲)

امام محمد غزالی به اين مثال در منهاج العابدين
استشهاد نموده و آن را چنین نقل کرده است :
" . . . بسياری بندگان عارفان در میان مردم باز
ایستاده اند : تا خلق را ازیشان نفع دینی باشد و
مردم آداب و رسوم نیکوی ایشان مشاهده می کنند تا
بديشان اقتدا کنند که لسان الحال افصح من لسان
المقال و اين نيكوتر تدبيري است در کار دين و علم
و عبادت . . . " (۳)

و در فراند الادب مثل فوق به صورت ذيل درج شده
است که : " لسان الحال اين من لسان المقال . " (۴)

اسفراري نيز در كتاب روضات الجنات في اوصاف
مدينة هرات به اين مثل سانر تازى استشهاد نموده و
آن را چنین آورده است : " لسان الحال اصدق من
لسان المقال " (۵)

الحال يعني عن المقال :

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حكيم باشی در قزوین
چنین ميفرمایند :

هوانله

ای منادي ميثاق دو ماه قبل مكتوبی مفصل
بواسطة مسافرين قزوین ارسال شد حال نيز جناب
خان خواهش نگارش اين نامه نمودند . چه نویسم و
چه گويم خود ميداني که در اين بساط چه قدر
عزيزی احتياج به بيان نه ، مثلی است مشهور الحال
يعني عن المقال مختصر بيانی ميشود و آن اينست
که در هر وقت به خاطر عبدالبهاء خطور نمائی روح
و ريحان حاصل ميشود و بدون اختيار استدعای
تأييد و توفيق ميگردد و يقين است که مؤيد و
موفق خواهی شد مطمئن باشن هذا وعده غير
مذکوب . چنان تائيدي مشاهده خواهی نمود که خود
حيران ماني ذلك من فضل الله يوتيه من يشاء و
الله ذو فضل عظيم . نفس خلوص و انقطاع و انجدابت
مانند مقنطليس ، تائييد و توفيق را جذب مينماید و
سبب روشنائي رخت در دو جهان ميگردد اى يار
مهريان در ايندم بياid تو پرداختم بسيار مسرور شدم
چرا که خلق و خويت و روشنائي رويت در مقابل

الیاس احدي الراحتين

نظير : جواب هم از کار سازیست . دارم و نمیدهم و
منون هم باش . السراج من النجاح يا ثواب يا
جواب ، الشرح من النجاح .
انقضی حاجتی فاحظ رحلی
وala فالشرح من النجاح (٦)

برعكس نهند نام زنگی کافور

حضرت عبدالبهاء در لوح " حضرت ایادی شهید سلیل اسم الله الاصدق الذى صعد الى مقعد صدق کریم علیه بھاء الله الایبھی " چنین میفرمایند :
هوالله

يا سلیل الرجّل الجلیل نامة مفصل شما ملاحظه
گردید و از حوادث الیمة ایران و مساعی ذمیمه اهل
طغیان قوم یموت المسّمی بقوم یحیی برعكس نهند
نام زنگی کافور اطلاع حاصل گردید . . . »

این مثل را دهخدا در کتاب امثال و حکم مندرج ساخته و در ذیل آن به چند بیت از اشعار شعر استشهاد نموده است ، قوله :

" برعكس نهند نام زنگی کافور ، تمثل :
خادمانند نامشان کافور

لیک رُخشان سیه تر از عنبر (سنائی)

مرا اسیران را لقب کردند شاه

عکس چون کافور نام آن سیاه (مولوی)

نیست اینها بر خدا اسم علم

که سیه کافور دارد نام هم (مولوی)

حضرت عبدالبهاء در لوحی که با عبارت " يا من ابتهل فی كل الشنون الى الرَّبِّ الْقِيُومُ . . . " آغاز میشود چنین میفرمایند :
" . . . نمیدانم در حصول این مشاکل چه حکمت است لابد ظاهر خواهد شد باری الياس احدي الراحتين على العجاله بجهت شما حاصل تا بعد ببینیم خدا چه مقدار فرماید . . . "

دهخدا در کتاب امثال و حکم مثل " الياس احدي الراحتين " را نقل نموده و در ذیل آن چنین آورده است :

" الياس احدي الراحتين ، نومیدی دویم آسود گیست . تمثل :

بهر حق یکبارگی بگذار دین
نفس را کالیاس احدي الراحتين (مولوی)

گرچه رنج انتظارم داد یک چندی ولیک
هم بسعی لطف او حاصل شد احدي الراحتين
ابن یمین

تا که باشد در مثل کالیاس احدي الراحتين
یادی اندر راحتی کانرا نباشد بیم یايس
(انوری)

چون از این دولت شدم راضی باحدی الراحتین
سهول باشد گرامیدم نیست باری کم ز یايس
(ظهیرفارابی)

" سرخوش " در آن ایامی که هنوز به بخت و اقبال خویش امیدوار بود روزی مثنوی مدیحه ای در مدد + همت خان) حاکم وقت سرود که این بیت مبالغه آمیز از آن مثنوی است :

سرانگشتیش ز جود یك اشارت

دهد سرمایه دریا بغارت

" همت خان " را از آن مدیحه ظاهرا خوش آمد و گفت یکدست لباس فاخر و یك رأس اسب راهوار در نظر گرفته شد که چون متاع قلیل است شرم دارد که فی المجلس اهداء کند و البته فردا بخانه شما خواهد فرستاد ! سرخوش بیچاره به امید آن صله چند روز از منزل خارج نشد و چشم بدرخانه دوخته بود که چه وقت اسب و خلعت میرسد !

سرانجام معلوم شد که " همت خان " را نیز همتی نیست و وعده بغلط داده است ، آنچنان ناراحت شد که این رباعی هجایه را سرود و برایش فرستاد :

ای پنجه تو زدامن دولت دور

بر دولت بی فیض دماغت مغورو

بی همتی و نام تو همت خانست

بر عکس نهند نام زنگی کافور
قدر مسلم این است که قدمت این ضرب المثل منظوم
بیشتر و پیشتر از دویست سال است چه (میرخواند)
در سده نهم هجری چنین گفته « در این اثناء خادمی
از نزد جارية متوكلا که او را بواسطه کمال حسن و
جمال که داشت [قبیحه] می گفتند چنانچه :
[بر عکس نهند نام زنگی کافور] ، جامه بتکلف و
چادرشی زیبا آورده متوكلا جامه را پوشیده چادرش ب
در زیر آن کشید . . . " ولی چون واقعه (سرخوش)

بر آن کافی نباشد اعتمادی
بسی باشد سیه را نام کافور

(بالفرج رونی) (۷)

در ذیل این مثل در کتاب کاوشی در امثال و حکم چنین آمده است :

" نامهانی که سابق بسیاهان میدادند از جمله کافور بود و چون کافور سفید است بر مردی سیاهی این نام را مینهادند این مثل شده و حالیه آنچه در غیر ما وضع له بکار رود به این مثل تمثیل میجویند . . .

این پنجه تو زدامن دولت دور
بر دولت بی فیض دماغت مغورو
بی همتی و نام تو همت خانست

بر عکس نهند نام زنگی کافور

(سرخوش) . . . (۸)

با استشهاد به ابیات سرخوش که در فوق نقل شد در کتاب ریشه های تاریخی امثال و حکم چنین مسطور است :

" . . . افضل الشعراً محمد افضل (سرخوش) از بدیهه سرایان قرن دوازدهم هجری است (سرخوش) به پیروی از شعرای سلف مدت‌ها در طلب مال و ثروت فعالیت کرد . اکثر بزرگان و زمامداران وقت را مرح کفت ولی از آنجا که بخت مساعد نداشت از هیچکس صله شایان و پاداش نیکو در خور مدایحی که سروده است دریافت نکرد .

(سرخوش) برای شعرای خوش اقبالی که فقط با سرودن یک بیت شعر ، مال و خواسته فراوان اندوخته اند حسرتها خورد و بر بخت نامساعد خویش که همه جا با یاس و حرمان مواجه گردید ناله ها کرد . . . "

فجميع الانبياء و المرسلين كانوا مسلمين لانهم كلهم على الحق المبين لانفرق بين احد من رسليه . . .

عبارة " خير الكلام ما قل و دل " مثلی است مشهور که در کتب اهل ادب به آن بسیار استشهاد شده است . از جمله مولوی در کتاب فیه ما فیه چنین آورده است : " . . . اکتون خوشیها و لذتها را از اسباب مبین که آن معانی در اسباب مستعار است که هوالضار و النافع چون ضرر و نفع از وست تو بر اسباب چه چفسیده خیرالکلام ما قل و دل بهترین سخنها آنست که مفید باشد نه که بسیار . . . " (۱۲)

دھخدا در کتاب امثال و حکم این مثل را به صورت " خیرالکلام ما قل " هم ثبت نموده و به بیت سعدی نیز استشهاد کرده که میفرماید :

سعدیا قصه ختم کن بداعا
ان خیرالکلام قل و دل " (۱۴)

یادداشت ها

- ۱ - حضرت عبدالبهاء مجموعه مکاتیب (طهران : لجنه ملی محفوظه آثار ، ۱۲۲ ب) شماره ۸۸ ص ۲۶۶ - ۲۶۷
- ۲ - ابی منصور عبدالملک الشعابی ، شمارالقلوب (قاهره : دارال المعارف ، ۱۹۸۵ م) ص ۲۲۲
- ۳ - ابوحامد محمد غزالی ، منهج العبادین الى الجنة رب العالمین (طهران : امیرکبیر ، ۱۳۶۵ ه ش) ، ترجمه عمرین عبدالجبار سعدی ساوی ، ص ۹۴
- ۴ - فراند الادب به صورت ضمیمه کتاب المنجد (بیروت : دارالنشر ۱۹۷۵ م) ص ۱۰۰۷ به طبع رسیده است .
- ۵ - معین الدین محمد زمچی اسفزاری ، روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات (طهران : دانشگاه طهران ۱۳۲۸ ه ش) ج ۱ ، ص ۱۷
- ۶ - علی اکبر دھخدا ، امثال و حکم (طهران : امیرکبیر ۱۳۶۲ ه ش) ج ۱ ، ص ۲۸۱
- ۷ - مأخذ فوق ص ۴۲۲
- ۸ - یحیی برقعی ، کاوشی در امثال و حکم (قم : نمایشگاه و نشر کتاب ۱۳۶۴ ه ش) ، ص ۱۴۲ ، ۱۴۴

بقیه در صفحه ۴۵

و " همت خان " بیشتر موجب اشتھار عبارت مزبور شد لذا از آن یاد گردیده است . . . " (۹)

تا نگرید ابر کی خندد چمن

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند :

" . . . زخمها مرهم یابد دردها درمان شود دلهای شکسته تسلی جوید کلهای پژمرده طراوت و لطافت بنماید مثلی است مشهور تا نگرید ابر کی خندد چمن این دماء مطهر که تراب اغبر را رشك لاه احمر نمود چنان جوشی زند که خطه ایران را جنت رضوان نماید . . . " (۱۰)

مصرع مشهور " تا نگرید ابر کی خندد چمن " از مولوی است و در مثنوی او چنین آمده است :

تا نگرید ابر کی خندد چمن

تا نگرید طفل کی جوشد لب (۱۱)

این بیت یادآور مقاھیم مشابه در بیت دیگر اوست که میفرماید :

تا نگرید کودک حلوا فروش

بحررحمت در نمی آید بجوش (۱۲)

خیرالکلام ما قل و دل

حضرت عبدالبهاء در لوح محمد شکری افندی در بغداد چنین میفرمایند :

" ایها الكامل الجلیل قد اطلعت بمضمون کتابکم ولکریم خطابکم البليغ الكلام فی صدر الخطاب خیر الكلام ما قل و دل لهذا اخترت الایجاز و بیان الحقيقة دون المجاز و هوان الدین عند الله الاسلام من آدم الى خاتم كما قال الله سبحانه و تعالى کان ابراهیم امة مسلمة

شعر و ادب فارسی

تنظیم و تهیه از : مهندس بهروز جباری

طبیب و بیمار

چاره طبیب کو مکن ، عمر بسر رسیده را

تا بسرم رسیده ای برلیب من رسیده جان

(احمدعلی میرزا)

تا تو بر دوش نهی بار پرستاری را

ما بازاری ز خدا خواسته بیماری را

(عاری)

بیمار تو ز هیچ طبیبی دوا نخواست

مشتاق تو بهیچ جمالی نظر نکرد

(حسن دھلوی)

هر کجا دردی است میخواهم نصیب من شود

در امید آنکه یک دم، او طبیب من شود

(سحابی)

میمیرم از این درد چرا بهترم امشب

بیماری من چون سبب پرسش او شد

(آفتابی ساوه ای)

بدو عالم ندهم لذت بیماری را

کر طبیبانه بیانی به سر بالینم

(سعدی)

درد حبیب را نتوان گفت با طبیب

گفتم بر طبیب برم شکوه از حبیب

(لاذری)

اینجا طبیبان فارغند از زحمت بیمارها

+ در آب و خاک ملک ما دردی نمیدارد دوا

(عاشق اصفهانی)

زخمی تیغ محبت، بی نیاز است از طبیب

مرهش آه سحرگاه است و اشک صبحدم

(روشن)

دردی که طبیبم دهد آنرا چه علاج است

در دست طبیب است علاج همه دردی

(بابا فغانی)

ولی درین که آن هم همیشه بیمار است

طبیب اهل دل آن چشم مردم آزار است

(فروغی بسطامی)

بر آر سر که طبیب آمد و دوا آورد

علاج ضعف دل ما کرشمه ساقی است

(حافظ)

پیشرفتهای قوس انبیه قوس کوه کرمل ۲۸ و ۲۰ دسامبر ۱۹۹۶

عکاس روحی ورقا - فرستنده دانره پروژه کوه کرمل



کل با خلوص نیت و حسن طویت تا حد مقدور و میسور سعی و اهتمام بلیغ در اتصف بصفات رحمانی و تخلق بآداب و فضائل روحانی مبذول مینمایند و جدیت تام میفرمایند تا قابلیت کسب مدارج عالی و وصول بذروه خصائص ملکوتی را حاصل نمایند . ولی کم و بیش ملاحظه گردیده است که در این مسیر گاه و بیگاه در اثر تصادم آراء و افکار فردی که کل منبعث از علاقه سرشار بخدمت باستان کردکار مختار است از یکدیگر آزرده خاطر میگردند و رنجش حاصل مینمایند . در مذاکرات و مشاورات محافل و لجنات امریه بر افکار یکدیگر میتابانند و از مخالفت و مقاومت دیگران متاثر و متالم میگردند . این رنجش ، سردی و بی ملاطفتی ایجاد مینماید و موجب رخوت و سستی در انجام وظائف و تکالیف میشود . خمودت و جمودت ایجاد مینماید و بدانع محبت و ملاطفت که اس اساس شریعت رحمانیست را محو و زائل میسازد . بدین مناسبت تفحص و تفریس در آثار مبارکه و خوض در بحر بیکران الواح مقدسه مینماییم تا نصائح و مواعظ ریانیه را استکشاف نماییم و نصب العین خوبیش قرار دهیم . باشد که عون و عنایتش شامل حال گردد و تارک دیهیم رضایش مطرز شود انه فضال الوهاب .

فصل اول

عوامل ایجاد رنجش

عوامل و وسائل مختلفه متنوعه ای باعث ایجاد رنجش

رنجش و آزدگی

نحمد الله قائم بالذات
مالك الملك محيي الاموات
مثبت الحق ماحي الباطل
عالم الغيب جامع الاشتات (۱)

اکثر احبابی الهی بنا بر استعدادات فردی و مقتضیات محلی و ملی گاه و بیگاه در یکی از مؤسسات و تشکیلات اداری بهانی بخدمت مشغول و مألف بوده و هستند . بذل هم و مسامعی در مدارج تشکیلات امری مستلزم تعاون و تعاضد و همفکری و خدمت گروهیست تا اشعة تالف و هماهنگی ساطع گردد و تاج وهاج اتحاد و اتفاق جلوه نماید و مصدق بیان مرکز عهد و پیمان الهی در حیز امکان ظاهر و عیان شود که میفرماید قوله الکریم :

» قسم بجمال قدم روحی لاحبائه الفداء اگر یاران مطلع گردند که در حیز ملکوت چه خیری در حقشان مقدر البته برقص و طرب آیند و اکلیل عزت قدیمه بر سر بینند و از کثرت سورر پرواز کنند . . . (۲) »

و در چنین مقام بلند و ارجمند انسانیت است که حضرت بهاء الله جل اسمه الاعز الاعلى میفرمایند : « انسان طلس اعظم است » (۳) و خداوند علام در قرآن مجید در شان و عظمت انسان میفرماید :

خلقناه ثم صورناه ثم امرنا للملانکه فاسجدوا لادم (۴)
پس باید سلوك و رفتار و شیم و اطوار خادمان
تشکیلات اداری بهانی چنان باشد که آئینه مجلای شان
و منزلت ملا اعلی گردد . در حین انجام وظیفه احباء

مشاهده گردید آیا این سوء رفتار در نظر ما سوء رفتار است و یا آنکه فی الحقيقة زشت و نارواست . با ذکر مثلی این موضوع را روشن و واضح مینماییم . در حین مذاکره در مجلس و یا محفلي نفسی با مطالبی که ما اظهار مینماییم موافق نیست و نظر مخالف خویش را بیان مینماید . ما که سالها بر او از لحاظ سن و رتبه و مقام برتریم این مخالفت را سوء رفتار تشخیص میدهیم و آنرا اهانت و ضدیت مینماییم و یا علنا و یا باطننا از وی میرنجیم که چه دلیل ضدیتی دارد که باین صراحت با من مخالفت مینماید و یا آنکه چگونه بی پروا در حضور جمیع لسان بنفی آنچه من ایراد نمودم باز نمود و من را در نظر این و آن کوچک کرد و قس علیذلک . مسئله در این است که آیا مخالفت نفوس با ما ضدیت و معاند است و یا اظهار حقیقت و بیان واقعیت ، از نظر ما که ممکن است مبنی بر خودبینی و خودخواهی باشد مخالفت دیگران تزییف رأی ماست و این را بزبانی دیگر میگوییم : « انتظار نداشتم که فلانی چنین کند یا نکند » و یا « توقع نداشتم که در نزد این و آن فلانی چنین بگوید و یا نگوید » پس تیجه میگیریم که :

توقعات نفوس متکی و وابسته بانتظاراتیست که افراد از روش و سلوك دیگران در دل و روان خود ساخته و پرداخته اند و مایلند که سازرین نه فقط بیاناتشان را استماع نمایند بلکه با آراء و نظریات آنان نیز موافقت کنند . هماهنگی را تجانس و توافق دیگران با عقائد و افکار خود میدانند و تباین با مفاهیم و تصویراتشان را مردود میشمارند و ضدیت و مخالفت میپندازند .

بین دو یا چند نفر میگردد که هریک فی حد ذاته ممکنست در ایجاد آزدگی خاطر تاثیر واقعی داشته باشند . فی المثل توقعات و انتظارات یکفرد از رفتار و اعمال دیگری نسبت بخود ، و یا حالت برتری و تفوق و یا عناد و لجاجت و بهتان و غیبت و کبر و نخوت و ظهر انانیت و قس علیذلک . جمیع این اطوار در ایجاد سوء تفاهم و رنجش بین نفوس سهم بسزائی را ایفا مینمایند . از طرف دیگر سوء اخلاق و تزییف و ترجیف و تباہی و بی محبتی و غفلت و دنانت و سفاهت و بالاخره اصرار و الحاج در رای و انتقام و بی مبالاتی و عدم اعتناء برضاء و عفو و سهو و از خودکذشتگی کل در تشویش افکار و حصول بحران و آشوب مؤثر خواهند بود .

باب اول

پایه و اساس رنجش

از جمله اساس سوء تفاهم و ارکان رنجش فیما بین اشخاص توقعات و انتظارات بجا و بیجای آنان از یکدیگر است ، توقعات و انتظارات نفوس مبنی بر دو اصل میباشد :

اول - نحوه ارتباط انسان با دیگران

دوم - نحوه ارتباط دیگران با انسان

در مطالعه نحوه ارتباط انسان با دیگران و نحوه ارتباط دیگران با انسان باید به یک مسئله مهم و اساسی توجه نمود که آن همانا حقیقت و واقعیت روش و سلوك افراد است نه توقعات ما از روش و سلوك افراد ، بدین معنی که اگر سوء رفتاری از فردی نسبت بما

عليکم ان تحزنون من نفس و الله ليسئلن عنہ و
ليحسبنه اتم بحجه دينكم تستمسكون . . .^(٦)

از منطق بیان حضرت نقطه اولی چنین مستفیض میگردیم که کره و اغبرار زمانی حاصل میگردد که انسان باراء دیگران بنظری بنگرد که نظریات خویش را بدان نسنجیده است ، زیرا که هر فرد در قلب خویش خود را می پسندد و آراء خود را صائب و دقیق میپنداشد ، از روز حساب باید خوف و هراس داشت چه خداوند رحیم و مهربان راضی بسختی و آزدگی موری نیست تا چه رسد بر او مشی نمایند و بمحو و اضمحلالش پای کوبند . حضرت نقطه اولی روح ما سواه فداء مجادله و محاجة در کلام را در کتاب الله حرام فرموده اند و آزدگی خاطر را چه با دلیل و چه بی دلیل منع نموده اند . حزن و گرده و اندوه و دلتگی در درگاه ایزد سبحانی بکرات نهی شده است حضرت عبدالبهاء در این بابت میفرمایند قوله المستعان :

” ای حزب الله مبادا خاطری بیازارید و نفسی را محزون کنید و در حق شخصی چه یار و چه اغیار ، چه دوست و چه دشمن زبان بطعمه کشانید . در حق کل دعا کنید و از برای کل موهبت و غفران طلبید . زنهار زنهار نفسی از دیگری انتقام کشد ولو دشمن خونخوار باشد . زنهار زنهار ازاینکه نفسی خاطری بیازارد ولو بدخواه و بدکردار باشد . نظر بخلق ننمایید . توجه بخالق کنید ، قوم عنود را نبینید ، رب الجنود را ملاحظه کنید ، خاک را نبینید ، پرتو آفتاب تابناک ببینید که هر خاک سیاه را روشن و پدیدار کرده . . .^(٧) ”

اگر بنظر دقیق دراین روابط اجتماعی ملاحظه نمایم چنین مستفاد میگردد که در این مسئله باید مبانی اخلاق و ارکان روابط اجتماعی هر دو مُّد نظر قرار کیرد بدین معنی که هم روش و سلوک فردی و هم روابط عمومی افراد در ایجاد و برطرف ساختن رنجش و سوء تفاهم مؤثر است . از یکطرف انتظارات و توقعات که منوط و مربوط به مفاهیم فردی از سلیقه ها و عقاید معنوی است در انسان تأثیرات شدیده باقی میگذارد و از طرف دیگر نواقص و قصور شخصی ، افراد را بخاطر آزدگی سوق میدهد . سرچشم توقعات و انتظارات را باید در نفس خودبینی و کبر و خودخواهی جستجو نمود . حضرت رب اعلى ارواحنا لرشح دمه المظهر فدا میفرمایند قوله العلي الاعلى :

” لانتظرن الى غيركم الا بما تنتظرون الى انفسكم لئلا يظهر بينكم من كره و اتم به يوم القيمة عنـ يظهـرـ اللهـ تـحـجـبـونـ . . . و اتم عند انفسكم تحسبـونـ اـنـكـمـ تـحـسـنـونـ لـيـرـزـقـنـكـمـ اللهـ منـ خـرـائـنـ فـضـلـهـ انـ اـتـمـ فـيـ دـيـنـكـمـ تـتـقـنـونـ . . . و ما ارادـ اللهـ انـ يـضـيقـ قـلـبـ نـمـلـةـ وـ كـيفـ وـ فـوـقـهـ^(٥) ”

همچنین میفرمایند قوله المنیع :

” فـلـتـرـاقـبـنـ اـنـفـسـكـمـ انـ تـنـظـرـنـ الىـ کـلـ اـحـدـ ثـمـ بـدـلـیـلـ الـحـقـ فـیـ کـلـامـ فـلـاـ تـجـادـلـنـ فـیـ فـیـانـاـ قـدـ حـرـمـتـاـ فـیـ الـبـیـانـ اـنـ لـاتـجـادـلـوـ وـ لـاتـحـاجـجـوـ لـعـلـکـمـ اـتـمـ يـوـمـ الـقـیـامـةـ بـمـ يـظـهـرـهـ الـلـهـ لـاتـتـحـاجـجـوـ وـ لـاتـجـادـلـوـ . . . فـلـتـرـاقـبـنـ اـنـفـسـكـمـ فـیـ لـیـلـکـمـ اـنـ لـاتـحـزـنـ مـنـ اـحـدـ سـوـآـهـ تـجـدـنـ عـنـدـ الـحـجـةـ اـوـلـاـ لـعـلـکـمـ يـوـمـ الـقـیـامـةـ مـنـ فـیـ قـبـضـتـهـ کـلـ الـحـجـةـ لـاتـحـزـنـوـ . وـ اـنـ لـاتـشـهـدـنـ عـنـدـ اـحـدـ مـنـ حـجـةـ بـنـفـسـهـ لـنـ يـقـدـرـ اـنـ يـظـهـرـ بـالـحـقـ وـ اللـهـ لـیـکـفـیـهـ وـ مـاـ ”

انتظارات انسان از دیگران عموماً مبتنی بر دو عامل جداگانه است : یکی خودبینی و خودخواهی و غرور و خودپسندی و اثانتی است و دیگری تفوق و برتی و مزیت و بالاتری بر پایه امور مادی و مکاسب دنیوی . خودبینی و خودپسندی و کبر و غرور در مواضع و نصائح الهیه مذمتش روشن و واضحست و اجتناب و احتراز از این اعمال و افعال ناپسندیده در الواح و آثار مبارکه بعد وفور موجود ، منجمله جمال اقدس

ابهی میفرمایند قوله العظیم :

لیس لاحد ان یفتخر علی احدِ کل ارقاء له و ادلاء علی
انه لا اله الاّ هو . انه علی کلشنى حکیما . . . (۱۲)

و ایضاً میفرمایند قوله الججاد :

ای پسران آمال جامه غرور را از تن برآرید و ثوب
تبکر را از بدن بیندازید (۱۳)

غرور و خودخواهی باشکال مختلفه و حالات متنوعه ظاهر میکردد . زمانی در نقش علم و معرفت و زمانی دیگر در قالب مال و مکنت ، زمانی در عنصر آب و رنگ و زمانی در رتبه جلال و اورنگ . در این شریعت مقدسه جمیع این موارد مذموم و مقبوح و مردود است . در نقش غرور علم ، آیات کثیره از یراعه سبحانی نازل و در این وجویه بچند فقره استشهاد میکردد . حضرت بهاء الله میفرمایند قوله الاسنی :

يا ابن الروح لافتخر علی المسكين بافتخار نفسك لانی امشی قدامه و اراك فی سوء حالك والعن عليك الى البد . (۱۴)

و ایضاً میفرمایند قوله الاسمی :

يا ابن الانسان لاتتعبد عن حدك و لاتدع ما لاينبغى

و ایضاً میفرمایند قوله المثان :

... عبدالبهاء ابداً دل کسی را آزرده نخواهد و سبب حزن قلبی نشود زیرا موهبتی اعظم از آن نیست که انسان سبب سرور قلوب گردد و من از خدا خواهم که مانند ملانکه آسمان سبب بشارت نفوس شوید . . . (۸) و از جمله بیانات متعالیه حضرت عبدالبهاء که زبانزد خاص و عام گردیده فقره ذیل است که شاهدی است ثمین بر این گفتار : قوله المعین :

تا توانید خاطر موری نیازارید چه جای انسان و تا
میکن سر ماری مکویید تا چه رسد بمردمان . همت بر
آن کمارید که سبب حیات و بقا و سرور و فرج و
راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا و خواه
بیگانه ، خواه مخالف و خواه موافق . . . (۹)

پس چنین تیجه میگیریم که در ارتباط خود با دیگران باید چشم از توقعات و انتظارات بربرست و نفوس را در نحوه آراء و سلیقه و عقیده خویش مختار دانست ، مگر چنین نیست که جمال جانان در کلمات مکنونه عالم انسان را بنصائح مشفقاته مخاطب فرموده که : يا ابن الوجود لاتنسب الى نفس ما لاتحبه لنفسك و لا
تقل ما لا تفعل ، هذا امری عليك فاعمله (۱۰)

و مبشر فریدش در ام الكتاب شرع کریمیش چنین میفرماید قوله العظیم :

خداؤند در هر حال غنی بوده از خلق خود و دوست داشته و میدارد که کل با منتهای حب در جنات او متصاعد گرددند که هیچ نفسی بر هیچ نفسی بقدر نفسی حزنی وارد نیاورد که کل در مهد امن و امان او باشند الى يوم القيمة که آن اول يوم ظهور من يظهره الله است . . . (۱۱)

يا ابن الانسان لو تكون ناظرا الى الفضل ضع ما ينفعك
و خذ ما ينتفع به العباد و ان تكن ناظرا الى العدل
اختر لدونك ما تختاره لنفسك ، ان الانسان مرة يرفعه
الخضوع الى سماء العزة والاقتدار و اخرى ينزله الغرور
الى اسفل مقام الذلة والانكسار (٢٠)

و در مقامی دیگر لسان عظمت باین بیان اعلی ناطق
قوله الافخم :

انسان بصیر هر هنگام بر ارض مشی مینماید خود را
خجل مشاهده میکند ، چه که بیقین مبین میداند که
علت نعمت و ثروت و عزت و علو و سمو و اقتدار او
باذن الله ارضی است که تحت جمیع اقدام عالم است و
نفسیکه باین مقام آکاه شد البته از نخوت و کبر و
غورو مقدس و میراست (۲۱)

در شرح و تفسیر معنای حقیقی فدا و اهتمام در منفعت عمومی و انقطاع و از خود کذشتگی و رعایت حال دیگران حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه خطاب بانجمن محترم عالم انسانی چنین میفرمایند قوله : الودود :

راحت و آسایش عالم افرینش در تحسین اخلاق عمومی عالم انسانی است و اعظم وسیله بجهت تربیت اخلاق علو همت و توسعه افکار است ، باید عالم انسانی را باین منقبت عظیمه دعوت نمود . ملاحظه فرمائید که مبادی مرعیه اصلیه هر فردی از افراد بشر جلب منفعت خویش و دفع مضرات است . در^{نکره} آسایش و شادمانی خود است و آرزوی تفرد در زندگانی مینماید و میکوشد که از جمیع افراد دیگر در راحت و ثروت و عزت ممتاز گردد . این است آرزوی هر فردی از افراد بشر و این نهایت دنائت و بدیختی و پستی فکر است

لنفسك اسجد لطلعة ربك ذي القدرة والاقتدار (١٥) :
و همچنین میفرمایند قوله العزیز الرحیم :

ای فرزند کنیر من لازال هدایت باقوال بوده و این زمان بافعال گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کل شریکند و لکن افعال پاک و مقدس مخصوص دوستان ما است پس بجان سعی نمایید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید كذلك نصحتاکم فی لوح قدس منیر . (۱۶) و ایضا میفرمایند قوله الجميل :

ای پسر خالک براستی میگوییم غافلترین عباد کسی
است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق
جوید ، بگو ای برادران باعمال خود را بیارانید نه
باقول . (۱۷)

و حضرت رب اعلى ميفرمایند قوله العلیم :
يا ايها المؤمنون اقسم بالله الحق فهل وجدتم من هولاء
الابواب حکما من دون حکم الله حکم الكتاب هذا
افیعزنکم العلم بکفرکم فارتقبوا فان الله مولیکم الحق
معکم على الحق بالحق رقیبا (۱۸)

حضرت نقطه اولی میفرمایند قوله المیں :
یا ایها الماء من اهل الكتاب اتقو الله و لاتغرن بعلمکم
و اتبعوا الكتاب من عند الذکر بالذکر الحق . . . (۱۹)
و حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی بزرگی و بزرگواری
را در خضوع و خنوع و خشوع مشاهده میفرمایند ،
در شریعت الله عظمت و سطوت در بندگی و عبودیت
است ، فنا و فداء مقبول درگاه کبریا است و فخر و
استکبار مورد سرزنش و نکوهش ، آن جمال جانان
بنی آدم را این چنین نصیحت میفرمایند قوله
المطعوف :

ملخهای بی بال و پر هجوم نمودند و هریک بر دیگری سبقت گرفتند و خود را در آب ریختند تا مانند پل از اینطرف نهر تا آنطرف نهر تشکیل نمودند و ملخهای دیگر از روی آنها عبور کردند و از آن سمت نهر بست دیگر کذشتند ولی آن ملخهایی که در روی آب پلی تشکیل نموده بودند هلاک شدند . ملاحظه کنید که این تعاون بقاست نه تنازع بقاء مادام حیوانات را چنین احساسات شریفه دیگر انسان که اشرف کائنات است چگونه باید باشد و چگونه سزاوار است علی الخصوص که تعالیم الهی و شرائع سماویه انسان را مجبور بر این فضیلت مینماید و در نزد خدا امتیازات ملیه و تقاسیم وطنیه و خصوصیت عائله و قیود شخصیه مذموم و مردود است . (۲۲)

ملحظه میفرمایید که فنا و فدا که از خصائص عالم انسانیست در رتبه مادون نیز تجلی نموده و آفاق حیات را لایزال ساطع و منور ساخته است . از بیانات حضرت عبدالبهاء چنین نتیجه میگیریم که چون پایه انتظارات و توقعات بشری بر مبنای حبّ نفس و رفتت شان و علوّ مقام اوست بنابراین اقوال و اعمال نفوس موجب دلتنگی و مورث دلگیری و استیاء او میگردد . اگر چشم از مزیت و برتری بر نبندد و بمرتبت و منفعت خویش دل نبندد و از دُنُّ هواجس خود پسندی مُبرأ کردد البته بمدارج علوّ عزّ ترقی و تعالی فائز شود . کبر است که موجب بغض و عناد است و رشك و حسد است که مورث ضغینه و لجاج است . ایندو مرایای نفس اماره چه جنگها و ستیزها در عالم وجود ایجاد نموده و چه کُشت و کشتارها که در بین خلق شعله ور ساخته اند . جمال قدم جل جلاله در کتاب

. انسان چون اندکی ترقی فکر یابد و همتش بلند گردد در فکر افتاد که عموم عائله را جلب منفعت و و دفع مضرات نماید زیرا راحت نعمت عموم خاندان خویش را سعادت خود داند . و چون فکرش توسع بیشتر یابد و همتش بلند تر گردد در فکر آن افتاد که ابناء ملت و ابناء وطن خویش را جالب منفعت و دافع مضرات شود . هرچند این همت و فکر از برای خود او ، خاندان او بلکه عموم ابناء ملت و وطن مفید است ولکن از برای ملل سانره مورث ضرر است زیرا بجان بکوشد که جمیع منافع عالم انسانی را راجع بملت خویش و فواند روی ارض را بعائله خود و سعادت کلیه عالم انسانی را تخصیص بخود دهد و همچو داند که ملل سانره و دول مجاوره هر چه تدبی نمایند ملت خویش و وطن خود ترقی نماید تا در قوت و ثروت و اقتدار باین وسیله بر سانرین تفوق یابد و غلبه کند . اما انسان الهی و شخص آسمانی از این قیود مبرأست و وسعت افکار و علویت همت او در نهایت درجه است و دانره افکار او چنان اتساع یابد که منفعت عموم بشر را اساس سعادت هر فردی از بشر داند و مضرات کل ملل و دول را عین مضرات دولت و ملت خویش بلکه خاندان خود بلکه عین مضرات نفس خود شمرد نهادا بجان و دل بقدر امکان بکوشد که جلب سعادت و منفعت از برای عموم بشر و دفع مضرات از عموم ملل نماید . . . انسان باید علوّ همتش باین درجه باشد تا خدمت باخلق عمومی کند و سبب عزّت عالم انسانی گردد . . . روزی در کنار نهری صغیر بودم ملخهای صغیر که هنوز پر بر نیازرده بجهت تحصیل رزق از این طرف نهر به طرف دیگر عبور میخواستند لهذا آن

” جمیع مشکلاتی که حاصل میشود از افکار مختلف است از اثانت و خودپسندی است و این اثانت و خودپسندی سبب جمیع اختلافات است . هیچ آفتی در عالم وجود مثل خودپسندی نیست و آن اینستکه انسان دیگران را نپسندد و خود را بپسندد . خودپسندی عجب میآورد ، تکبر میآورد ، غفلت میآورد ، هر بلانی که در عالم وجود حاصل میشود چون درست تحری بکنید از خودپسندی است . ما باید خود را بپسندیم بلکه سائرین را بهتر بدانیم حتی نفوسيکه مؤمن نیستند و روزی باید که ايمان آورند و مصدر خدمات عظیمه شوند و چه بسیار نفوس حال ايمان دارند ولی در آخر حیات غافل از حق گردند . ماهما باید هر نفسی را برخود ترجیح دهیم و اعظم و اشرف و اکمل بینیم ولی بمجرد اینکه خود را از دیگران ممتاز بینیم از طریق نجات و فلاح دور شده ایم . این از نفس اماره است که هر چیزی را بنظر انسان بد مینماییم . بغیر از نفس خود انسان و باینواسطه او را در چاه عمیق ظلماء که ته ندارد میاندازد . هر ساعتی یک ظلمی را بنظر انسان عدل مینماییم . یک مصیبت ذلت محض را شرف کبری اظهار میکند . یک مصیبت عظمانی را آسایش بی منتهی جلوه میدهد و چون خوب تحقیق میکنیم می بینیم این آن بنر ظلماء خودپسندی است . زیرا انسان اطوار و رفتار و اقوال دیگران را نمی پسندد بل احوال و آداب و شئون خود را می پسندد . خدا نکند که در خاطر یکی از ما خودپسندی بیاید . خدا نکند ، خدا نکند ، ماهما باید وقتی که بخودمان نگاه می کنیم بینیم که از خودمان ذلیلتر ، خاضعتر ، پست تر کسی دیگر

عهدی میفرمایند که سبب ظهر مظاهر ظهر از برای رفع شوانب ایندو عامل سقیم از وجه عالم امکان است .

قوله التواب :

مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلايا و ازال آیات و اظهار بینات احمد نار ضغینه و بعضا بوده که شاید آفاق افnde اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز . . . (۲۲)

و در مقامی دیگر میفرمایند قوله المختار :

... اجعلوا اقوالكم مقدسة عن الزينة والهوى و اعمالكم منزهة عن الريب والريا . قل لا تصرفوا نقود اعماركم النفيسة في المشتريات النفيسة ولا تقتصروا الامور على منافعكم الشخصية . . . قل اياكم ان تزرعوا زوان الخصومة بين البرية و شوك الشكوك في القلوب الصافية المنيرة قل يا احباء الله لاتعملوا ما بتقدّر به صافي سلسيل المحبة و ينقطع به عرف المودة لعمري قد خلقت للوداد لا للضغينة والعناد ليس الفخر لحبكم انفسكم بل لحب ابناء جنسكم . . . (۲۴)

در ذم و قدح اثانت و خودپسندی مرکز پیمان الهی چنین میفرمایند قوله الحميد :

امتحان از برای نفوس مقدسه موهبت حضرت یزدانست اما از برای نفوس ضعیفه بلای ناگهان . این امتحان همانست که مرقوم نمودید زنگ اثانت را از آینه دل زائل نماید تا آفتاب حقیقت در آن بدرخشید زیرا هیچ حجابی اعظم از اثانت نیست و هرچند آنحجاب رقيق باشد عاقبت انسان را بكل محتجب و از فیض ابدی بی نصیب نماید . . . (۲۵)

و ایضاً میفرمایند قوله المحبوب :

هیچ چیز با روح امر ناسازگاتر از این نیست که اختلاف و ستیز که منبعث از خودخواهی و طمع ورزی است حاصل شود . . . (۲۹)

از جانب دیگر توجه تام ببيانات گوینده و احترام برای دیگران و رعایت حال آنان از اهم امور در ایجاد حسن روابط بین افراد است . در الواحی که از براعه مرکز میثاق الهی در شرائط اصحاب شور صادر لزوم رعایت شئون و مقامات افراد وارد .

از جمله میفرمایند قوله المتن :

باید بنوعی مذاکره و مشاوره کرد که اسباب کدورتی و اختلافی فراهم نیاید و آن اینست حين عقد مجلس هریک بکمال حریت رای خویش را بیان و کشف برهان نماید . اگر دیگری مقاومت میکند ابدا او مکدر نشود زیرا تا بحث در مسائل نگردد رأی موافق معلوم نشود و بارقه حقیقت شاعر ساطع از تصادم افکار است . . . (۲۰)

و همچین میفرماید قوله العزیز : در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمان قرار یابند و بنها یات ادب و ملایمت کلام و اهمیت خطاب ببیان آراء پردازند . در هر مسئله ؑ تحری حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر بمنازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند . (۲۱)

شکی نبوده و نیست که انسان جائز الخطاست و دارای نواقص و قصور ولی اگر دیده نکته گیر بمناقص دیگران اندازیم و از احوال و اقوال آنان که صواب و یا خطاست برنجیم بر خود ظلم نموده ایم . حضرت

نیست و چون بدیگران نظر اندازیم ببینیم که از آنها عزیزتر ، کاملتر ، داناتر کسی نیست ، زیرا بنظر حق باید بجمعی نگاه کنیم باید آنها را بزرگوار ببینیم و خود را خوار و هر قصوری که در نفسی می بینیم آنرا از قصور خود دانیم زیرا اگر ما قاصر نبودیم آن قصور را نمی دیدیم . انسان باید همیشه خود را قاصر و دیگران را کامل ببیند . . . این را باید بدانید در قلبی که ذره نورانیت جمال مبارک هست کلمه من از لسانش جاری نمیشود یعنی کلمه من که دلالت بر خودپسندی کند که من چنین و چنان کردم . من خوب کردم فلانی بد کرد . این کلمه انانیت ، ظلمتی است که نور ایمان را میبرد و این کلمه خودپسندی بكلی انسان را از خدا غافل میکند . . . (۲۶)

و حضرت بهاء الله بندگان الهی را در کلمات مکنونه بدین اندار هشیار میفرماید قوله العلام :
يا ابن الوجود كيف نسيت عيوب نفسك و اشتغلت
بعيوب عبادي من كان على ذلك فعليه لعنة مني (۲۷)
و در یکی از ابلاغیه های مبارک حضرت ولی عزیز امرالله این چنین میفرمایند (ترجمه)
اگر بنظر دقیق و بیغرضانه بسرچشمه جمیع این کرفتاریها و اختلافات تمیع شود همواره احساس جاه طلبی و خودخواهی را منشاء آن خواهیم یافت و تا موقعی که این احساسات زهرآگین بكلی از میان نرود امیدی برای جریان موثر و پیشرفت دستگاه اداری امرالله نخواهد بود (۲۸)
و در مقامی دیگر این بیانات تمام از قلم مولای توانا نازل قوله المبنی :

امتیازی در خود نبیند و با دیگران بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع صحبت بدارد این نوع بیان تاثیر کند و سبب تربیت نفوس شود . . . (۲۲)

در مدح و توصیف بیان گوینده و صلح و صفا و مدارا در تفوه و تکلم جمال بیمثال الهی احبابی رحمانی را بنصایح بیشمار هدایت و دلالت میفرمایند منجمله قوله الاعزَ :

” در كلَ حِينَ مُتَمْسِكٍ بَاشِيدْ بِأَمْرِي كَه سَبَبْ أَعْلَاءَ كَلْمَةِ اللهِ كَرَدَدْ . اعْمَالَ طَيِّبَهِ وَ اخْلَاقَ مَرْضِيَهِ جَنْدَاللهِهَنْدَ در این ظهر اعظم و همچنین کلمه طیبه مبارکه ، این جنود جذاب قلوبند و فاتح ابواب ، این سلاح احد از سلاح عالم است ، فاسنل الله بان یوید الكل على ما نزل من قلمه الاعلى في الزبر واللوح (۲۴) ”

و در شان عظمت کلمه و اهمیت نحوه بیان آن ، حضرت بهاء الله در الواح کثیره بتشریح ما ینتفع به الناس مبادرت فرموده اند قوله الفضل :

” حکمت هیچ حکیمی ظاهر نه مگر به بیان و این مقام کلمه است که از قبل و بعد در کتب ذکر شده چه که عالم از کلمه و روح آن بمقامات عالیه رسیده اند و بیان و کلمه باید مؤثر باشد و همچنین نافذ و به این دو طراز در صورتی مزین که لله کفته شود بمقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشد ” .

حضرت موجود میفرماید ان البيان جوهر يطلب الفضول والاعتدال اما النفوذ متعلق باللطافة واللطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصافية و اما الاعتدال امتناجه بالحكمة التي ذكرناها في الواح ، از برای هر کلمه روحی است لذا باید متکلم و مبین ملاحظه نمایند و بوقت و مقام کلمه القاء فرمایند چه که از برای هر کلمه اثری

عبدالبهاء میفرمایند که انسان باید نظر به کمالات نفوس نماید نه بنواقص آنان ، قوله الرحیم :

هر نفسی را باید نظر بآنچه در او ممدوح است نمود . در این حالت انسان با جمع بشر الفت توائد اما اگر بنقانص انسان نظر کند کار بسیار مشکل است . در زمان حضرت مسیح روح العالمین له الفداء تصادفاً بسک مرده ای مرور نمودند که اعضایش متلاشی و متعفن و بد منظر شده بود . یکی از حاضرین گفت که این سک چقدر متعفن شده است . دیگر گفت چقدر کریه و بد منظر شده است . باری هر یک چیزی گفت ، حضرت مسیح فرمود نظر بدنداهای او کنید چقدر سفید است . آن نظر خطپوش حضرت مسیح هیچ عیوب او ندید . عضوی که در او کریه نبود بدنداهای او بود . سفیدی بدنداهای او را دید . پس باید نظر بکمال نفوس نمود نه بنفس عیوب . . . (۲۲)

و در مقامی دیگر حضرت مولی الوری یاران الهی را در مذاکره و مباحثه برعایت و احترام دیگران تشویق و ترغیب میفرمایند و بالاخص مبلغین را این چنین تعلیم میدهند که لسان شفقت جذاب قلوب است . قوله الجميل :

تعالیم الهیه در این دور نورانی چنین است که باید نفوس را توهین نمود و بجهالت نسبت داد که تو ندانی و من دانم ، بلکه باید بجمعی نفوس بنظر احترام نظر کرد و در بیان و دلالت بطرز تحری حقیقت مکالمه نمود که بیانید مسائلی چند در میانست تا تحری حقیقت نمائیم و ببینیم چگونه و چسانست ، مبلغ باید خویش را دانا و دیگران را نادان شمرد ، این فکر سبب تکبر گردد و تکبر سبب عدم تأثر ، بلکه باید

در کتاب تفسیر سوره یوسف (قیوم الاسماء) چنین میفرمایند : « انا نحن قد نزلنا الكتاب علی کل امة بلسانهم و لقد نزلنا هذا الكتاب بلسان الذکر علی الحق بالحق بدیعا و انه هوالحق من عندالله و فی ام الكتاب قد کان من اعرب لعربا مكتوبا و انه هوالفصیح من ابلغ البلغاء و هوالطلسم الاعظم بالحق و انه قد کان فی ام الكتاب طلسمیا مرقوما ». ۴ - قرآن مجید - سوره الاعراف ۷ آیه ۱۰ - آیه کامل چنین است : ولقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس لم يكن من الساجدين (انتهی) در قرآن مجید در پنج سوره این موضوع تکرار گردیده است و جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب ایقان اشاره باین آیات میفرمایند و صیغه سوم شخص خلقناه - صورناه) منقول مدلول و منطق است .

۵ - حضرت اعلی - کتاب الاسماء - مندرج در منتخبات آثار نقطه اولی چاپ ایران صفحه ۹۲
۶ - ایضاً صفحه ۹۵

۷ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ح چاپ امریکا سنه ۱۹۷۹ صفحه ۷۱

۸ - ایضاً صفحه ۱۵۸

۹ - ایضاً صفحه ۲۴۸

۱۰ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه .

۱۱ - حضرت اعلی کتاب منتخباتی از آثار نقطه اولی - قسمتی از بیان فارسی صفحه ۵۹

۱۲ - حضرت بهاء الله - کتاب مستطاب اقدس

۱۳ - کلمات مکنونه

۱۴ - کلمات مکنونه صفحه ۲۵

۱۵ - کلمات مکنونه

۱۶ - کلمات مکنونه

۱۷ - کلمات مکنونه

۱۸ - حضرت رب اعلی - قیوم الاسماء منقول از کتاب منتخبات آثار نقطه اولی ص ۲۵

۱۹ - حضرت اعلی - قیوم الاسماء - منقول از کتاب منتخبات آثار نقطه اولی صفحه ۲۵

۲۰ - حضرت بهاء الله - لوح کلمات فردوسیه - مجموعه ای ازالوح جمال اقدس ابهی چاپ آلان ۱۲۷ بدیع صفحه ۲۵

۲۱ - حضرت بهاء الله

۲۲ - حضرت عبدالبهاء مکاتیب جلد چهارم ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران چاپ ۱۲۱ بدیع - صفحه ۱۸

۲۲ - حضرت بهاء الله ، کتاب عهدی مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۲۹۹

۲۴ - ایضاً لوح حکماء صفحه ۲۸

۲۵ - حضرت عبدالبهاء

۲۶ - حضرت عبدالبهاء ، نقط مبارک منقول از کتاب مانده آسمانی جلد پنجم در مسئله عجب بیانی از حضرت اعلی

موجود و مشهود . حضرت موجود میفرماید : یک کلمه بمثابه نار است و اخرب بمثابه نور و اثر هر دو در عالم ظاهر لذا باید حکیم دانا در اول بكلمه که خاصیت شیر در او باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و بغایت قصوی وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگیست فائز گرددن . . . یک کلمه بمثابه ریبع است و نهالهای بستان دانش از او سرسبز و خرم و کلمه دیگر مانند سوم . حکیم دانا باید بکمال مدارا تکلم فرماید تا از حلوات بیان کل بما ینبغی للانسان فائز شوند . . . (۲۵)

و در مقامی دیگر آن اسم اعظم در لوح دهجهی بلسان فارسی مضمون بیان فوق را توضیح و توصیف میفرمایند قوله المیین : یا اسمی بیان نفوذ میطلبید چه اگر نافذ نباشد موثر نخواهد بود و نفوذ آن معلق بانفاس طیبه و قلوب صافیه بوده و همچنین اعتدال میطلبید چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد و در اول بر اعراض قیام نماید و در اعتدال امتزاج بیانست بحکمت هانیکه در زیر و الواح نازل شده و چون جوهر دارای این دو شنی شد اوست جوهر فاعل که علت و سبب کلیه است از برای تقلیب وجود و اینست مقام نصرت کلیه و غلبة الهیه .
بقیه در شماره بعد " انتهی " (۲۶)

فهرست مراجع

- ۱ - میرزا محمد ناطق ، دیوان اشعار ، مؤسسه مطبوعات امری ایران ۱۲۴ بدیع .
- ۲ - حضرت عبدالبهاء
- ۳ - حضرت بهاء الله ، لوح مقصود ، بیان مبارک چنین است " انسان طلس اعظم است ولكن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نمود . " (انتهی) و حضرت نقطه اولی

در گریز از دگران
 گر که بشناختم او را از پیش
 در همه طول حیات
 میگریختم از خویش ...
 آنکه با کینه ز من خرد کرفت
 یا که با خشم بجنگم آمد
 آنکه از لغزش من شادی کرد
 یا که از پشت بن خنجر زد
 آنکه پیوسته مجهز می بود
 تا بریزد بر خاک
 خون افسرده من
 این چنین شخص خشن را همه عمر
 می شمردم دشمن
 چه بسا سعی نمودم که از او بگریزم
 لیک یک روز پریشان و ملوں
 در پیچ و خم کوچه فکر
 در عرصه میدان خیال
 روپرو گشتم با دشمن نشناخته ای
 نفس ، آن "جوهر غفلت"
 بت خود ساخته ای
 دشمنی سخت و خطرنانک و شرور
 هم ریاکار و پلید
 آنکه یک عمر
 بر دیده من پرده کشید
 یا که پیوسته مرا وسوسه کرد
 آشنا ساخت مرا با غم و درد
 آنکه آموخت بن
 خودپرستی و غرور

روح ماسواه فداه در لوح مبارک خطاب بمحمد شاه قاجار
 است که میفرمایند قوله المستعان : مجلل قول آنچه انسان
 تمبا دارد از خیر دنیا و آخرت نزد من است و اگر کشف
 حجب شود محبوب کل من و احدی مرا منکر نخواهد شد
 ولی این فکر عجب نیاورد حضرت را بلکه مؤمن موحد که
 ناظر بخداند است ماسوی را عدم بحث می بیند و قسم
 بحق که بقدر خردی تمبای مال از آن حضرت ندارم و
 مالک شدن دنیا و آخرت را شرک محض میدانم زیرا که
 سزاوار نیست که موحد غیر را نظر نماید چه جای آنکه
 مالک شود او را ... (اتهی)

منقول از کتاب منتخبات آثار مبارکه حضرت نقطه اولی -
 مؤسسه مطبوعات امری ایران صفحه ۱۷
 ۲۷ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه

۲۸ - حضرت ولی امرالله - کتاب حیات بهانی - از
 انتشارات لجنه امور احباب ایرانی - دارالانشاء محفوظ
 روحانی ملی بهانیان ایالات متحده سنه ۱۹۸۳ صفحه ۱۴

۲۹ - ایضاً صفحه ۱۲
 ۳۰ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب حضرت
 عبدالبهاء چاپ آمریکا صفحه ۸۴

۳۱ - ایضاً صفحه ۸۵
 ۳۲ - ایضاً صفحه ۱۶۵
 ۳۳ - ایضاً صفحه ۲۸
 ۳۴ - حضرت بهاء الله مجموعه الواح جمال اقدس ایهی چاپ
 آلمان ص ۱۶۲

۳۵ - حضرت بهاء الله لوح مقصود - ایضاً صفحه ۱۰۶
 ۳۶ - حضرت بهاء الله - لوح سید مهدی دهجه ایضاً
 صفحه ۱۲۲

دشمن

با ریا ساخت مرا از حق دور
 روح آزاد مرا کرد اسیر
 با فریب و حیله
 زد پایم زنجیر
 عجب است اینکه چنین دشمن جان
 بوده یک عمر درونم پنهان
 من نادان همه عمر

عبدالبهاء

» سرالله است و عبد بها غصن اعظم است
نور و فروغ سدره طور مکرم است
از یا بهاء بقطب جهان نصب پرچم است
برسینه‌های اهل دل و دیده محکم است
طوبی ز فیض نزهت وی سبزو خرم است
صلح و صفا و وحدت اولاد آدم است
اکسیر بی نظیر (ریویه) مدغم است
بر کشف رمز معضل آیات ملهم است
سلطان مطلق و ولی الله افخم است
رکاب را چه غم متلاطم اگر یم است
با این چنین سفینه و توحی مگرغم است
عبدالبهاء گزیده آن عهد اقوم است
مؤمن سزادش جنت و منکر جهنم است
روح حیات باقیه و عیسوی دم است
حضری که جاری ازلب وی آب زمزم است
بهرسجود باب چنین بنده‌ای خم است
تابنگری هر آنچه که گفت مسلم است
شمس ارقلم سماء بیاضم شود کم است

شاهنشهی که سایه لطفش بر عالم است
فرع قویم منشعب از دوحة قدیم
غضن رفیع بر شجرالله و در کفش
عبدیست بر اریکه شاهی که پایه اش
پر برگ و بار قضبه رضوان ابھی است
این شاخه مبارکه برگ و بر و گلش
عبدالبهاء کسی است که در بندگی آن
گنجینه داری علم است و قلب وی
این بنده از ملیک جهان بر جهانیان
بعد از خدا بکشتی احباب ناخدا است
ای ساکن سفینه حمرا بعيش کوش
عهد است در همه عصرست و این زمان
قسطاس اکبر است که روز جزا باز
بر جسم و جان مرده ابناء روزگار
ای در سراب ملتهبه خضر ره بجوی
این نکته شگفت شنو پشت آسمان
شرح حدیث خواجه لولک را بخوان
وصف جمیل یار به اجمال گر کنم

(عنقا) صفات یار برون از مقال ماست

حتی زبان دهر در این باره ابکم است

آثار مبارکه بهائی

در ارتباط با معجزات و خوارق

عادات

عبدالبهاء زیارت میشود در سایر آثار قلم اعلی از ناقه الله یا ناقه صالح یاد شده است چنانکه میفرمایند « ناقه صالح در آثار مبارک اشاره شده است که نفس مقدس صالح بود و از لبن معانی که پستان رحمانی آن وجود مبارک است رزق روحانی و لبن رحمانی نازل اما نفوس خبیثه آن ناقه الهیه را بی نودند و بعذاب الیم حرمان و کفران و طغیان گرفتار شده به هلاکت ابدی افتادند و اما آن چشمۀ چشمۀ حیات این جهان بود و من الماء کل شئی حی، آن قوم عنود خواستند که زندگی این جهان فانی بتمامه شایان ایشان باشد لهذا به انکار و استکبار و اذیت و اضطهاد قیام کردند و آن ناقه الهی را بی نودند و چون آن ناقه الهی را انکار کردند نتیجه و اثر آن حضرت از میان آن قوم خروج نمود و غائب گردید اینست که مذکور است که نتیجه ناقه را بکوه و صحراء نهاد و غائب گردید و آن قوم به خسaran ابدی افتادند و به انعدام سرمدی مبتلا گشتند و محو و نابود شدند نه ثمری نه اثری نه ذکری و خبری نه حیاتی و بقائی لاتسمع لهم صوتاً و لا ذکراً (مائدۀ آسمانی جلد ۲ صفحه ۹۹ - ۱۰۰ چاپ ششم چاپ هند سال ۱۹۸۴) داستان ناقه صالح در کتب و آثار اسلامی باینصورتست که : « . . . سران قوم از حضرت صالح درخواست کردند معجزه ئی بآنها بنماید که

در کتابهای آسمانی از معجزات و خوارق عادات انبیاء الهی روایات فراوانی وجود دارد ، معجزه به عملی اطلاق میشود که کسی غیر از انبیاء از انجام آن عاجز باشد (۱) ، در آثار مبارکه بهائی از برخی از معجزات مندرجۀ در کتابهای آسمانی تعبیر و تفسیر بعمل آمده است و مابقی را شاید بتوان به همان روال تفسیر کرد . قرآن مجید که بر خلاف کتابهای آسمانی مسبوق بر آن تماماً حاوی آیات نزولی است شاید نخستین معجزه ئی را که نقل می کند : معجزه صالح نبی باشد از حضرت صالح با استشهاد به آیات قرآنی در کتاب مستطاب ایقان چنین یاد شده است :

« . . . و بعد از نوح جمال هود از مشرق ابداع مشرق شد . . . (۲) و بعد هیکل صالحی از رضوان غیبی قدم بیرون نهاد . . . و بعد جمال خلیل کشف نقاب نمود . . . » (کتاب مستطاب ایقان چاپ مصر سال ۱۹۰۰ میلادی صفحه ۷ و ۸) معجزه حضرت صالح از معجزه حضرت صالح در قرآن کریم با عنوان « ناقه الله » یعنی شتر مادینه خداوند یاد شده (۲) ولی در ایقان شریف از آن ذکری بعمل نیامده است بطوريکه در یکی از الواح حضرت

ستمکاری شان فرا گرفت و در خانه های شان بحسمی بیجان مبدل ساخت . . . (۴) ، در اینکه شریف در این خصوص میفرماید : « . . . بعد هیکل صالحی (۵) از رضوان غیبی قدم بیون نهاد و عباد را بشریعه قرب باقیه دعوت نمود و صد سنه او از ید امر به اوامر الهی و نهی از مناهی میفرمود ثمری نبخشید و اثری ظاهر نیامد و چند مرتبه غیبت اختیار فرمود با آنکه آن جمال ازلی ناس را جز بدینه احادیه دعوت نمی نمود . . . هیچ فایده نبخشید تا آنکه بصیحه ئی جمیع بنار راجع شدند .

(کتاب مستطاب ایقان صفحه ۸)

معجزه حضرت ابراهیم :

کتاب مستطاب ایقان بعد از ظهرور صالح همچنانکه در قرآن مجید زیارت میشود ظهور حضرت ابراهیم خلیل را باین شرح مطرح میفرماید : « . . . بعد جمال خلیل (۶) کشف نقاب نمود . . . و تفصیل آن حضرت مشهور است که چقدر اعداء احاطه نمودند تا آنکه نار حسد و اعراض افروخته شد و بعد از حکایت نار آن سراج الهی را از بلد اخراج نمودند چنانچه در همه کتب و رسائل مذکور است (ایقان مبارک صفحه ۸ و ۹) در آثار قلم اعلی مکرر هر بار به مناسبی از حضرت ابراهیم و « نار » یاد شده است از جمله میفرمایند : « یا ابراهیم انشاء الله از اهتزاز اریاح ریبع رحمت الهی متحرک و تازه و خرم باشی در جذب آیات حق جل جلاله تفکر نما چه مقدار از خلیل زمان که رایگان بنار

دلیل صدق دعوت و رسالتش باشد صالح ناقه ای را بر انگیخت و گفت این ناقه معجزه من است که یک روز آب این سرزمین را میخورد و یکروز هم آب نصیب شماست پس او را آزاد بگذارید که در زمین خدا بچرا مشغول باشد . . . صالح ترسید که مبادا قوم دست بکشتن ناقه دراز کنند پس آنها را ازاین کار بیم داد و گفت مبادا ناقه را آزار کنید و با او بدرفتاری نمایند زیرا اگر چنین کنید بزودی عذابی سخت شما را دامنگیر شود . . . اما قوم برغم تهدید صالح که آنها را از کشن ناقه بعداب خدا بیم میداد برای پی کردن و کشن ناقه تصمیم گرفتند . . . موقعی که ناقه از لب آب بر میگشت مصدع نامی از کینگاه تیری بسوی او پرتاب کرد که ساق پای او در هم شکست قدار بن سالف نیز با شمشیر بتاخت و عصب ضخیم پای ناقه را قطع کرد و ناقه بر زمین افتاد قدار ضربت دیگری بر گلوی او فرود آورد . . . بدینگونه ناقه را کشتند و از امر پروردگار سریچی نمودند و به صالح گفتند : ای صالح اگر تو از پیغمبرانی عذاب موعود را بسوی ما بیاور .

صالح گفت . . . سه روز در خانه هایتان بمانید که پس از پایان این مدت عذاب و عقاب دامنگیرتان خواهد شد . . . قوم بگمان اینکه کشن صالح و یارانش آنان را از عذاب نجات می بخشد . . . بر کشن او و یارانش کمر بستند ولی خداوند ایشان را مهلت نداد . . . صاعقه ئی آمد و آنان را به کیفر

رفتند . . . (بنقل از مجله پیام بهائی شماره ۱۸۵ -

آوریل ۱۹۸۵ صفحه ۲)

بجاست برای حکایت نار که اشاره فرمودند آیاتی از نخستین مأخذ آن یعنی قرآن کریم زینت بخش این اوراق شود ، این حکایت در آن سفر مجید با این آیات و عبارات آغاز میگردد : ولقد آتينا ابراهیم رشده . . . الخ و ما پیش از این ابراهیم را کاملاً به رشد و کمال خود رسانیدیم و ما به شایستگی او در این مقام دانا بودیم هنگامیکه با پدرش (۷) و با قومش گفت : این مجسمه های بی روح و بت های بی اثر چیست که بنام خدا می پرستید و عمری بر آن متوقف شده اید ؟ قوم به ابراهیم گفتند : ما پدران خود را به پرستش این بتان یافته ایم ، ابراهیم گفت شما و پدران تان سخت در گمراحتی بوده و هستید . قوم به ابراهیم گفتند آیا تو (علیه شرك و اثبات توحید) حرف حق و حجت قاطعی داری یا سخن به بازیچه میرانی ؟ ابراهیم پاسخ داد (آری حرف حق اینست) که خدای شما همان خدائی است که آفریننده آسمان ها و زمین است و من به این سخن به یقین گواهی میدهم بخدا قسم این بتهای شما را با هر تدبیری که بتوانم در هم می شکنم بعد از آنکه شما (بقصد تفرج و رسوم عید) از بتخانه روی گردانیدید ، در آن موقع ابراهیم به بتخانه رفت و همه بتها را در هم شکست ، بجز بت بزرگ تا (در مقام شکایت) به او رجوع کنند (قوم ابراهیم پس از بازگشت از رسوم عید) بتها

را شکسته دیدند گفتند کسیکه چنین کاری با خدایان ما کرده ستمکار است ، ما جوانی بنام ابراهیم را دیدیم که نام بتان را ببدی یاد میکرد او را حاضر سازید تا جماعت بر این کار او گواهی دهند (ابراهیم را آوردند و به او) گفتند : ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کردی ؟ (ابراهیم در مقام احتجاج گفت) بلکه این کار را بزرگ آنها کرده است شما از این بتان سوال کنید اگر سخن میگویند . . . در برابر صحبت ابراهیم همه سریزیر شدند و گفتند تو میدانی که این بتان را نطق و گویائی نیست ابراهیم گفت ، آیا خدا را که هر نفعی بدست اوست رها کرده بتهائی را می پرستید که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارند . . . آیا شما عقل خود را هیچ بکار نمی بندید ؟ قوم گفتند : ابراهیم را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر (برضای خدایان) کاری خواهید کرد (پس ما به آتشی که ابراهیم را در آن افکنند) خطاب کردیم ای آتش سرد و سالم باش بر ابراهیم . . . و ما ابراهیم و لوط را نجات دادیم . . . (سوره انبیاء آیه ۵۱ تا ۷۱ از قرآن کریم سلطانی - انتشارات صالحی ، طهران ، بازار کاشفی ترجمه آقای مهدی الهی قمشه ئی)

در آتش افکندن ابراهیم خلیل الله در بسیاری از الواح حضرت عبدالبهاء نیز هر بار مناسبتی آمده است از جمله میفرمایند : . . . نفوسي که از صهباي الهی مست و مخمورند در دفتر دانائی مسطور

دستوری ده تا او را مدد کنیم خطاب رسید که به نزد وی روید اگر از شما یاری طلبید معاون او باشید، اول ملک الرياح بیامد و بر حضرت خلیل سلام کرد و گفتاگر فرماتی لشکر باد را امر کنم که تمام جمرات آتش را در خانه نمروdiان افکند و همه را بسوزاند ابراهیم گفت نمی خواهم که در این بليه به غير از خدای خود پناه برم و نيز فرشته موکل ابر بیامد و بگفت : اگر مرا امر کنی بگويم تا ابرها قطرات باران بر جمرات آتش بريزنند ابراهیم گفت مهم خود را بحق واگذاشته ام و چشم از مدد کاري اين و آن برداشته ام ، فرشته موکل کوه ها پيش آمد و گفت : امر کن تا کوه بابل را بر سر نمروdiان برافکنم ابراهیم گفت : نمیخواهم غير حق را در مهم خود دخالت دهم پس فرشته موکل زمين بیامد و گفت طبقات زمين مأمور منند اجازت ده تا زمين را بگويم که نمروdiان را فرو برد ابراهیم گفت بگذاريid مرا با حبيب من تا هرچه خواهد كند و در آخر جبرئيل آمد در وقتی که ابراهیم عليه السلام از منجنيق جدا شده به حظیره آتش نزديك شده بود گفت : اي خليل حاجتی داري ؟ ابراهیم گفت ، حاجتی دارم اما نه بتو ، جبرئيل گفت از آن کسی که داری بخواه ، گفت دانستن او مرا از سئوال باز میدارد و مروی است که جبرئيل با وی گفت چرا به آن کس حاجت خود نیگوئی ؟ گفت چون اراده اوست سوختن باشد زیستن روانیست همان لحظه خطاب در رسید ، چون دوست مرا

مستوری نخواهند و مهجوري توانند شهره آفاق شوند و واله و شيدا گردند جام بلا جويند و راه و فا پويند . . . گاهی در طوفان اعظم بلا چون حضرت نوح کشتی راند و گهی وقت هبوب صرصر قضا چون حضرت هود قرار و سکون يابند وقتی چون جمال خلیل در ناثره جفا رخ برافروزنند . . . (بنقل از كتاب محاضرات صفحه ۵۰ - ۱۴۲ چاپ آلان ۱۹۸۷ ميلادي)

همچنین در لوح ديگري ميرمایند : هوالابهی ، اى عاشق کوي بها گويند چون ابراهیم خلیل را در آتش سعير انداختند جبرئيل ندا كرد هل لك حاجة جواب فرمود اما عليك فلاع . . . کفی سئوالی علمه الحالى تو نيز توجه بحضرت غيب ابهی کن . . .

بيان مبارك ظاهرآ معطوف به شرح و تفصيل است از آيه مباركه قرآن کريم که مضمون فارسي آن نقل شد : قالواحرقوه و انصروا الہتکم ان کنتم فاعلين (آيه ۶۸ سوره انبیاء) که آنرا باين صورت تفسير کرده اند : گويند نمرود حکم کرد اول حظیره اى در پيش کوه بنا کردن . . . قریب یکماه هیزم جمع کردن و آنرا پر از هیزم ساختند و روغن فراوان بر آن افزودند و آتش در آن زدند و ابراهیم عليه السلام را در منجنيق نهاده خواستند در آتش اندازاند فرياد از فرشتگان برخاست . . . و گريستان آغاز کردن و ملائكة گفتند بارالها از شرق تا غرب عالم همین يك آدم است که ترا به وحدانيت می شناسد اکنون میخواهند وی را بسوزانند ما را

دللک میکنند که بزودی شخصی قیام میکند و بساط بت پرستی را واژگون میسازد و مردم را بدین جدیدی دعوت میکند ، نمرود پرسید از چه سرزمین او قیام میکند؟ گفت از همین سرزمین ولی تا کنون نطفه او منعقد نشده و پا بر حم مادر نگذاشته است .

نمرود برای پیشگیری از این موضوع دستور اکید صادر کرد که بین زنان و مردان جدائی بیندازند تا نطفه او بسته نشود و چنین شخصی پا بعرصه وجود نگذارد نمرود نادان گمان میکرد با این اقدام عاجزانه میتواند در برابر اراده ازلى و خواست خداوندی سدی ایجاد کند و مانع اجرای قضای الهی شود .

در همان محیط پر خفقان نطفه ابراهیم بسته شد و مادرش باو حامله گردید ولی آثار حمل در او آشکار نگشت مدت حمل سر رسید و مادر برای وضع حمل سر به بیابان نهاد و از ترس مأمورین نمرود به غاری پناه برد و ابراهیم در همان غار چشم بدنبال گشود مادرش دریچه غار را با سنگ محکم کرد و شهر بازگشت ، خداوند عالم از انگشت ابراهیم چشمه های شیر جاری ساخت و مواد غذائی لازم را باو رسانید تا ابراهیم کم کم بزرگ شد و چون بسیزده سالگی رسید محترمانه با مادرش شهر آمد . آذر (۹) عمی ابراهیم یکی از بت تراشهای معروف بابل بود و پسرانش بت فروش بودند آذر وقتی ابراهیم را دید او را با فرزندان خود بفروش بت ها

دوست خواهد سوختن روانیست ، پس زمهریر قهرالهی به آتش نمرود رسید و حرارت آنرا فرونشانید و آن موضع را سرد و خشک گردانید چنانچه میفرماید : یا نار کونی بردا و سلاماً علی ابراهیم (بنقل از حاشیه قرآن کریم سلطانی ذیل قالوا حرقوه صفحه ۴۸۲ تا ۴۸۷)

در قرآن مجید و ایقان شریف در ضمن این داستان از نمرود نامی بیان نیامده است ولی در ایقان در مقام دیگر نام او را آورده اند باین شرح : « . . . از جمله خلیل الرحمن که قبل از ظهور آن حضرت ، نمرود (۸) خواهی دید و کهنه را خواست اخبار دادند بر طبع نجمی در سماء و همچنین شخصی در ارض ظاهر شد مردم را بشارت میداد بظهور آن حضرت . . .

(کتاب مستطاب ایقان صفحه ۵۲ و ۵۳)

بیان مبارک در ایقان شریف ظاهراً معطوف باین روایت است که : « . . . نمرود بن کنعان در شهر بابل فرمانروانی و سلطنت میکرد و چون دامنه تسلط و نفوذش توسعه یافت مردم را بپرستش خویش دعوت کرد و مردم هم که در برابر بتھای سنگی و چوبی سجده میکردند باسانی طوق بندگی او را بگردن نهادند و تن بخدائی او دادند . . . تا آنکه خداوند اراده فرمود از میان آن قوم رهبری عالیمقام برانگیزد و بارشاد او مردم را راهنمائی فرماید ، یکی از ستاره شناسان که در دریار نمرود مقامی شامخ داشت روزی بعرض رسانید که نجوم

مبارک آمده است چنین میخوانیم « حضرت خلیل الرحمن نام مبارکش ابرام (ابراهیم) بود که معنی « پدر عالی » است و بعداً به ابراهام موسوم شد یعنی پدر جماعت بسیار آن حضرت سرسلسله طایفه یهود و بنی اسماعیل و سایر طوایف عرب است بشرحی که در سفر پیدایش عهد عتیق باب ۲۵ مندرج است . . . داستان آتش نمروд که حضرت ابراهیم را در آن افکند و آتش بر آن حضرت گلستان شد بسیار معروف و در کتب تواریخ و احادیث و تفاسیر اسلامی اعم از مؤلفات سنی و شیعه با آب و تاب بسیار ذکر شده است . . . در ایقان شریف نار نمرود را به اعراض و اعتراض او تأویل فرموده اند (بنقل از قاموس مختصر ایقان صفحه ۱۴ چاپ استرالیا سال ۱۹۹۲)

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات بخشی از داستان زندگی حضرت ابراهیم را آورده اند چنانکه میفرماییند : « . . . حضرت ابراهیم در بین النهرين از یک خاندان غافل از وحدانیت الهیه تولد یافت و مخالفت با ملت و دولت خویش حتی خاندان خود کرد و جمیع الهیه ایشان را رد نمود و فرداً و وحیداً مقاومت یک قوم قوى فرمود . . . آنان یک اله نداشتند بلکه به الهیه متعدده معتقد بودند و در حق آنان معجزات نقل مینمودند لهذا کل بر حضرات ابراهیم قیام کردند کسی با او موافقت نکرد مگر برادرزاده اش لوط و یکی دو نفر دیگر هم از ضعفا و بعد در نهایت مظلومیت حضرت ابراهیم از شدت

فرستاد ابراهیم ریسمان به گردن بتها می بست و روی زمین میکشید و آنها را در خاک و گل و لای آلوده می نمود و فریاد میزد : مردم بیائید و بت هائی را که نه جان دارند و نه فهم و ادراک قادر بر هیچگونه نفع و ضرری نیستند از من خریداری کنید ، طرز رفتار ابراهیم نسبت به بت ها خیلی بنظر بت پرستان اهانت آمیز میآمد و کار بجایی رسید که آذر ابراهیم را نصیحت کرد و چون نصایح وی اثری نبخشید او را بزندان انداخت . . . (بنقل از کتاب قصص قرآن و تاریخ پیامبران ناشر کتابفروشی علمی ، قم چاپ دوم صفحه ۴۵ - ۷۲) در قرآن مجید در باب درخواست حضرت ابراهیم از خداوند که چگونگی زنده کردن مردگان را باو نشان دهد این آیه عز نزول یافته است : و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحيی الموتی . . . الخ و چون ابراهیم گفت پروردگارا بر من بنما که چگونه مردگان را زنده گردانی خداوند فرمود : باور نداری ؟ گفت باور دارم ولیکن خواهم بدیدن آن دلم آرام گیرد و خداوند فرمود چهار مرغ بگیر و گوشت آنها را بهم آمیز آنگاه هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار سپس آن مرغان را بخوان تا بسوی تو شتابان پرواز کنند و آنگاه بدان که خداوند بر همه چیز توانا و به حقایق امور عالم داناست (سوره البقرة آیه ۲۶۰ ترجمه قرآن کریم سلطانی) در « قاموس مختصر ایقان » در خصوص حضرت ابراهیم و مطالبی که در باره آن حضرت در ایقان

فقط در احادیث و تفاسیر قرآن باین معنی اشاره گردیده و در کتاب مقدس (تورات) نیز فقط ازو بعنوان نخستین جبار تاریخ نام برده شده است (۱۰) بدون آنکه به داستان وی و حضرت ابراهیم اشاره ای شود و چه بسا مراد نمرود دیگری باشد چون نمرود لقب مشترک شاهان بابل نیز بوده است.

معجزات حضرت موسی

در کتاب مستطاب ایقان پس از تعبیر « حکایت نار » در مورد حضرت ابراهیم به « نار حسد اعراض » معجزات حضرت موسی را ذکر نموده مورد تعبیر قرار میدهند باین شرح : « ... تا نوبت بموسى رسید و آن حضرت به عصای امر و بیضای معرفت از فاران (۱۱) محبت الهیه با ثعبان قدرت و شوکت صمدانیه از سینای نور (۱۲) بعرضه ظهور ظاهر شد ... فرعون و ملا او چه اعتراض ها که کردند ... بحدتی که ... همت گماشتند آن نار سدره ریانیه را از ماء تکذیب اعراض افسرده و محمود نمایند ... (ایقان صفحه ۸ و ۹)

کلمات « عصا » و « ید بیضاء » و « ثعبان » که در بیان مبارک آمده ظاهراً معطوف به آیاتی از سوره الشعرا در قرآن کریم است که میفرماید : فالقی عصاه فاذاهی ثعبان مبین و نزع یده فاذا هی بیضاء للناظرين ... الخ پس حضرت موسی عصای خود را بیفکند که ناگاه اژدهای عظیمی پدیدار گشت و نیز دست از گیریبان بیرون آورد که ناگاه خورشیدی تابان به چشم بینندگان ظاهر شد ،

تعرض اعدا از وطن خارج شد و در حقیقت حضرت ابراهیم را اخراج بلد نمودند تا قلع و قمع گردد و اثری از او باقی نماند حضرت ابراهیم باین صفحات که ارض مقدس است آمدند مقصد اینست که این هجرت را اعدای حضرت اساس اعدام و اضمحلال شمردند ... ولی حضرت ابراهیم قدم ثبوت بنمود و خارق العاده استقامت فرمود و خدا این غربت را عزت ابدیه کرد تا تأسیس وحدانیت نمود زیرا جمیع بشر عبده اوثان بودند این هجرت سبب شد که سلاله ابراهیم ترقی نمود این هجرت سبب شد که ارض مقدس بسلاله ابراهیم داده شد این هجرت سبب شد که تعالیم ابراهیم منتشر گشت این هجرت سبب شد که از سلاله ابراهیم یعقوبی پیدا شد و یوسفی آشکار گشت که عزیز مصر شد این هجرت سبب شد که از سلاله ابراهیم مثل حضرت موسائی ظاهر گشت ... حضرت مسیحی از سلاله ابراهیم ظاهر شد ... هاجری پیدا شد و از او اسماعیلی تولد یافت و از سلاله او حضرت محمدی پیدا شد ... از سلاله اش حضرت اعلی ظاهر شد ، این هجرت سبب شد که انبیای بنی اسرائیل از ابراهیم ظاهر شدند و همچنین تا ابدالآباد میروند ... (مفاوضات ذیل عنوان حضرت ابراهیم) .

چنانکه ملاحظه شد در قرآن مجید و ایقان شریف و مفاوضات مبارک از نمرود بعنوان کسی که حضرت ابراهیم را دستور داد به آتش افکند ذکری نشده

خداؤند به حضرت موسی در کوه سینا دو حجت برای اثبات مظہریتش عطا فرمود یکی عصا بود که چون آنرا میافکند بصورت ماری عظیم مجسم میشد و دیگر ید بیضا بود یعنی چون دست خود را در بغل خود پنهان میساخت و بیرون میآورد بسیار روشن و نورانی میشد ... جمال قدم جل جلاله در کتاب ایقان ید بیضا را به معرفت الله تبیین فرموده‌اند و جمله « بیضای معرفت » اشاره بدان است که حضرت موسی با نور معرفت الله برای هدایت مردم قیام فرمودند ...

در عهد عتیق و قرآن مجید ... در سوره اعراف کلمه ثعبان و در سوره شعر نیز ثعبان ذکر شده ولی در سوره طه حیّته یعنی مار ذکر فرموده‌اند ، جمال قدم جل جلاله در کتاب ایقان مار و ثعبان را به قدرت خداوندی که همراه حضرت موسی بود تبیین فرموده‌اند . فاران سرزمینی است که انبیاء اسرائیل و حضرت موسی از آن عبور فرمودند معنی کلمه فاران بتصریح قاموس کتاب مقدس موضع مغاره ها میباشد ... جمال مبارک میفرمایند « فاران محبت و تعبیر به محبت از آن جهت است که محبت خداوند به بندگان خود سبب شد که موسی را از فاران و از سرزمین مقدس برای نجات و هدایت بندگان خود بفرستد ...

سینا و طور سینا محلی است که حضرت موسی در آنجا به نبوت مبعوث و خداوند با او سخن گفت بشرحی که در سفر تکوین عهد عتیق و قرآن مجید

فرعون رو بیارانش کرد و گفت این مرد ساحری بسیار ماهر و داناست .

(آیات ۲۲ تا ۲۴ از قرآن کریم سلطانی با ترجمه) در قاموس ایقان آمده است که : « ... نام پدر حضرت موسی عمران و نام مادرش یوکابد (یوخارب) بود و برادری بنام هارون و خواهری بنام مریم داشتند کلمه موسی معنی از آب بیرون کشیده شده است .

در قرآن مجید در ضمن سوره‌های متعدد آیات مبارکه نسبت به عصای حضرت موسی نازل شده و در مقامی میفرماید که خداوند در سینا از موسی سؤال نمود در دست راست خود چه گرفته‌ای ؟ موسی در پاسخ خداوند گفت اینست عصای من که بآن تکیه میزنم و گوسفندان را با آن میرانم ... بعد خداوند فرمود عصایت را بیفکن ، موسی عصا را افکند ناگهان اژدهای مهیبی شد موسی ترسید خداوند فرمود ای موسی ترس او را بگیر که بصورت نخستین باز میگردد و موسی چون او را گرفت آن اژدها تبدیل به عصا شد و عصای موسی از امثال سائره است ، خداوند فرمود نزد فرعون برو او را دعوت کن که به پرستش خدای بپردازد و اگر برهانی خواست همین عصا را بیفکن و اگر فرعون عناد نماید همین عصا بصورت اژدها شود و او را ببلعد و در چند موضع خداوند این داستان را در قرآن تعریف فرمود ...

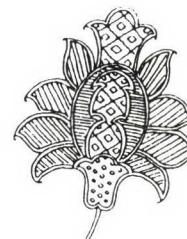
در عهد عتیق و در قرآن مجید تصریح شده که

یادداشت ها و سایر منابع :

- ۱ - معجزه امر فوق العاده ایست که سایر مردم از اجرای آن عاجز باشند (فرهنگ لغات منتخبه ص ۸۵۴)
- ۲ - در تورات بعد از حضرت نوح از حضرت هود ذکری نشده است ولی در قرآن مجید سوره ای بنامو آن حضرت عزّ نزول یافته که در آن سوره از ظهور حضرت هود در میان قوم عاد و از ظهور حضرت صالح در میان قوم ثمود سخن بیان آمده است .
- ۳ - آیه ۶۴ سوره هود چنین آغاز میشود : یا قوم هذه ناقه الله لكم آیة . . . الخ و صالح کفت : ای قوم این ناقه (شتر ماده) آیت خداست بر شما و معجز برای اتمام حجت الهی او را بحال خود گذارید تا در زمین خدا چرا کند و قصد آزار او نکنید و گرنه خدا شما را بزودی بعداب مبتلا خواهد ساخت قوم پند صالح را نشینیده ناقه را پی کردنده صالح هم به آنها وعده عذاب داد که بعد از این عمل تا سه روز دیگر در منزل خود از زندگی تمتع برید و سپس همه هلاک میشود و این وعده غیر مکذوبی است چون وقت فرمان (قهر) فرا رسید تنها صالح و مؤمنان او را به رحمت خاص خود از بلای آن روز نجات دادیم . . . و ستمکاران را شب هنگام صیحه عذاب آسمانی بگرفت که صحیگاه در دیارشان بی حس و برای ابد خاموش شدند چنان هلاک شدند که کوئی هرگز در آن دیار نبودند . . . و آنگاه فرستادگان ما (فرشتگان) بر ابراهیم خلیل به سلامتی بشارت آوردند . . . ترجمه از قرآن کریم سلطانی ذیل آیات ۶۴ - ۶۹ سوره هود .
- ۴ - صالح نام پیامبر قوم ثمود است که آنها را از بت پرستی منع فرمودند و به پرستش خدای یگانه خواندند و طبق روایات مردم از ایشان معجزه خواستند و گفتند که باید از میان کوه و دل سنگ شتری بیرون آری که بدعا عی حضرت صالح چنین شد ولی قوم ثمود (در عربستان قدیم) گفتند که صالح سحر کرده و ناقه (شتر) را کشتند حضرت صالح نیز آنها را نفرین کرد و آنگاه صیحه شدیدی از آسمان بگوش رسید که جز آن حضرت و مؤمنین بایشان بقیه هلاک شدند (مأخذ ردیف ۱ ص ۴۴۱)
- ۵ - کتاب قصص قرآن و تاریخ پیامبران ص ۲۷ - ۴۴ تالیف سید محمد صحفی ، ناشر کتابفروشی علمی ، قم - چاپ دوم ذیل عنوان " صالح "

نازل شده است . . . جمال قدم جل جلاله میفرمایند « سینای نور » و مقصود رتبه و مقامی است که نور الهی در آن مقام بر قلب موسی تجلی فرمود او را بخلعت رسالت مطلع داشت . . . (قاموس مختصر ایقان صفحات ۱۴ و ۱۵ و ۱۶)

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات در فصلی که ذیل عنوان « حضرت موسی » آمده است عظمت آن حضرت را از نظر موقیتی که در رسالت خویش داشته اند مطرح نموده میفرمایند : « اما حضرت موسی مدت مدیده در صحرا چویانی میکرد و بظاهر شخصی بود که در خاندان ظلم پرورده شده بود و بین ناس مشهور بقتل گشته و چویان شده در نزد دولت و ملت فرعون بی نهایت مبغوض و مغضوب گشته چنین شخصی یک ملت عظیمه را از قید اسارت خلاص کرد و اقتاع نمود و از عصر بیرون آورد و بارض مقدسه رساند و آن ملت در نهایت ذلت بودند بنهایت عزت رسیدند . تأسیس شریعت و قانونی کرد که ملت اسرائیل را احیاء نمود و بنهایت درجه مدنیت در آن مصر رسیدند و کار بجائی رسید که حکمای یونان میآمدند و از فضای اسرائیل تحصیل کمالات مینمودند . . . الخ « ادامه دارد »



ملک وی بابل بود . . . (سفر پیدایش باب دهم آیات ۱ تا ۱۰) در کتاب محاضرات " در باره نمرود چنین میخوانیم : گویند در دوره ابراهیم خلیل الرحمن ، نمرود خواست بواسطه تخت و کرکس به آسمان برود و خدای ابراهیم را بقتل برساند زیرا می پنداشت خدای تعالی جسم است و بر تخت نشسته است . . . چون نمرود تخت و کرکس بست و با آسمان رفت تا با خدای ابراهیم مقاتله کند پس از آنکه به آسمان نزدیک شد تیری خدینگ به کمان نهاد و بجانب خداوند پرتاب ساخت آن تیر به پای خدا رسیده خون جاری شد و درد سختی به خداوند عارض گردید خدا از شدت درد و غضب آب دهان خود را جمع کرده بر زمین افکند و از آن دریاهای عالم و نهرها و شطوط جاریه بوجود آمد و از آن زمان هنوز زخم پای خدا خوب نشده و هر چند مرهمی بر آن نهاده با تنزیه‌ی آنرا می بندد و از این رو روی زمین نمیتواند جلوس نماید . تلخیص از کتاب المستظرف فی کل فی مستظرف تالیف فاضل ابشهیی از اهل سنت ، علماء و مفسرین شیعه نیز برای تطبیق آیات مبنی بر استواری خدا بر عرش و استقرار عرش بر آب و نزول خدا در ظل غمام و آیات لقاء و رویت با آراء و اهواه خود تکلفانی متحمل و زحماتی تولید نموده و اقوال و بیاناتی دارند که حالی از غربات نیست . . . (محاضرات ص ۵۹۲ - ۵۹۶)

در قاموس مختصر ایقان در باره نمرود آمده است : نمرود (قوى) او نمرود بن کوش بن حام بن نوح است شخص دلیر و شکاری بود و جبار روی زمین یعنی قهرمان و فرمانفرمای زمین و بانی شهر بابل میباشد و بابل تا مدتی زمین نمرود خوانده میشد (قاموس کتاب مقدس) در باره خوابی که نمرود دید در کتب داستانهای است از جمله در قصص الانبیاء در این خصوص آمده . . . نمرود را کهنه گفته بودند که در این دو سه سال کودکی از مادر جدا شود که ملک تو بر دست او زوال یابد نمرود بفرمود تا هر کودکی از مادرش جداشده بکشتندی سه سال هم چنین کردند (ص ۵۴ و ۵۵) آنچه در ارتباط حوادثی که برای حضرت ابراهیم در برخورد با نمرود پیش آمده خاص معارف اسلامی است و در تورات ذکری از این حوادث نیست چنانکه حضرت ولی امرالله نیز در پایان ترجمه انگلیسی ایقان ذیل کلمه نمرود میفرمایند :

Nimrod: In Muhammadan commentaries represented as the persecutor of Abraham.

یعنی مسلمین نمرود را بعنوان آزار دهنده ابراهیم معرفی کرده اند (صفحه ۲۶۵ ترجمه انگلیسی ایقان شریف)

۹ - آزر (بفتح زا) نام جد مادری حضرت ابراهیم خلیل بوده است (فرهنگ عمید) کتاباً بمحاضرات آمده است : . . . حضرت ابراهیم را ابراهیم زردشت گویند و ابراهیم پسر

اعراف ، لغت نامه دهخدا ثمود را نام یکی از قبایل قدیم عرب معرفی میکند که از فرزندان ثمود . . . بن سام بن نوح بوده اند (قاموس مختصر ایقان چاپ استرالیا سال ۱۹۹۲ ص ۱۱ و ۱۲) در ترجمه انگلیسی ایقان چاپ ۱۹۷۴ در آمریکا صفحه ۲۶۸ آمده است :

Solih: An ancient prophet to the Arabs, mentioned in the Qur'an, Surah 7:71-77. Some commentators identify him with the Salih of Genesis 11:13

یعنی صالح پیامبر قدیمی اعراب است که نام او در قرآن در سوره ۷ آیات ۷۱ و ۷۷ عز نزول یافته بعضی از مفسران او را همان صالح مذکور در سفر پیدایش آیه ۱۲ باب ۱۱ تورات دانسته اند . همچنین در قاموس مختصر ایقان چنین میخوانیم : . . . روایت شده است که رسول الله فرمودند : جبرئیل بن گفت که خداوند حضرت صالح را در ۱۶ سالگی مبعوث فرمود و تا یکصد و بیست سالگی قوم را دعوت میکرد و کسی به او مؤمن نشد . . . در حادیث مرویه ذکر شده است که پس از مدتی که از غیبت صالح گذشت و مراجعت نمود قوم صالح او را نشناختند و از او نشانی ها خواستند تا تصدیق کنند که او همان صالح است زیرا در طول کغیت شکل و شمایلش تغییر کرده بود . . . (قاموس مختصر ایقان صفحه ۱۱ و ۱۲)

۶ - خلیل یعنی دوست صدیق ، بار مخلص . . . خلیل الله و خلیل الرحمن لقب حضرت ابراهیم است که در قرآن هم میفرماید : و اتخذوا الله ابراهیم خلیلاً (فرهنگ لغات منتخبه صفحه ۲۹۲) یعنی خداوند ابراهیم را بدوسی خود برگزید .

۷ - بحسب نص تورات نام پدر ابراهیم ، تاریخ است و از نسل سام بن نوح بود و کار پدرش بنکری (ساختن بت) و بتخانه در دست وی بود . . . (قاموس مختصر ایقان ص ۵۴)

۸ - نمرود Nimrud نام پادشاه بابل در زمان ظهور حضرت ابراهیم میباشد که مینویسند نامش نینوس بوده است ، نمرود به سایر سلاطین بابل بطور عام نیز اطلاق شده است همچنین نمرود نام شهریست که شلمنسر اول پادشاه آشور آنرا در بین النهرين بنا کرد و امروز خرابه های آن نزدیک موصل است (ماخذ ردیف ۱ ص ۱۰۰) ، نار نمرود (نار خلیل) آتشی است که بر حسب ظاهر تاریخ ، نمرود برآفروخت و حضرت ابراهیم را در آن افکند (همانجا ص ۹۵۶) تورات ، نمرود را فرزند کوش پسر حام که وی خود فرزند حضرت نوح بود معرفی میکند باین شرح ، کوش نمرود را آورد او به جبار شدن در جهان شروع کرد وی در حضور خداوند صیادی جبار بود . . . و ابتدای

در قاموس کتاب مقدس مسطور است ، فاران ایضا نام کوه مقدسی است که خداوند در آن کوه بر حضرت موسی تجلی فرمود ، فاران محبت که در کتاب مستطاب ایقان آمده است ، در قاموس ایقان در شرح از اصطلاح نوشته اند « تعبیر محبت از آن جهت است که محبت خداوند به بندگان خود سبب شد که موسی را از فاران و سرزمین مقدس برای نجات قوم و هدایت بندگان خود فرستاد » عهد نجبل فاران که در کلمات مکنونه آمده است منظور عهد و میثاق الهی است (فرهنگ لغات منتخبه صفحه ۵۶۹)

۱۲ - سینا قسمتی است جزیره مانند و مثلثی شکل که قاعده اش در بالا و در سال جنوبی مدیترانه است و رأسش در پائین در شمال بحر احمر و دو ساق آن خلیج عقبه و خلیج سونز ، شهر مهمش العريش است و کوه موسی در قسمت جنوبی آن واقع است ، سینا و طور سینا محلی است که حضرت موسی در آنجا به رسالت مبعوث شدند و خداوند با ایشان توسط درختی شعله ور (برابر مندرجات تورات) تکلم فرمود ... همچنین سینا در مقامی در تشییه کنایه قلب انسان است که محل فیوضات رحمانی است (مأخذ قبلی صفحه ۴۱۰ - ۴۱۱) و همانجا ذیل کلمه طور آمده است که نام کوه سیناست که احکام عشره در آنجا بر حضرت موسی نازل شد (ص ۴۸۵) ، نار موسی ، شجره نار ، شعله سینا : اشاره بداستان حضرت موسی است که در کوه طور سینا درختی دیدند که آتش از آن برمیخاست و ندای انى انا الله (من خدا هست) از آن بگوش میرسید و خداوند از آن شجره نار با حضرت موسی تکلم فرمود که بلحاظ همین مکالمه حضرت موسی را کلیم - الله و خداوند را مکلم طور نامیده اند (همانجا ص ۹۵۵ - ۹۵۶) در قرآن مجید نازل که حضرت موسی دارای نه معجزه بود تسع آیات (سوره النحل آیه ۱۲) که از آن فقط عصا و ید بیضا در آن آیه آمده است .

نقل از صفحه ۲۰

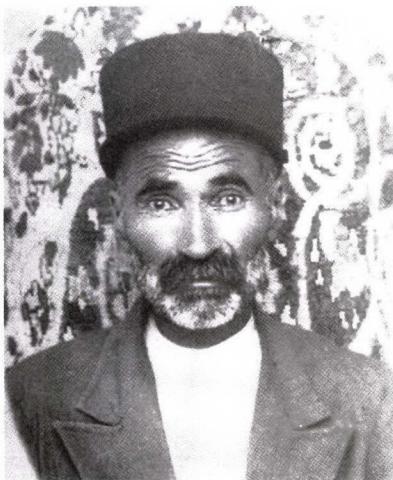
- ۹ - مهدی پرتوی آملی ، ریشه های تاریخی امثال و حکم (طهران : سنانی ۱۳۶۵ ه ش) ، ج ۱ ص ۲۰۶ - ۲۰۸
- ۱۰ - پیام آسمانی (فرانسه ، پیام بهانی ۱۹۸۸ م) ص ۱۲
- ۱۱ - جلال الدین محمد رومی ، مثنوی معنوی (طهران : امیرکبیر ۱۳۶۲ ه ش) دفتر پنجم بیت ۱۲۴
- ۱۲ - مأخذ فوق دفتر پنجم بیت ۴۴۲
- ۱۳ - جلال الدین محمد مولوی فیه ما فیه (طهران : امیرکبیر ۱۳۶۲ ه ش) ص ۲۲۶
- ۱۴ - مأخذ شماره ۶ ، ج ۲ ، ص ۷۶۷

آذر نیز کفته اند و خیال کرده اند که ابراهیم خلیل پسر آذر همان ابراهیم زردشت یا ابراهیم آذر است ، با آنکه اولی جد یهود و دومی پارسی نژاد است ، این مطالب در آغاز تسلط اسلام بر ایران برخی از ایرانیان برای جلب نظر اعراب جعل میکردند و میگفتند حضرت ابراهیم که در قرآن وارد شده همان حضرت زردشت است و سلیمان نیز جمشید است و استدلل به افسانه های ملی ایران میکردند که جمشید نیز دارای بساطی بود که به آسمان میرفت (مانند قالیچه حضرت سلیمان) بشرحی که در شاهنامه فردوسی و تواریخ قدیم مذکور است ... آتش ابراهیم نیز با آتش زردشت تطبیق میکردند اطلاق اسم ابراهیم بر زردشت در شاهنامه فردوسی موجود است از جمله در ضمن نامه نوشتن بهرام بقلم خوانسوزی دبیر به مرزبان ایران میگوید .

بر آنین زردشت پیغمبریم
ز راه نیاکان خود نگذیریم
نهم دین زردشت پیشین روی
براهیم پیغمبر راستگوی
و نیز در ضمن تعبیر کردن مهران خواب کید پادشاه
شیدی را فرموده :
چهارم ز تازی یکی دین پاک
سرهوشمندان بر آرد ز خال
بخاک افکند دین آتش پرست
نگیرد کسی باز وبرسم بدست
چهاراست چون بر شماری تو دین
جزاین نیست دینی بروی زمین
یکی دین پیغمبر نامجوی

براهیم بن آزر راستگوی
باين ترتیب پدر حضرت ابراهیم در تورات با نام تارخ و
در شاهنامه با نام آزر معروف شده است مضافاً باینکه برخی
اسناد آزر را جد مادری آن حضرت معرفی کرده اند)
سپس در محاضرات آمده است : مرحوم ابوالفضائل هم که
در حجج البهیه و غیره حضرت زردشت را ابراهیم زردشت
نامیده و ابراهیم مذکور در آیه سوره شوری را که فرموده :
شرع لكم من الذین ما وصی به نوحا ... الخ به زردشت
تفسیر فرموده از راه متابعت نظریه امثال فردوسی است که
نام زردشت را ابراهیم میدانسته اند نه آنکه ابوالفضائل ،
ابراهیم خلیل جد یهود و حضرت زردشت پیغمبر پارسی
را یکی دانسته اند (محاضرات صفحه ۵۹۷ - ۵۹۹)
۱۰ - این معنی چنانکه در ردیف ۸ ذکر شد در سفر
پیدایش تورات مسطور است .
۱۱ - فاران سرزمینی است در شرق سینا که بنی اسرائیل
از آنجا عبور کردند حدود این بیابان و عبور حضرت
ابراهیم و اسحق و یعقوب و یوسف و داود از این صحرا

دکتر کیخسرو راستی



قصبه ساکن بوده اند و در امرالله ثابت و راسخ و موفق بخدمت بوده و از حضرت عبدالبهاء به لوحی مفتخر شده اند (بخط مبارک که فتوکبی آن ضمیمه است) استاد مهریان پس از چندی در اثر ضوضاء شهدای سبعه یزد با صلاحیت احبا اقامت در تفت را جایز ندانسته بشهر یزد و ده مریم آباد مراجعت مینماید و در این موقع از طرف دو دستور بزرگ زردشتی دستور تیرانداز و دستور نامدار احضار و مورد توبیخ و سرزنش قرار میگیرد که چرا دین آباء واجدادی خود را ترك کرده و بابی (بهائی) شده این واقعه مقارن با شهادت شهدای سبعه یزد بوده در این موقع استاد مهریان با پدر زن خود رستم خورسند و برادرش سروش خورسند مدتی خارج از شهر در دهات دور افتاده و در راه آب قنوات مترونک بسر برده اند ، استاد مهریان پس از چندی بعلمی مدرسه خسروی که نیز از مدرسه های معروف زردشتیان یزد بوده برگزیده میشود و

شرح حال استاد مهریان راستی

استاد مهریان راستی فرزند بهرام ساکن مریم آباد یزد تولد ایشان در سال ۱۲۵۸ شمسی بوده در دوران کودکی برای کمک به پدر خود بکار زراعت مشغول بوده و در ضمن برای تحصیل بمدرسه کیخسروی یزد که بوسیله ارباب کیخسرو از تجار معروف زردشتی تأسیس گردیده میرفته . استاد او مرحوم استاد جوانمرد شیرمرد بوده است ، استاد جوانمرد باطننا با مر بهائی مؤمن بوده و لوح هفت پرسش از جمال مبارک به افتخار اوست ولی چون شخص مهم و تنها معلم برجسته در بین زردشتیان بوده ایمان خود را ظاهر نکرده و با حکمت رفتار مینموده است . اولاد او همه در ظل امر و از خادمین برجسته می باشند . استاد مهریان پس از آنکه دوره مدرسه آنزمان را بپایان رسانیده در مدرسه کیخسروی بشغل معلمی اشتغال داشته و بعداً بمعرفی استاد خود برای معلمی مدرسه زردشتیان تفت از قصبات معروف و آباد یزد برگزیده میشود و مدتی در آن مدرسه به تعلیم و تربیت اطفال مشغول بوده . تفت از لحظه امری در آن زمان مهم بوده و مؤمنین با مر زیاد داشته که حتی در سیل امرالله شهید شده اند ، با استاد مهریان عده ای از احبابی زردشتی از قبیل اورمزدیار خدابخش ، سروش خدارحم ، گشتاسب اردشیر ، معلم استاد اسفندیار (که شهید شده) گشتاسب اردشیر و خدارحم خدامزاد و غیره در آن

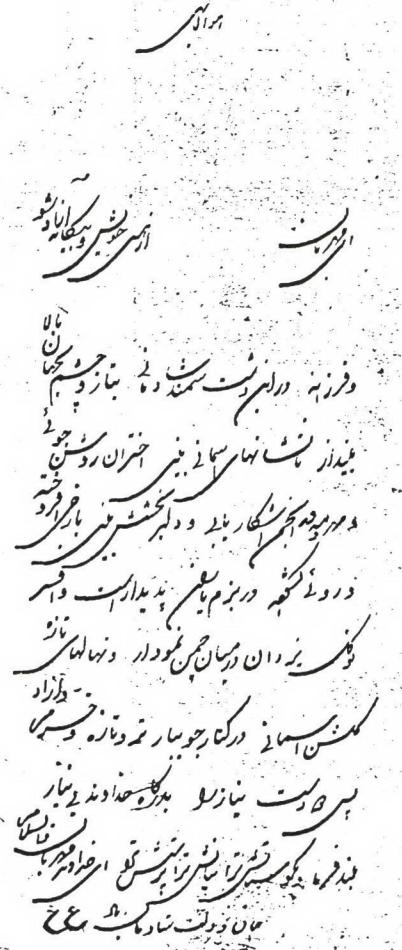
بهرام در دوران جوانی با ملا بهرام محشور بوده اند و این دو در نتیجه قرابت و هم نشینی دائمی با ملا بهرام با امر مبارک آشنا شده و تصدیق نموده اند . استاد مهریان در امر تبلیغ بسیار جدیت داشتند و همیشه با دوستان و همسایگان به صحبت و بحث تبلیغی می پرداختند . اکثر خانواده های زردشتی و مسلمان اهل مریم آباد که اولاد و احفاد آنها جزو بهائیان خادم و ثابت قدمند و حتی اولاد آنها در قضایای اخیر یزد شهید شده اند تبلیغ شده استاد مهریانند . در خانه ما مرتبا همیشه مبتدی داشتیم یادم می آید در مریم آباد شخص مسلمان و متعصب و در عین حال با نفوذی بود که همیشه سحر و شام بر بالای بلندی میرفت و اذان میگفت و در آخر اذان به لعن امر (بابی) می پرداخت ، استاد مهریان با پسرهای او طرح دوستی ریخته بود و با آنها صحبتهای تبلیغی میکرد و یکی از آنها بالاخره باامر مبارک تصدیق نمود و از بهائیان ثابت و راسخ و خادم امرا الله شد و پسر او در قضایای اخیر یزد بشهادت رسید . جوان دیگری بود که در ده به دزدی و شرارت معروف بود و با خانواده اخیرالذکر قرابت سببی داشت استاد مهریان این جوان را نیز تبلیغ و باامر مبارک هدایت کرد بقسمی که وقتی تصدیق نمود و فهمید که قائم آل محمد ظاهر شده از خود بیخود شد و دیوانه وار بمرکز بازار معروف به پای پنجه علی و نزدیکی مسجد بزرگ شهر که همیشه مملو از جمعیت بود رفته فریاد

مدتی متجاوز از بیست و پنج سال در این مدرسه به تعلیم و تربیت اطفال مشغول بوده و بسیاری از تجار و بزرگان زردشتی شاگرد ایشان بوده و همیشه از طرز تدریس و دلسوزی ایشان نسبت بشاگردان تعریف و تمجید مینمودند . پس از آنکه مدرسه بهائیان یزد با اسم مدرسه توفیق گشاپیش یافت ایشان از مدرسه خسروی استعفاد داده و معلمی مدرسه توفیق را قبول نموده و تا موقع تعطیل و بسته شدن آن همزمان با بستن و تعطیل مدارس تربیت طهران و سایر مدارس بهائی در سراسر ایران بوسیله دولت به معلمی در این مدرسه مشغول بوده اند سپس به طهران آمده و تا آخر عمر در این شهر اقامت داشته اند .

اما شرح تصدیق استاد مهریان باامر بهائی از اینقرار بوده : مقدمه باشد مذکور شد که بهرام بمان پدر استاد مهریان از زردشتیان بسیار مؤمن و پای بند بدستورات مذهب زردشت بوده بقسمی که از شدت پرهیزگاری و تقوی آب کوزه سفالین را بکار نمی برد و نمی آشامیده و همیشه مثل دستورات زردشتی با آب قرابه (شیشه های بزرگ) و ضر میگرفته و آنرا برای آشامیدن بکار میبرده و با وجودیکه در زمرة دستوران نبوده در مراعات قوانین و آداب زردشتی از آنها پیشی میگرفته ، ملا بهرام از قدمای احبابی زردشتی ساکن مریم آباد و مهدی آباد یزد از مؤمنین اولیه این امر بوده و با استاد مهریان قرابت داشته استاد مهریان و برادرش رستم

فرهنگ معرفی میشدند .
یکی دیگر از کارهای استاد مهریان جدیت و سعی در تأسیس گلستان جاوید یزد بود . برای اینکار با عده ای از احباء همداستان شده زمینی برای گلستان جاوید خارج از ده مهدی آباد (تقدیمی حضرات افغان) تهیه و دیوارکشی کرده و تأسیسات لازم برای گلستان جاوید در آن بوجود آورده و اول کسی که در آنجا دفن شد طفل کوچک یکی از بستگان استاد مهریان بود تا این اواخر این گلستان جاوید دائز بود اما از اینکه در دوره خمینی در چه وضعی است اطلاعی صحیحی در دست نیست ، قبل از تأسیس این گلستان احبابی زردشتی سعی کردند در نزدیکی دخمه زردشتیان (که مرده را در حصاری که در بالای کوه ساخته بودند می گذاشتند و طعمه لاشخورها قرار میگرفت) زمینی گرفته و بهائیان را دفن کنند ولی دستوران مخالفت کرده جسد یکی از اطفال بهائی را که در آنجا دفن شده بود نبش قبر کردند و بنابراین چندی بهائیان از داشتن گلستان جاوید محروم بودند . این موضوع بیشتر برای احبابی زردشتی نژاد اهمیت داشت چون تا این اواخر احبابی مسلمان نژاد متصاعدین خود را در قبرستانهای مسلمانها دفن میکردند و حضرات افغان هم مقبره خانوادگی مخصوص داشتند . فقط احبابی زردشتی نژاد از سپردن متصاعدین خود در دخمه بدست لاشخورها منزجر بودند و پیوسته مشتاق تأسیس گلستان جاوید بودند . بنابراین

میزند که ای مردم قائم ظاهر شده چرا نمی آیند و ایمان نمی آورید که جمعی او را کتك زده و عده دیگر میگویند این جوان دیوانه شده و او را از چنگال مردم خلاص مینمایند . این شخص با وجودیکه در آن موقع در حدود ۲۵ سال داشت و سعاد نداشت پس از تصدیق بامر مبارک تصمیم گرفت خواندن و نوشتن را بیاموزد بنابراین روزها بمنزل ما میآمد و من که در آن موقع طفل دبستانی بودم خواندن و نوشتن را باو یاد دادم بقسمی که الواح و مناجات میخواند و بسیار مؤمن و خادم بود . استاد مهریان همواره سعی داشت تأسیسات امری بوجود آورد از کارهای او یکی تأسیس مدرسه دختران مریم آباد بود در آن زمان مدرسه دخترانه خیلی کم بود و دختران از مدرسه رفتن و سعاد آموزی محروم بودند گرچه در شهر یکی دو مدرسه دخترانه تأسیس شده بود ولی برای دختران هر روز پیاده و تنها رفتن از ده به شهر و مدرسه رفتن کار بسیار دشواری بود بنابراین استاد مهریان به محفل روحانی مریم آباد پیشنهاد کرد که مدرسه دخترانه ای در مریم آباد تأسیس شود البته محفل نیز موافقت نمود و مدرسه دخترانه ای تأسیس شد که در آن دختران احباب و اغیار شرکت کرده به تحصیل و یادگرفتن خیاطی مشغول شدند و وقتی بمراحل آخر دبستان میرسیدند چند ماهی برای آشنائی بمدرسه دخترانه بهائی هوشنگی در شهر رفته و برای گرفتن گواهی نامه شش ساله ابتدائی بداره



گلستان جدیدالتأسیس یزد سالها مخصوص احبابی زردهشتی نژاد بود . باید یادآور شد که در آنزمان در طهران مرحوم کیخسرو شاهrix وکیل زردهشتیان اقدام به تأسیس مقبره ای برای زردهشتیان نموده بود ولی دستوران در یزد زیر بار نرفته او را تکفیر می نمودند تا بالاخره نفوذ کلمة الله که در جمیع شئون نافذ است زردهشتیان را نیز وادار نمود که اولاً در طهران قبرستان بسیار باصفا تأسیس نموده و بعد بتدریج در سایر شهرستانها نیز از بردن اموات خود بدخدمه خودداری کرده قبرستان تأسیس کرده و اموات خود را در آن دفن نمایند .

استاد مهریان در اسفند ماه ۱۳۱۸ شمسی در طهران صعود نموده و در گلستان جاوید طهران مدفونند . ایشان صاحب لوح مخصوص از حضرت عبدالبهاء میباشند که فتوکیپی آن تقدیم است .

استاد مهریان صاحب دو فرزند یک پسر و یک دخترند که هر دو در ظل امرالله میباشند . زوجه ایشان دولت خانم راستی صبیه آقا رستم خورسند در سن تقریباً ۹۰ سالگی صعود نمودند .

ترجمة

یام بیت العدل اعظم الہی خطاب به عموم محافل روحانی ملیٰ
که در تاریخ ۱۱ مارچ ۱۹۹۷ با وسائط الکترونیک مخابره شده است

Persian Translation of the

Electronic Message of the Universal House of Justice Dated March 11, 1997
to All National Spiritual Assemblies

پس از مذاکرات دشوار چندین ساله اکنون با قلوبی سرشار از سرور و سپاس تملک موفقیت آمیز و متعاقباً تخریب ساختمانی را که آخرین مانع در راه تکمیل ساختمان دو طبقه تحتانی از طبقات حدائق مقام اعلیٰ در دامنه کوه کامل بود اعلام میداریم.

بیت العدل اعظم

اطلاعیه مجمع عرفان (شعبه اروپا)

مجمع عرفان (شعبه اروپا) در جهت تحقیق بخشیدن به اهداف نقشه چهارساله به تأسیس دوره آموزش معارف امری در سطح عالی اقدام نموده است. امید است این اقدام موردا استقبال استفاده یاران الهی بویژه جوانان عزیز فارسی زبان قرار گیرد. در این برنامه آموزشی که دوره آن چهارسال است و تا تابستان سال دو هزارمیلادی ادامه خواهد داشت آثار مبارکه جمال اقدس ابھی بوسیله فضای گرانایه بهانی به زبان فارسی تدریس و تشریح خواهد شد.

این برنامه با همکاری هیئتی با عضویت دکتر شاپور راسخ، دکتر وحید رافتی، دکتر محمد افنان، دکتر منوچهر سلطان پور، دکتر وحید بهمردی و دکتر ایرج ایمن ترتیب داده می شود.

نخستین بخش این برنامه در مرکز مطالعات بهائی «آکتو» در ایتالیا از بیست و پنجم ژوئن ۱۹۷۷ به مدت ۵ روز برگزار خواهد شد. در این دوره آثار متعدد و متنوع قلم اعلی که در طهران و بغداد عز نزول یافته است مورد بحث و فحص قرار خواهد گرفت. بعلاوه هریک از شرکت کنندگان راهنمای مخصوصی را دریافت خواهد نمود که بتواند مطالعات خود را در باره آثار مزبور شخصاً ادامه دهد.

هزینه نام نویسی و شرکت در این برنامه و اقامت در «آکتو» برای مدت ۵ روز ۶ شب و دریافت مطالع درسی مجموعاً ۲۲۰ دلار و برای جوانان و دانشجویان در اطاقهای چند تختخوابی ۱۹۰ دلار خواهد بود. چون امکانات مرکز مطالعات بهائی آکتو محدود است لطفاً هرچه زودتر برای نام نویسی در این برنامه و ذخیره جا اقدام فرمائید. داوطلبان می توانند برای ذخیره جا به جناب جمشید ورگاوندی مدیر مرکز مطالعات بهائی اکتور مراجعه نمایند.

Center for Bahá'í Studies
Via Capodiamonte, 49
03010 Acuto (FR), ITALY
Phone: 39-775-56061. Fax: 39-775-56841

برای کسب اطلاعات بیشتر با جناب عنایت الله صادقیان به نشانی ذیل تماس حاصل نمایید.

E.Sadeghian
Asr-Jadid
Elisabethenstr. 31
D-64283 Darmstadt, GERMANY
Telephone: 06151-28903. Fax: 06151-20330



اطلاعیه عندلیب :

حضرت عبدالبهاء بنام حدیقه عرفان هنوز موجود است از دوستاییکه مایل بداشتن این دو کتاب گرانقدر میباشد خواهشمند است تقاضای خود را با ارسال وجه و آدرس کامل و صحیح بدفتر عندلیب بفرستند تا کتاب مورد تقاضا برای آنها فرستاده شود . بهای کتاب محبوب عالم ۸۰ دلار و حدیقه عرفان با جلد زرکوب ۵۰ دلار و جلد معمولی ۲۰ دلار است ، در کانادا دلار کانادائی و در سایر کشورها دلار امریکائی .

از توجه دوستان بمطلوب بالا متشرکیم .

با تقدیم تحيات بهانی – عندلیب

اطلاعیه انجمن ادب و هنر

نهمین مجمع سالیانه انجمن ادب و هنر « دوره سمندری از ۱۸ تا ۲۴ اوت ۱۹۹۷ در آکادمی لنک سویس برگزار خواهد شد . موضوع اصلی این دوره احوال و آثار و خدمات جناب شیخ کاظم سمندر و حاجی شیخ محمد نبیل اکبر و خاندان جلیل ایشان است .

دوستانی که مایل به شرکت در این دوره باشند میتوانند با آکادمی لنک سویس به آدرس ذیل مکاتبه یا مکالمه فرمایند

هیئت اجرائی انجمن ادب و هنر

Landegg Academy
CH9405 Wienacht Switzerland
Tel: 41-71-891-91-31
Fax: 41-71-891-43-01

از دوستان عزیز الهی تقاضا داریم بنکات زیر عطف توجه مبذول فرمایند :

مجله حاضر (شماره ۶۱) شماره اول سال شانزدهم میباشد ، در مجله شماره قبل برگهای اشتراک برای سال شانزدهم با نمره ثبت کامپیوتر در روی آنها ضمیمه مجله بوده که مطمئناً بدست شما رسیده است ،

هرچند بسیاری از مشترکین محترم اوراق مزبور را تکمیل و اعاده داده اند ولی هنوز بطور کامل اوراق تجدید اشتراک مرجع نگشته لذا لطفاً تقاضا داریم آن را تکمیل و مرجع فرمائید ضمناً فراموش نفرمایید که نمره کامپیوتر روی برگ اشتراک بسیار مهم است و بسهولت ثبت نام مشترک در کامپیوتر کمک می نماید . لذا تقاضا میشود عین ورقه مزبور را به منظور تجدید اشتراک تکمیل و بفرستید .

در شماره ۶۱ مجدد اوراق اشتراک ضمیمه شده اگر قبلًا تکمیل و فرستاده اید تشکر ما را بپذیرید و برگ مزبور را بدوستان و منسوبات خود که مشترک نیستند بدهید تا مشترک شوند ، استدعا آنکه یاران الهی که خدمات امریه را بر هر امری مرجع میدارند از کمکهای فکری و مالی و معنوی به مجله عندلیب مضایقه نفرمایید .

در خاتمه یادآور میشود که معدودی کتاب نفیس محبوب عالم و مجموعه الواح حضرت بهاء الله و

معرفی کتاب :

۱ - طائر قدسی

قریحه سیال خود را به انحصار مختلفه به منصه ظهور رسانند و جذب و وله قلوب و افکار را در جامعه امر بل در جامعه انسانی سبب گردند . در پیام مفصل معهد اعلی خطاب به اهل بهاء که در رضوان امسال عز صدور یافته در باره نقش هنر و هنرمندان بهائی در ظل نقشه چهارساله تصريحات مهمی بعمل آمده که مطالعه اش الهام بخش اهل بصر خواهد بود

بدیهی است با توجه بدستخط عنایت آمیز مرجع کل دیگر نیازی بمعرفی کتاب مزبور نیست دوستانیکه مایل بخرید میباشند میتوانند با آدرس زیر مراجعه فرمایند :

Imagen International
5010 Austin Road
Hixson Tennessee 37343
Tel: 1-800 - 270 - 4525

۲ - زبان فارسی نوین :

دکتر منصور معتقد استاد ادبیات فارسی دانشگاه نیومکزیکو در امریکا در سال ۱۹۹۵ توفیق بتالیف کتابی جامع برای آموزش زبان فارسی به دانشجویان انگلیسی زبان و جوانان ایرانی خارج کشور شده که در چند دانشگاه طبق اطلاع خودشان تدریس میگردد ، کتاب مزبور شامل دستور زبان فارسی ، گرامر انگلیسی و طرز ساختن کلیه افعال فارسی و انگلیسی است ، و مطالب کتاب علاوه بر استفاده از حکایات گلستان سعدی و کلیله و دمنه و شرح حال مختصر شعرای عالیقدر فارسی مانند فردوسی و سعدی و خیام و حافظ و . . . مباحث کوتاه

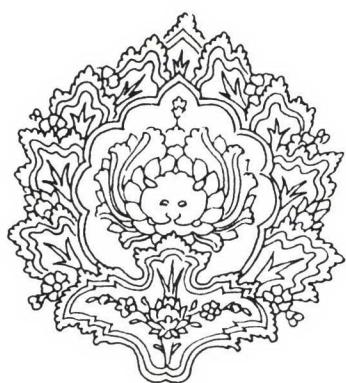
کتاب طائر قدسی مجموعه سرودهای جناب هوشنگ روحانی است که قبل از آن در عنديليب باطلاع دوستان رسیده است . اخیراً جناب روحانی مفتخر بدریافت دستخط معهد اعلی مورخه سوم شهرالاسماء ۱۵۲ بدیع در مورد تقاضت کتاب مزبور شده که نسخه ای از آنرا برای عنديليب فرستاده اند ، لذا عنديليب قسمتی از دستخط مزبور را ذیلاً نقل می نماید و موقفیت شاعر توانایی بهائی را بیش از پیش از ساحت قدس الهی مسئلت مینماید :

» . . . معهد مقدس اعلی ضمن ابراز مسرت از طبع این کتاب نفیس الطاف و عنایات آن ساحت جلیل را ابلاغ میدارد و مزید توفیق آن یار گرانقدر معنوی را مسئلت مینماید .

باعث خوشوقتی و فیر است که اثر طبع آن شاعر توانایی بهائی بنحوی نفیس و خطی خوش و طرازی جمیل به حیله طبع آراسته شده و در اختیار علاقمندان به شعر و ادب فارسی قرار گرفته است ، بدیهی است که هر اقدامی از این قبیل که سبب تلطیف اذهان و تسریر قلوب و حصول روح و ریحان در وجودان نفوس گردد مبارک و ممدوح است و بر شعراء و هنرمندان گرانقدر بهائی است که با الهام از آثار الهیه نتایج حاصله از تراویفات ذوق و

آمیز لطفی خاص باشعار شاعره خوب ما بخشیده است ، ناگفته نماند که زرین تاج علاوه بر توجه به مضامین آثار بهائی در غزلیات روش و سبک شعرای مشهور فارسی زبان را مانند حافظ و شیخ عطار و سعدی از نظر دور نداشته است که ارباب ذوق و دوستداران ادب پارسی با مطالعه این کتاب بسیار نفیس آگاهی حاصل خواهند نمود و از خواندن اشعار محکم و متین دیوان مزبور حظی وافر خواهند برد . سخنی دیگر باقی است و آن اینکه قیمت کتاب ۲۰ دلار امریکائی است که بنا بر تصمیم خانم زرین تاج ثابت سراینده ، کلیه وجوده حاصله به صندوق بین المللی آرک اختصاص یافته . دوستانی که مشتاق اشعار نفر فارسی میباشند میتوانند به آدرس زیر مراجعه نمایند .

Baha'i National Centre
7200 Leslie Street,
Thornhill, Ontario
L3T 6L8
Canada
Attention: Mandana Arjomand



بهداشتی را نیز داراست ، کسانیکه مایل بداشتن و مطالعه این کتاب میباشند میتوانند با مولف و ناشر تماس حاصل نمایند .

Tel: 505 - 836 - 1239
Fax: 505 - 831 - 1803

۲ - هدیه زرین :

گریبده ایست از اشعار خانم زرین تاج ثابت (حضراتی) که در ۱۵۵ صفحه با فهرست اشعار و چاپی پاکیزه و عاری از اشتباه اخیراً طبع و نشر گردیده است .

جناب دکتر شاهپور راسخ محقق ارجمند در تقریطی که در ابتدای کتاب انتشار یافته آنرا اثری پر ارج دانسته اند .

بسیاری از یاران با سبک اشعار خانم زرین تاج با تخلص شعری (زرین) که در ایران ، مجلات بهائی ، ترانه امید و آهنگ بدیع و در خارج از مهد امرالله مجلات بهائی خصوصاً عندلیب آنرا چاپ نموده اند آشنائی کامل دارند .

سروده های شاعره خوب ما ، ساده ، روان ، رسا و مبرأ از تکلفات و لغات نا مأنوس و بسیار دلنشیں و شوق آور و سازگار با هر سلیقه است .

الهام بخش بسیاری از غزلیات ایشان آثار بهائی است و خود نیز در بعضی موارد بدانها اشاره نموده است چنانکه در قطعه فتنه دوران (پرده برانداز و چاک کن تو گریبان) ناظر به لوح مبارک حضرت عبدالهای است که میفرمایند : « ای بنده حق پردههای انداز گریبان چاک کن » و اینگونه اقتباسات الهام

ذوقیه و یعقوب طلوعی



قطعی آن و یا فرد و افرادی که موجب هدایت این نفس خدوم شده اند معلوم نیست و اما بطوریکه در شرح احوال مشارالیه خواهد آمد جنابشان بعد از ایمان با بعضی از متقدمین و ناشرین نفحات الله از جمله حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابهر و جناب نیر و سینا رابطه داشته اند ولی از ملاقاتشان قبل از ایمان با این نفوس مبارکه اطلاعی در دست نیست ، این وجودات مبارکه ممتازه مانند جناب عاشور غیور که در بدوجه امر مقدس الهی موفق به اقبال شدند مانند مرایای پاک و منیری بودند که ضمیر آگاهشان به محض مقابله با تابش شمس حقیقت متأثر و تابناک شد از سیل حوادث و بلایا نهرا سیدند و هر زجر و شتم و صدمه ای را در راه اشاعه ندای احلایش تحمل نموده و بجان خریدند و این ودیعه ثمینه الهی را با فدکاریها و جانبازیهای خود حفظ نموده و به آیندگان سپردند .

بسم ربنا البھی الابھی

شرح احوال جناب هاشم ساجد (عاشور غیور)

شرح حال عارفان دل بدل تواند گفت
این نہشیوه قاصد و نه حد مکتوب است
”... طوبی از برای نقوسیکه به اصغری ندایش فائز شدند و بافقش اقبال نمودند ... ایشانند آن نقوسیکه در سبیل الهی خوف ایشان را اخذ ننماید و حزن وارد نشود ایشانند نقوسیکه شماتت اعداء و استهرا جهلا ایشان را از افق اعلی منع ننمود و اشارات ام و شنونات عالم از استقامت بر امر مالک اسماء محروم نساخت ، ایشانند لنالی بحر استقامت و جواهر وجود ... ” حضرت بهاء الله کتاب آیات الهی ۲۹۱ یکی از آن جواهر وجود و لنالی بحر استقامت که مصدق بیانات مبارکه فوق واقع شد ، و در زمان حضرت بهاء الله از سلاله اسرائیل با قلب پاک و روح تابناک خود ندای الهی را لبیک گفت و موفق به اقبال گردید و با هدایت آن نفس جلیل عائله ایشان و عده از ابناء خلیل و سایر وجودات پاکدل دیگر موفق به اقبال شدند جناب هاشم ساجد یا عاشور غیور بود ، حضرت عبدالبهاء در یکی از الواحی که بافتحار ایشان عز صدور یافته چنین میفرماید :
”... ابناء خلیل بسیارند ولکن تو بعنایت رب جلیل فائز شدی ... ” جناب ایشان از اهل کاشان بودند ولی شرح چگونگی اقبال ایشان به امر مبارک و تاریخ

پذیرانی مولای خود آماده مینماید حضرتشان به آن خانم میفرمایند بجای پذیرانی از من برو و امت مرا که گرفتار شده نجات بده او بعد از ترک فراش از منزل خارج میشود و به جستجو می پردازد و در کوچه به دو نفر فراش حکومتی برخورد میکند نزد آنها میرود که بلکه بتواند گم شده خود را پیدا کند متوجه میشود که فراشها مأمور حاکم کاشان هستند که برای دستگیری یک فرد بایی که متهم به خرید اشیاء مسروقه است به نراق آمده اند بالاخره آن خانم باتفاق فراشها وارد قهوه خانه ای میشوند که فردی با همسر و دو فرزند خود مشغول نوشیدن چای هستند و بعد از صحبت با آنها متوجه میشود که بهانی هستند و طبق روایی صادقه ای که دیده بود تصمیم میگیرد وسائل استخلاص آنها را فراهم کند (چون مأمورین میخواستند تحت الحفظ آنها را به کاشان ببرند) خانم به فراشها میگوید بهتر است برای حفظ جان ایشان را به نزد حاکم نراق ببرید و ملاهاشم را فراشها نزد حاکم نراق می برند و خانم با معیت آنها نزد حاکم میرود و چون نسبت فامیلی با حاکم داشته سفارشات و اقدامات لازم را انجام میدهد حاکم بعد از تحقیقات و تجسس در اثایه متوجه به بیگناهی ایشان میشود و طبق سفارش آن خانم نامه ای به حاکم کاشان مینویسد که این شخص بی گناه است و باید منتهای سعی را در حفظ جانشان بعمل بیاورد و به حاکم کاشان تاکید می نماید که اگر مونی از سر او کم شود او مستولست ، حاکم کاشان با ایشان با احترام رفتار می نماید و چند روزی تحت الحفظ نگه میدارد و بعد به ایشان میگوید شنیده ام که تو بایی شده ای

باری ایشان بعلت شغل و حرفة ای که در امور کسب و تجارت داشتند به بعضی از شهرهای دیگر مسافرت مینموده اند و در ضمن این اسفار در شهر نراق به شرف ایمان و ایقان فائز میشوند و بعد که بکاشان مراجعت مینمایند بی محابا به تبلیغ مشغول میشوند و تمام قیودات و اعتقادات خرافی و متداول قومی را می شکنند و این اقدامات موجبات عناد و مخالفت فامیل و سایر ابناء خلیل را فراهم می نماید مثلاً بطوریکه متداول این قوم است در ایام شنبه که کار حرام است دست بآتش نمی زند ولی ایشان این رسومات را زیر پا میگذارند و خصوصت فامیل و افراد دیگر بجانی میرسد که خانم ایشان مریم خانم را وادار میکنند که از شوهر خود طلاق بگیرد و میگویند او بایی شده و بتور حرام است او به نزد پدرش ملا موسی که ملای کلیمی ها بوده میرود و کسب تکلیف مینماید پدرش سفارش میکنند به خانه شوهرت برگرد و با او مدارا کن بالاخره بعد از این ایمان و اقبال باندازه ای امور بعلت معاندت افراد برای ایشان تنگ میشود که کاشان را ترک و مجدداً بطرف نراق با همسرشان و دو فرزند میروند . دشمنان چون از حرکت ایشان به صوب نراق با خبر میشوند به حاکم کاشان مراجعه مینمایند و از آنجا که شیوه اهل عناد است چون خود را عاجز می بینند به تهمت و افترا دست میزنند به حاکم میگویند او اموال دزدی خریده و اموال را با خود به نراق بردۀ حاکم کاشان دو فراش مأمور را برای دستگیری آنها بطرف نراق روانه مینماید . در همان زمان خانم مؤمنه ای بهانی که در نراق ساکن بوده درخواب حضرت عبدالبهاء را زیارت مینماید و آن خانم خود را جهت

منزل میرزا جانی کاشانی تشریف داشته اند ملا موسی با معیت حکیم هارون به زیارت حضرتشان میروند و هنگامیکه منزل میرزا جانی را ترک مینمایند حکیم هارون از ملا موسی می پرسد چه فهمیدی ، میگوید همان چیزی را که تو فهمیدی منهم فهمیدم ولی اگر ابراز کنیم ما را خواهند کشت و از قرار معلوم قلبا مؤمن بوده اند ولی اظهار ننموده اند و بدون شک بعلت این تاثر قلبی ملا موسی بوده که همانطور که ذکر شده مریم خانم دخترشان همسر ملاعاشور توصیه مینماید که با شوهرت مدارا کن آنچه را که او قبول کرده حقیقت دارد . باری شرح بی باکی و شهامت ایشان در تبلیغ و هدایت مردم بسیار است و بدون شک بیشتر از مواردیست که در این شرح حال آمده است . ایشان شال کمر خود را می بستند و در یک طرف شال قرآن مجید و در طرف دیگر تورات میگذاشتند و بی پروا به تبلیغ می پرداختند و در کوچه و بازار داد سخن میدادند و بالاخص به هدایت ابناء خلیل می پرداختند ، حضرت عبدالبهاء در یکی از الواحی که بافتخار این نفس خدوم عز صدور یافته میفرمایند ”... از تأییدات الهیه امیدواریم که اسرائیل را بیدار نمایی و شعب رب الجنود را هوشیار کنی و کل را بصهیون مقدس دلالت نمایی و به خیمه شهادت هدایت نمایی ...“ و در راه تبلیغ اسرائیلیان به صدمات و مشقات فراوانی مبتلا شدند . روزی ملا هاشم به محله کلیمی ها میرود و در بالای چهارپایه با صدای رسا مردم را مخاطب ساخته و میگوید ای مردم موعود شما ظاهر شده و حضرت بهاء الله است مردم شلوغ می کنند و بر سر ایشان هجوم میآورند و ایشان را مورد زجر

ولی اگر بابی هستی بابی خوبی هستی و باو تکلیف میکند که انکار کند و بد بگوید که محفوظ باشد و بالطبع ملاعاشور پیشنهاد حاکم را قبول نمی نماید و میگوید مگر آنهاییکه حضرت رسول اکرم را منکر شدند و بدو ناسزا گفتند کار خوبی کردند و با حاکم به مذاکره می پردازد و در نتیجه حاکم با ایشان مدارا میکند و دوست میشود و تصمیم میگیرد ایشان را مرخص نماید ولی معاندین پرکین که از حضور ایشان در دارالحکومه مطلع بودند دور منزل حاکم جمع شده بودند که به محض خروج آن نفس جلیل را بقتل برسانند و با وسائل قتاله ایکه از قبیل چوب ، بیل ، ساطور در دست داشتند مقصد خود را انجام دهند ، ملا عاشور به حاکم میگوید آنها تصمیم به کشتن مرا دارند ولی بهتر است بفرمان شما و بدست شما کشته شوم حاکم مهاجمان را متفرق مینماید و برای حفظ ایشان را با مأمورین مجددا به نراق روانه مینماید و مدت‌ها در نراق بوده اند و کماکان با نهایت شجاعت به اشاعه امر می پرداختند و بعد به شهر اراك (سلطان آباد) میروند و ساکن میشوند و مدت های مديدة تا قبل از صعود در اراك بوده اند و بعدا به طهران میروند و در طهران صعود می نمایند . بطوریکه قبل ذکر شد ازدواج ایشان با مریم خانم دختر ملا موسی ملای کلیمی ها بوده که ثمرة این ازدواج سه فرزند بنامهای قمر خانم ، آقا شعبان و سارا خانم بوده که همه این عائله در ظل امر مبارک بوده اند و با حسن ختم صعود می نمایند . که شرح حال مختصر آنها بعدا میآید ، شرح حال ملا موسی پدر مریم خانم قابل توجه است زمانیکه حضرت رب اعلی در کاشان در

الاذکار آن سامان را خریداری و تقدیم نموده اند . و
جناب داود میثاقیان افتخار تشرّف به حضور حضرت
عبدالبهاء را داشته اند و بدستور حضرت عبدالبهاء با
معیت جناب میرزا طاهر خان باهر به ملاقات جناب
میرزا ابوالفضل که بیمار بوده اند به مصر میروند و
همچنین قفر خانم افتخار تشرّف بحضور حضرت ولی
عزیز امرالله داشته اند که این ملاقات ها با خاطرات
ارزشمند شیرین توأم بوده است ، ضمناً ذکر این مطلب
نیز حائز اهمیت است که شهید مجید شیدرخ امیرکیا
نواده پسری این خانواده و فرزند آقای روح الله امیرکیا
و روحانیه امیرکیا (اقراری) بوده .

۲ - آقا شعبان فرزند دیگر جناب ملاهاشم افتخار
دریافت الواحی را از ساحت حضرت مولی الوری داشته
اند . شامل الواح عمومی و خصوصی که در یکی از
این الواح جمعی نام ایشان و جناب داود میثاقیان و
بعضی از مؤمنین دیگر شده است که صورت یکی از
این الواح جزو الواح دیگر زیب این شرح حال
شده است .

آقا شعبان در عالم رؤیا می بیند که در بالای کوه
بلندی است و شمشیری را که در کمرش بسته بوده از
غلاف در میآورد و ماه را خورد میکند و از ساحت
حضرت عبدالبهاء ضمن عریضه ای تعبیر خواب خود
را جویا میشود حضرت عبدالبهاء در جواب لوحی
با افتخارشان صادر میفرمایند که در ضمن آن لوح
بارک میفرمایند :

« . . . ای بنده آستان مقدس تعبیر رؤیا خواسته
بودی آن شمشیر پیمان الهی است و بستن آن تمسّک
به عهد و میثاق است بلندی کوه علوّ مقام است ،

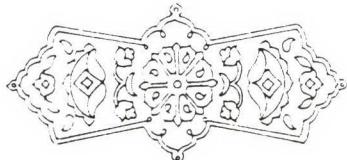
و ضرب قرار میدهند . آخوندی از راه میرسد و موفق
میشود که ایشان را نجات بدهد و ایشان را به منزل
خودش می برد و حفظ مینماید . ملاهاشم با آن آخوند
صحبت میکند و بعداً او را به نزد جناب ابن ابهر
میبرد و آن آخوند باطن ایمان میآورد و همیشه مدافع
احباء بوده ملاهاشم در هنگام سکونت در اراك سبب
هدایت جناب میرزا آقا خان قائم مقامی پدر شهید
مجید جناب منوهر قائم مقامی اعلی الله مقامه میشود و
در یکی از روزهای ملاقات جناب قائم مقامی میگوید
مله‌اشم آیا عالم تر از خودت نداری میگوید چرا فوراً
میرود و بخصوص یک الاغ بمبلغ هفت تومان میخرد و
جناب نیر سینا را سوار الاغ میکند و با پای پیاده با
معیت جناب نیر سینا به ملاقات جناب قائم مقامی
میروند و ایشان را هدایت مینمایند . حضرت
عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه ای که با افتخار
ایشان مرقوم فرموده اند بواسطه شجاعت ها و بی
باکیهانی که در تبلیغ ابراز می نموده اند ایشان را بنام
عاشور غیور مخاطب میفرمایند و همچنین در ضمن
متن کامل بعضی الواح مبارکه ایکه تا کنون زیارت
شده ایشان را بعنوانین « ای متثبت بحبل فضل و
عنایت جمال احادیث . . . » و ای مبتلای در سیل
الهی . . . و غیره مخاطب فرموده اند ، بطوریکه ذکر
شده بود اولاد ایشان و عائله آنها در ظل امر موفق و
بخدماتی نائل آمدند .

۱ - قمر خانم صبیه ایشان با جناب داود میثاقیان
ازدواج نمودند و مدت سی سنه مهاجر ساکن اسپانیا
بوده اند و چون قادر به تبلیغ لسانی نبودند به خواهش
خودشان و موافقت محفل ملی اسپانیا زمین مشرق

امیدواریم که اسرائیل را بیدار نمائی و شعب رب الجنود را هوشیار کنی و کل را بصهیون مقدس دلالت نمائی و بخیمه شهادت هدایت کنی ، در وقت بعد از غروب که هوا تاریکست و چشم نمی بیند بسرعت تمام از کمال محبت مرقوم شد معذور بدارید ملاحظه کن که دریای حب بچه قسم مواجست که هیچ چیز از یاد دوستان بواسطه قلم و مداد منع نمی نماید . والبهاء علیک ع ع

هوالابهی

جناب ملا عاشور علیه بهاء الابهی ملاحظه نمایند . ای مبتلای در سبیل الهی ملا عاشور غیور این جام در راه خدا جامی است که سرمستش انبیاء و اولیای رحمانی بوده اند و این مصائب در محبت الله از ضرب و طرد و حبس و قتل و نهب و تالان و تاراج و حرمان موهبتی است که مقربان درگاه کبریا بجان و دل آرزو نمودند پس بشکرانه این فضل بی پایان که منتهی آمال دل و جان عاشقان جمال جانان است پیرواز تا رویت بین ملاخیار چون شمع پرانوار برافروزد و جانت از بشارات الهیه چون گلستان پر از هاله آرایش یابد این بلایا و رزایا عطای حضرت کبریاست لکن قدرش را اهل الله دانند چه که قدر جواهر الهی را جوهریان بازار رحمانی دانند نه خزف فروشان و قدر شکر و قند را طوطیان مصر ایقان شناسند نه زاغان و عصفوران و کlagان ، حمد و شکر نما . والبهاء علیک ع ع



شکستن ماه اضمحلال بی خردان ، زیرا ماه از خود نوری ندارد پرتوی از خورشید بر آن افتاده و البهاء علیک « ع ع در باره احوال جناب ملا عاشور غیور نیز شرح مختصری در کتاب ظهور الحق تالیف فاضل جلیل جناب فاضل مازندرانی جلد هشتم صفحه ۷۰۴ درج شده است ، و اینک چند لوح از الواح مبارکه ایکه بافتخار ایشان نازل شده ذیلاً زیب این شرح حال میشود .

هوالابهی

جناب ملا عاشور علیه بهاء الابهی ملاحظه نمایند بسم المهيمن على الاسماء يا عاشور قد اهتز الطور في نفسه بما سمع ندائه المهيمن القيوم قد اخذ جذب الفداء سدرة السينا و هي منادي باعلى النداء قد اتى الرب بسلطان مشهود طوبى لاذن فازت بالاصقاء و ويل لکل غافل مردود قد ظهر ماكان مكنونا في العلم و مخزنا عند الله مالك الملوك طوبى لمن اقبل و سمع واجاب و ويل لکل معرض كفر بالله مالك الملوك كذلك نطق اللسان اذ كان المظلوم في مقامه محمود .

حضرت بهاء الله

جناب عاشور علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند : ای متثبت بحبل فضل و عنایت جمال احادیث حمد کن خدا را که در ساحت اقدس مذکور شدی و بفضل و موهبت جمال قدم مخصوص شدی ابناء خلیل بسیار ولكن تو عنایت رب جلیل فائز شدی و در ظل الطاف لطیف خبیر در آمدی از تائیدات الهیه

محبت و خدمت و مدارا در

اشعار شعرای بهائی (۲)

ع - ص « غبار »

آنچه جفا بینند وفا بیشتر نمایند ، هرچه بلا و عذاب
زیادتر کشند جام عطا بیشتر بخشنند . . . ”

پس عجی نیست که اشعار شعرای بهائی را مشحون از
این مضامین و مفاهیم عالیه می بینیم که در اشعار
شعرای فارسی زبان گذشته و معاصر غیر بهائی به
هیچوجه اثری از آنها نیست .

اکنون نگاهی به برخی از اشعار شعرای بهائی می افکنیم
تا جلوه های گوناگون تعالیم مبارکه را در آنها مشاهده
نماییم .

۱ - ادیب بیضانی :

چنین سروده است :

طاعت خالق به غیر از خدمت مخلوق نیست
لا جرم مخدمت نوع بشر خواهیم کرد
بارغم از دوش هرغم دیده برخواهیم داشت

موجبات رنج و غم رای اثرخواهیم کرد
کرد احمد گر به تالیف عرب شق القر

ما به تالیف بشرشق القمر خواهیم کرد
همچو سقراط از بی تعديل اخلاق عموم

حق پرستی را به دلها مستقر خواهیم کرد
خیمه یکرنگی اقوام عالم را بلند

درجهان از خاوران تا با ختر خواهیم کرد
مرد ها گشتند جمع معدودی و ما

زنده شان بهرتلافی سر بر سر خواهیم کرد

در سخنان پیشین مجموعه ای از اشعار شعرای پارسی
زبان در باره گذشت و مدارا و تسامح نقل شد .
شعرای فارسی گوی از سده های گذشته تا کنون همه
جا مردم را به مدارا با دشمنان و مروت با دوستان
تشویق کرده اند ، مثلًا حافظ فرموده :

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا

ولی شعرای بهائی که از سرچشم تعالیم الهیه سیراب
شده اند از سرحد مدارا و میاشات با دشمنان گذشته
و به خدمت و محبت و فداکاری با همه نفوس اعم از
دوست و دشمن مأمور شده اند ، از جمله آنجا که
حضرت مولی الوری فرموده اند :

” . . . عالم انسانی را خدمت نمایند و حتی دشمنان را
محترم دارید و مبغضان را دوستان شمرید ، به اداء
خدمت کنید تا چه رسد به احباء به بدخواه خونخوار
مهریانی نمایند تا چه رسد بخیرخواه ، از نفسی نرنجدید
و از کسی دلتنگ مشوید ولو هرجفا روا دارد و هر
جور و ستم مجری دارد . . . ”

و در جای دیگر فرموده اند :

” . . . در هر اقلیم که مقیمند با قلب سليم یار و
ندیم قریب و بعيد گردند و با خلق و خونی چون
بهشت برین ترویج دین و آئین رحمانی نمایند . ابدا
آزده نگردند ، افسرده نشوند ، پژمرده ننشینند ،

اندر این باغ الهی دار پریاری شوید
 در سبیل امر یزدان خدمت انسان کنید
 بینوایان را نوا و بی پناهان را پناه
 هرکجا محزون و معمومی بود شادان کنید
 هرکجا زخی است ، با صلح و صفامرحم نهید
 هرکه رادردی است بامهر و وفادارمن کنید
 هرکجا باشد یتیمی اشک او را بسترد
 هرکجا باشد فقیری ، در حقش احسان کنید
 و نیز :
 بنده خاکسار باید گشت
 ترک نام و مقام باید کرد ...
 شهد بایست در مقابل زهر
 دفع هر انتقام باید کرد ...
 و نیز در صفت بهانی مهاجر سروده است :
 ز سرد و گرم نگرددند روی و ثابت ماند
 هرآنچه رنج و محن دید استقامت کرد
 ز جور بی خردانش نگشت دل رنجور
 اگرچه دید برودت ولی محبت کرد
 اگر که زهر چشاندند شهدشان بخشید
 و کرکه آید عذاب وجفا محبت کرد ...
 و در قطعه دیگر :

۴ - زرین تاج ثابت :

از غزلهای متعدد در ابیاتی آمده است :
 دل و جان روشنی از نور محبت دارد
 هرکجا مهر و صفا هست دلا جنگی نیست
 گر به عالم نبود جذبه ای از مهر و وفا
 نغمه بربط و آوای دف و چنگی نیست ...

ما و بیضانی به بذل گنج تعلیم بهاء
 هرکجا باشد کدانی معتبرخواهیم کرد

۲ - دکتر یونس افروخته :

در قصیده " لطف الشوقیه " چنین میگوید :
 وه چه خوش فرمود ما را حضرت عبدالبهاء
 دشمنان را دوست باش و دوستان رایارباش
 تا نفس داری و جان داری بخدمت کن قیام
 امر را خدمت کن و از عمر برخوردار باش
 ظلمت جهل و برودت عالی را اخذ کرد
 در دل ظلمات نور و در برودت نار باش
 در گلستان محبت ای دل " افروخته "
 بلبل شیرین زبان شو ، مرغ موسیقار باش

۳ - بلبل معانی :

در غزلهای متعدد ابیات زیبائی دارد :
 نسیم وار بهر کشور و دیار گذر
 که جسم مرده دلان را نسیم چون جان است
 اگر که سبزه بروند و گر شکوفه شکفت
 ز لطف باد بهار است و فیض باران است
 دلا چو باد بهاری عیبر افسان باش
 چو ابر باش که فیضش بارض یکسان است
 چو مهربان پدری شو به کودکان یتیم
 بچاره کوش اگر بنده ای پریشان است
 دراین بساط هرآنچه غرور وکبر کم است
 فروتنی و خضوع و فنا فراوان است ...
 و در غزل دیگر :

از نقت و بلا و محن کس نبود زار
رنجور و دل فسرده کسی درجهان نبود

...

بلای جهل و تعصب اساس ویرانی است
به وعد و کذب و ریا خلق را کنند اغفال
نموده تیره و تاریک دور ظلم و ستم
همه کرانه گیتی ز کین و بعض و ملال ..
نهال عیش نشان ، بیخ دشمنی برکن
که آدمی ننماید ز فتنه استقبال ...

۵ - جلالی کرمانشاهی :

در غزل زیبایی چنین میگوید :
ما بدنیای کهن روح جوان خواهیم داد
از تعالیم بها بر مرده جان خواهیم داد
با کلام نافذ حق کافه مخلوق را
ترک عاداتی که می بخشد زیان خواهیم داد
هر که را جوینده راه حقیقت بنگریم
با محبت بی تعرّض ره نشان خواهیم داد
هست بی دینی بیابانی مخوف و هولناک
مازدین گمکشته را کهف امان خواهیم داد
عالم از جنگ و جدل چون گلخنی ویرانه است
ماز صلحش جلوه باع چنان خواهیم داد ...
حرف حق چون حاجتش بر قوه شمشیر نیست
مقصد خود نشر ، با تیغ زبان خواهیم داد
هر درخت وحشی بی برگ و بار و میوه را
ما نوید تربیت از باغبان خواهیم داد
بین جانها ائتلاف و بین ادیان اتفاق
با دلیل قاطع و سحر بیان خواهیم داد

چشم خطابین پیوش ، تاکه ترا عیب هست
دیده حق بین گشا ، خویش ستودن خطاست

بردگران می پسند آنچه پسندی بخویش
تا نپسندی به کس ، آنچه ترا نارواست
تا که توانی بکوب نفس تبه کار را
خانه به دشمن مده نفس چنان اژدهاست
بدگهران را بهل سوی نکویان کرامی
هرچه از آنان رسید یکسره روی و ریاست
...

در مسلک عشاق تو جز صدق و صفائیست
در مذهب ما هرچه بود صلح وسلام است
...

ای خوش آن دل که سوخت ز آتش عشق
آیت رحمت از خدا دارد
روش او بود محبت خلق
شیوه مهر و هم وفا دارد
آنچه را بهر خویشتن خواهد
بر همه خلق آن روا دارد
بگذرد از ستیز و کین و نفاق
دل خود فارغ از ریا دارد
....

ای کاش در جهان ز عداوت نشان نبود
یاد سنت جور بر سر هر ناتوان نبود
در مکتب وجود بجز درس راستی
ورد زبان کودک و پیر و جوان نبود
چرخ زمان نداشت مدارا بغیر مهر
کس از غرور و عجب به کس سرگران نبود

۶ - خازن بختیاری :

چون خاک شو که از تو بروید کل مراد
تا برسد از شقایق رحمت عَم زنی ...

۸ - شارق بروجنی :

اعشار پرمغزی دارد :

وجه نسیم گلشن الفت شکفت است
خلق نکو ز ره خس و خاشک رفتن است
تحصیل دشمنی سخن تلخ و خوی رشت
تأسیس دوستی بکسان نرم کفتن است
خواهی اگر به کوی سلامت رسی ترا
در شاهراه صلح و صفا راه رفتن است
گر قهرت از کسی بدل افتاد یا که مهر
آن در خور نهادن و این در گرفتن است
خواهی کست به بد نگشاید زبان همی
عیب کسان به انجمن ، اندر نهفتن است

۹ - شایق اردستانی :

در غزل زیبائی چنین میگوید :

از غافلان عناد و جفا گرفزون شود
ما حب و صدق و مهر و وفا بیشتر کنیم .
بنیاد اتحاد و احوت بنا نهیم
بیخ نفاق و کین همه زیر و زیر کنیم
با علم و خوی نیک مسلح شویم و پس
آنگاه حمله بر سپه جهل و شر کنیم
زنهار از اینکه خلق ز ما رنجشی برد
زنهار از اینکه خاطر نفسی کدر کنیم
نوع بشر کنون به دو صد درد مبتلاست
ما را سزد که فکر علاج بشر کنیم

۷ - استاد محمد علی سلمانی :

در چند غزل از جمله چنین سروده است
زین سپس در چمنستان عدالت بخرام
شاد میباش که آسوده ز جور و ستمی
خادم نوع بشر باش مُحب العالم
و در نه با دین هم مستغرق بحر عدمی
نفحه عطر محبت نکنی استشمام
بر سر تربت ما گر نگذاری قدمی ...
ظلمت ظلم و عداوت ز جهان برخیزد
شمس وحدت سبب صلح و صفا خواهد شد
هوشمندان همه از خواب چو بیدار شدند
هر جفا جمله بدل به ز وفا خواهد شد
نعمت باقیه اش را که بود جزء عموم
بر همه قسمت و بر جمله عطا خواهد شد
....

دردها را به ازاین نیست که درمان باشی
رخمه را به ازاین نیست که مرهم گردی
دستگیر فقرا باش و پناه ضعفا
خیرخواه همه شو ، تا که مقدم گردی

۷ - استاد محمد علی سلمانی :

شاعر غزلسرا چند تک بیتی در غزلیاتش
دارد :
به صلح کوش تو با کائنات کاھل بها
به جنگ رو نکنند و بخصم نستیزند ...
من نه آنم که کنم ترک محبت همه عمر
گر بسوزانی و گر زنده کنی بر آنم ...
در بارگاه قدس حقیقت رسی اگر
در شاهراه نیستی اول قدم زنی

۱۰ - ضیاء تبریزی

در غزلی چنین میسراید :

وقت آن است بفرموده آن مرکز عهد
به جفا کار، کنیم ، آنچه که با یارکنیم ...

وقت آن است که در وحدت عالم کوشیم

خدمت نوع بشر در همه اقطار کنیم ...

وقت آن است که همواره قیام از دل و جان

بهر آسایش هم یار ، هم اغیار کنیم

علم صلح و صفا در همه آفاق زنیم

بهر اصلاح جهان کوشش بسیار کنیم

ما در این راه بگفتار بجانی نرسیم

به بود پیشه خود نیکی کردار کنیم

۱۱ - عباس طاهری :

شاعر غزلسرا در قطعه زیبائی چنین سروده

است :

چیست دانی طریق اهل بهاء

بنده، بنده خدا بودن

خیر خواه جهانیان گشتن

خادم خلق ، بی ریا بودن

خویشن وقف دوستی کردن

از غم دشمنی رها بودن

از مخالف هزار تیر جفا

خوردن و برسر وفا بودن

دست هر اوفتاده بگرفتن

هم نوابخش بی نوا بودن

قانع رزق خویشن گشتن

از قیود طمع رها بودن

دیده عیب بین فرو بستن

خلق را ساتر خطا بودن ...

۱۲ - عبدی :

شاعر شیرین سخن تک بیت های زیبائی
دارد :

کاشکی این نفس خودبین جای عیب دیگران
لحظه ای یاد آورد عیب و خطای خویش را
....

ای خوش آن دل که چو آئینه در این صبح بهار
شستشو کرده و از گرد و کدورت پاک است ...
رسوا شود به کلش احباب ، بی گمان
خار زبان آنکه به دنبال غیبت است
طیر بقای عشق کجا آشیان کند
بر آن دلی که لانه زاغ حسادت است
تزویر و ریا نیست در آئین بهانی
در مذهب ما خدعا و نیرنگ حرام است
....

ما اهل بهاء پیرو آئین صفائیم
هر چند اگر پاسخ ما نیش خدنگ است
.....

احباب اگر پیشه کند جوهر اعمال
بیگانه محب کردد و اغیار نماند ...

۱۳ - گوهر سیرجانی :

از ناشره نفحات الله گوهر تاج خانم ثابت مراغه
ای چند بیت نقل میشود :
گر که خواهی زغم شوی فارغ
قطره ای از می محبت نوش

اگرچه خصم بما کرد ناروا ستمی

دل شکسته من کام او روا خواهد ...

چو با زبان بشری شادمان توانی کرد

چه جای درد نهادن که جای درمان است ..

۱۵ - نعیم :

شاعر معروف عهد ابھی و دوره میثاق که

طبعی روان و بیانی زیبا و روشن داشت از جمله چنین
سروده است :

آدم از خاک بود ، آدم شو

خاک شو ، خاک پای عالم شو

بنده ای ، بندگی عالم کن

آدمی ، دوستدار آدم شو

با نصارا و بت پرست و مجوس

همسرورهم نشین و همدم شو

ضعفا را ببین برادر باش

غربا راه مهین پسر عم شو

بر جهان و جهانیان یکسر

باغ خلد و بهشت خرم شو

هر کجا دل شکسته ای بینی

بهرا اصلاح آن مصمم شو

خاتم از کف مده سلیمان باش

گرد اشعب مگرد حاتم شو ...

....

ایها الناس ما همه بشریم

بنده یک خدای دادگیرم

خواهاران و برادران همیم

چون ز یک مادر و ز یک پدریم

دل کن از نور معرفت روشن

تاشود نار بغض و کین خاموش

هر کلامی ز هر کسی شنوی

جز به سمع وفا و حب مینوش

گرخطانی به چشم خود نگری

تو بذیل عطا و عفو بپوش

مسلک آدمی صفا باشد

دوستی بهر او روا باشد

۱۴ - فرهمند مقبلین :

این شاعر معروف معاصر در غزل (خلق

جدید) چنین سروذه است :

ما جهان را روشن از نور بها خواهیم کرد

دشمنان را با محبت آشنا خواهیم کرد

خیل بی فرهنگ را با مکتب دین هم نشین

شوره زار جنگ را دارالشفا خواهیم کرد

تا بکی در بند نفس و در سیه چال هوی

ما به تائیدش اسیران را رها خواهیم کرد

نیست تزویر تظاهر شرط انسان دوستی

دوستی با نوع انسان بی ریا خواهیم کرد

چشم بیمار بشر از درد می پیچید به خویش

با مسیحا نوشدارویش دوا خواهیم کرد

ناروا هر چند دیدیم از گروه غافلان

کام هر ناکام غمگین را دوا خواهیم کرد ..

از غزل (اگر خدا خواهد)

هر آنکس بهر من خسته دل بلا خواهد

روان من دلش از دست غم رها خواهد

از وجودت به نوع نفع رسان
 تا وجودی به از عدم باشی
 مهربانی نما بخلق خدای
 تا در انتظار محترم باشی
 خویشن را ز کس زیاد مگیر
 و رنه از هر کمی تو کم باشی
 از حسد و ز نفاق دوری جوی
 ورنه پیوسته در الم باشی
 کرد هر فتنه و جدال مکرد
 ورنه در قید رنج و غم باشی
 بقضای نوشتہ راضی شو
 ورنه افسرده و دژم باشی
 در خفا و علن بهانی باش
 ورنه کی نخبه ام باشی ...

۱۶ - نیّر سدهی :

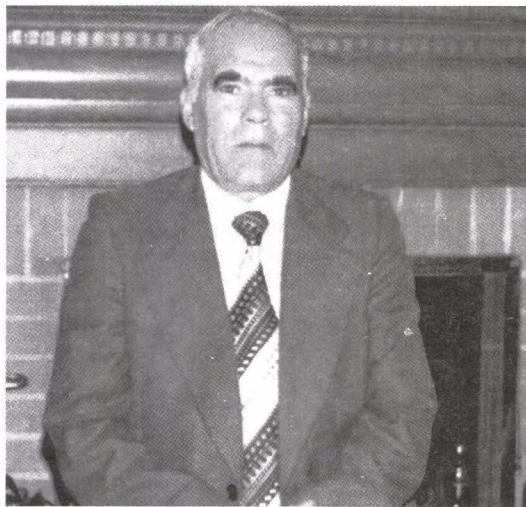
شاعر دوره میثاق و ولایت در قصیده ای
 میگوید :
 کوه از فرط بلندی هیچگه سیراب نیست
 تشنه باران فیضی چون زمین هموار باش ...
 وقت تسلیم و رضا همچو مسیحا و خلیل
 که فراز دار و کاهی در درون نار باش ...
 گر همی خواهی که گردی آشنای کوی دوست
 آشنا را یار شو بیکانه را غمخوار باش



هم به یک صورت و به یک هیئت
 هم ز یک عنصر و ز یک کهریم
 هیچ درنده جنس خود ندرد
 ما چرا نوع خویشن بدریم
 مدتی رنج دشمنی بردیم
 حالیا عیش دوستی ببریم
 متوطن درون خانه تنگ
 از چه رو دشمنان یکدیگریم
 همه دانیم بار یک داریم
 گرفرب ستمگران نخوریم
 متصرف شو بوصف حی قدیم
 دور باش از صفات دیو رجیم

 چشم از عیب کانتات بپوش

چون خدای تو ساتر است و علیم
 دست از جور و بعض و کین بردار
 چون خدای تو قادر است و حکیم
 لب خود در جواب خصم به بند
 چون خدای تو صابر است و حلیم
 پای از راه انتقام بکش
 چون خدای تو غافر است و رحیم
 سانلی را ز خود مکن محروم
 چون خدای تو معطی است و کریم
 نیک نفس و بلند همت باش
 چون خدای تو عالی است و عظیم
 تو اگر صاحب درم باشی
 جهد کن تا که با کرم باشی



میکشید و میگفت اینجا جای من نیست چون نمیتوانست آنطور که دلش میخواهد تبلیغ کند بعلت مسلط نبودن بزیان انگلیسی بالاخره تصمیم به مهاجرت کرفت ، شوروی را انتخاب کرد و با آذربایجان شوروی رفت بعلت اینکه زبان مادری ما ترکی بود لذا بندۀ و شوهرم آقای ایقانی در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۹۴ بطرف آذربایجان حرکت کردیم گرچه بچه هایمان با رفتن پدر به شوروی بعلت جراحی قلب و اینکه تحت نظر دکتر بودند مخالف بودند ، به حال ایشان میگفتند من افتخار میکنم در نقطه مهاجرتی بمیرم و همان سال در کانونشن آنجا شرکت کردیم مرتب جلسه تبلیغی داشتیم چه در منزل خودمان و بعضی وقتها در حظیره القدس مرتب تازه تصدیق داشتیم و احبابی آنجا و خود ایقانی خیلی خوشحال بودند در تابستان همان سال در گرجستان شهر تفلیس کنفرانس بود ما هم شرکت کردیم ، آقای ایقانی با چند نفر غیر بهانی ترکی زیان صحبت کرده و آنها خیلی محب شدند و

مختصری از شرح حال متصاعد الی الله جناب یدالله ایقانی

جناب ایقانی در قریبہ دمیرجی از توابع شهرستان میاندوآب آذربایجان غربی ایران بدینا آمده و دوران اولیه را در آنجا گذرانیده بعد به شهرستان میاندوآب نقل مکان نموده ایشان بهانی زاده بودند و پدر بزرگ و والدین ایشان در جوانی بوسیله جناب حاجی میرزا حسین اخوان الشهید (برادر ورقای شهید) بامر مبارک ایمان آورده و سپس تمام فامیل یک یک بهانی شدند ، آقای ایقانی از سن بیست و یک سالگی عضو محفل روحانی و اکثرا ناظم محفل میاندوآب بودند ده سال عضو لجنه منطقه نی تبلیغ و مهاجرت بودند این لجنه انتصابی بود نه انتخابی و محفل ملی اینها را انتخاب نمیمود ، نه سال مرتب نماینده کانونشن ملی بودند و چندین بار بخاطر فعالیت تبلیغی در نواحی کردستان و آذربایجان از طرف محفل ملی ایران تقدیر شدند و تا زمان انقلاب اسلامی همیشه مصدر خدمات بودند تا اینکه انقلاب شروع شد و آخرین زائرین اعتاب مقدسه بندۀ و شوهرم آقای ایقانی در ارض اقدس بودیم ، بعد از چند روز مراجعت با ایران قبل از رسیدن ما با آذربایجان خبر غارت خانه ما را بما دادند بنناچار با تمام بچه ها به امریکا نزد پسر بزرگمان پرویز که سالها قبل ساکن آمریکا بود آمدیم در اوائل با مشکلات زیادی از قبیل ندانستن زبان و نا آشنائی با محیط و غیره داشتیم که بتدریج راحت شدیم ولی آقای ایقانی همیشه زجر

احبای باکو منتهای کمک و محبت را نمودند ایشان را با آمبولانس سفارت به بیمارستان سفارت بردیم کنسول آذربایجان در واشنگتن (بوسیله فرزندان مطلع و همه نوع کمک بما نمودند ، بهر حال خواست حضرت بهاء الله این بود که ایشان در نقطه مهاجرتی ابدی . روز اول آگوست ۱۹۹۵ در سن ۷۶ سالگی بملکوت ایهی صعود نمایند .

از ایشان ۷ اولاد مؤمن بجا مانده الحمد لله همه موفق در امر هستند و در نقاط مهاجرتی به خدمت اشتغال دارند . پسر بزرگ بنام پرویز ایقانی که ۶ سال است با خانواده خود در نقطه مهاجرتی (کاستوریکا) بسر میبرند ایشان عضو محفل ملی و نماینده جناب ورقا برای حقوق الله است و به چند مملکت امریکای مرکزی رسیدگی می کند . دختر دیگر بنام فانقه استواری (ایقانی) مدت ۷ سال است که باتفاق شوهر و بچه ها در برزیل مهاجرت کرده عضو محفل روحانی هستند و شوهرش کیانوش استواری عضو لجنه منطقه ای و مساعد است و بقیه هم بفضل جمال مبارک مشغول بخدمات امری هستند .

آقای ایقانی تمام آرزویش تبلیغ و خدمت بود و در باکو همیشه میگفت خدا را شکر به آرزوی خود رسیدم و احساس خوشحالی و رضایت میکرد ، روحش شاد و روانش تابناک باد .



بعضی ایمان آوردند یکی از آنها مدیر رادیو ترکی زبان بود که فردای همانروز ایشان را با یستگاه رادیو دعوت کرد مدت یک ساعت راجع بامر بهانیت صحبت کردند بعدا همان صحبت‌های آقای ایقانی را در شبهای ضیافت دوباره از رادیو پخش میکرد و هر چند مدتی بگرجستان میرفتیم و با آنها سر میزدیم در سال ۱۹۹۵ که تشکیل اولین محفل ملی گرجستان بود بوسیله جناب کتیرانی ما مطلع و بعلت تشریف فرمائی امة البهاء روحیه خانم ما را دعوت کردند ما هم در کمال خوشحالی با عده ای از احبابی باکو و جناب پیمان مهاجر که عضو مشاور قاره هندوستان هستند و در آنجا تشریف داشتند رفته و ملاقات نمودیم جلسه با حضور روحیه خانم چه شور و نشاطی داشت و چه روحانیتی فراموش نشدنی است احبابی تازه تصدیق که بوسیله آقای ایقانی مؤمن شده بودند دور ایشان را کرفته اظهار خوشوقتی میکردند در باکو بارها در رادیو آقای ایقانی راجع بامر صحبت کرده و حتی یکبار میز گرد ادیان در تلویزیون بود که ایشان هم شرکت نمودند و مردم مستقیما از منازل خود تلفن میکردند و از ایشان سوالاتی راجع بامر مقدس بهانی مینمودند الحمد لله در این مدت کوتاه اقامت در باکو مصدقین زیادی داشتند و موفق بودند ، آقای پیمان مهاجر و جناب کتیرانی همیشه اظهار لطف کرده و میگفتند که ایقانی در تبلیغ بسیار خوب پیشرفته کرده .

آقای ایقانی در مدت اقامت باکو عضو محفل روحانی آنجا بودند تا آنکه در ۲۸ جولای ۱۹۹۵ ایشان مريض شدند من فورا به بچه ها در امریکا اطلاع دادم ولی



ماتم رسیده ام من و ماتم رسیده را
عشق و امید و هستی و شوق و نوید نیست
آنکس که جز صفا بجهان بهره نداشت
آنکس که روح شوق بتن میدمید نیست
آنکس که در سماء محبت بهر دمی
همچون همای از سرگان می پرید نیست
آنکس که پای بهجرت نهاد و رفت
غیر از رضای دوست بعلم ندید نیست
آنکس که می زساغ و حدت نمود نوش
از دل سرود نفمه قل من فرید نیست
آنکس که پا بمحضر شوقی نهاد کو
آنکس که بر حريم عنایت رسید نیست
آنکس که در مقام صفا شهره بود رفت
آنکس که بهره داشت ز بخت سعید نیست
بس داغه است بر دل من از جفا دهر
این داغ سینه سوز بعلم جدید نیست
غوغای زندگی است درین پنج روز عمر
آنکس که بر سرای دور آرمید نیست
با یک نسیم دفتر ایام بسته است
ای دل بهوش باش که سد سدید نیست
لب بستم از سخن که در این معبر حیات
جز نیستی بجهة هستی پدید نیست

از خاکدان فانی به فردوس معانی

جناب دکتر حشمت الله فرهومند اعلی الله مقامه
در ماه نوامبر ۱۹۹۵ در سن هشتاد و دو سالگی
بملکوت ابهی صعود فرمود نفس نفیسی که قریب به
بیست و سه سال از عمر پر شر خود را در نقاط
مهاجرته خاصه در اتیرپی (جبهه) گذرانید و
خدماتی لائق فائق آمد و نیز با فتخار زیارت محبوب
عالی حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنا فداء نائل گردید
و محاط بعنایات لانهایه حضرتش شد و تار و پود
وجود را با خدمات شوقيه در هم آمیخت و خاطراتی از
آن سفر مسرت اثر بر لوح ضمیر ضبط و ثبت نمود که
تا واپسین دم حیات نسیان نپذیرفت و در هر حفله
بکمال فصاحت و بلاغت صحیفة دل می گشود و از
ایام تشرّف بمناسبتی اوراقی چند عرضه میداشت
همواره شمع هر جمع و شاهد هر انجمن بود ، این
عبد قصیده ذیل را در رثاء آن سرور ابرار انشاء و
انشاد نموده بنظرور درج در مجله عنديب تقديم
ميدارد :

مارا هواي ديد و سر باز ديد نیست
قلل زبان بسته ما را کلید نیست
با عالم سکوت چنان خو گرفته ام
کز عالم توقع کفت و شنید نیست
يا در زمانه منظره دیدني کم است
يادیدني است جمله و توفيق دیدنیست
ابر سیاه مرگ بر آن شمس معرفت
چندان فکند سایه که نورش پدید نیست

قسمت جوانان :

موضوع انشاء : قلم من

می‌آید ، آن‌زمان است که دیگر بین سیاه و سفید ، زرد و سرخ و دیگر نژادها فرقی نمی‌ماند و فاصله‌ای هم احساس نمی‌شود ، از قدیم گفته‌اند وطن دوستی افتخاری بزرگ و نیمی از ایمان است ولی امروزه ما باید بدانیم که این افتخار نیست که انسان فقط وطنش را دوست داشته باشد و گرامی دارد افتخار آن است که جهان را دوست بدارد .

بامید روزی که قلم من آن کتاب را برشته تحریر در آورد و انشاء خود را به پایان میرسانم .

انشاء توکا :

(دختر ۱۱ ساله ، دانش آموز سال سوم ابتدائی که معلم نمره ۲۰ بانشاء او داده است)

هنر در خدمت امر الهی

تأستان گذشته سازمان ملی جوانان سنگاپور طی نامه‌ای رسمی از لجنه ملی جوانان بهائی دعوت نمود که در جشن سرتاسری جوانان (۲۹ و ۲۰ جون) شرکت نمایند . سازمان مذکور بخشی از شبکه مخابرات جهانی (Internet) خود را نیز اختصاص به معرفی اهداف و فعالیتهای آن لجنه ملی داد . در جریان برگزاری جشن جوانان ، غرفه بهائی با پرچم بزرگی که عبارت « جمیع ارض یک وطن محسوب است . کارگاه جوانان بهائی » روی آن نوشته شده بود توجه جمیع ناظرین را بخود معطوف ساخت . انواع پوسترها رنگی که معرف پژوههای مختلف بهائی در داخل و خارج کشور بود در معرض دید عموم قرار گرفت و تعداد زیادی از جزوای و کتب

قلم من قلمی است پیر و فرسوده نه از چرخش زمان بلکه از اندوخته‌ها و تجربیات دور و نزدیک ، قلم من آغشته به مرکب عشق و وفا است ، جوهرش صمیمت ، اندوخته هایش همه نیکی و نوشه هایش همه انس و وفا است ، قلم باید از مرکب دل جوهر بگیرد و هرچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند . قلم من جز خوبی و نیکی هیچ نتوشه ، اگر نفس هم بخواهد او هیچ نگفته ، عشقی که از آن مینویسد به عمق آبها هست و مهر آن بوسعت دریاها ، هرچه از عشق بگوید باز کم گفته و هرچه بنویسد باز بیشتر دارد .

دل میخواهد قلم کتابی را شروع کند و به انتهای برساند ، دلم میخواهد کتابی از خوبی و عشق بنویسد و روزی در خود در دنیا تدریس شود و به اهل عالم بگوید که سراپرده یکانگی بلند شده به چشم بیگانگی یکدیگر را نبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار و همه مانند اعضای یک تن پس چرا باید بین سیاه و سفید و زرد و سرخ بگذارند همه باید بیک چشم نگریسته شوند و بالاخره همه یکی شوند و شیرازه کتاب هستی را بوجود آورند ، آنگاه است که دگر جنگ و دشمنی بی رنگ و بی معنا می‌شود و خوبی و عشق حکم‌فرما شده و بدی از پای در

جوانان بهائی حاضر و باعث شعف و سرور بهائیان سرتاسر کشور گردید . در همان شب ، گروه هنری بهائی با ظرافت و مهارت ویژه ای نمایش زیبائی را بر روی صحنه آوردند . ابراز احساسات شدید حاضرین چه در حین اجرای برنامه و چه در پایان آن حاکی از موفقیت و محبوبیت شایان هنرمندان بهائی بود .

گزارش از جوان نورانی ورقا رام به انگلیسی .

فرستنده خانم مارگریت رام مادر ایشان .

تلخیص و ترجمه از عندلیب

امری به مشتاقان تقدیم گردید از نو آوریهای این غرفه‌تهیه و توزیع پرسشنامه صلح بود که با استقبالی کم نظیر مواجه گشت ، بنحوی که حدود ۶۲۰ نفر سوالات مطروحه را پاسخ داده و با برخی شعائر و اصول اعتقاداتی بهائی نیز آشنائی پیدا کردند . بعد از ظهر ۲۹ جون نخست وزیر سنگاپور آقای گجوك تانگ Mr. Goh Chok Tong در محل برگزاری جشن جوانان حاضر گردید و از غرفات گوناگون دیدن نمودند . ایشان بخصوص چند دقیقه ای در مقابل غرفه بهائی تأمل نموده و یکی از پرسشنامه های صلح را پر کرد ، این واقعه مایه دلگرمی بیشتر

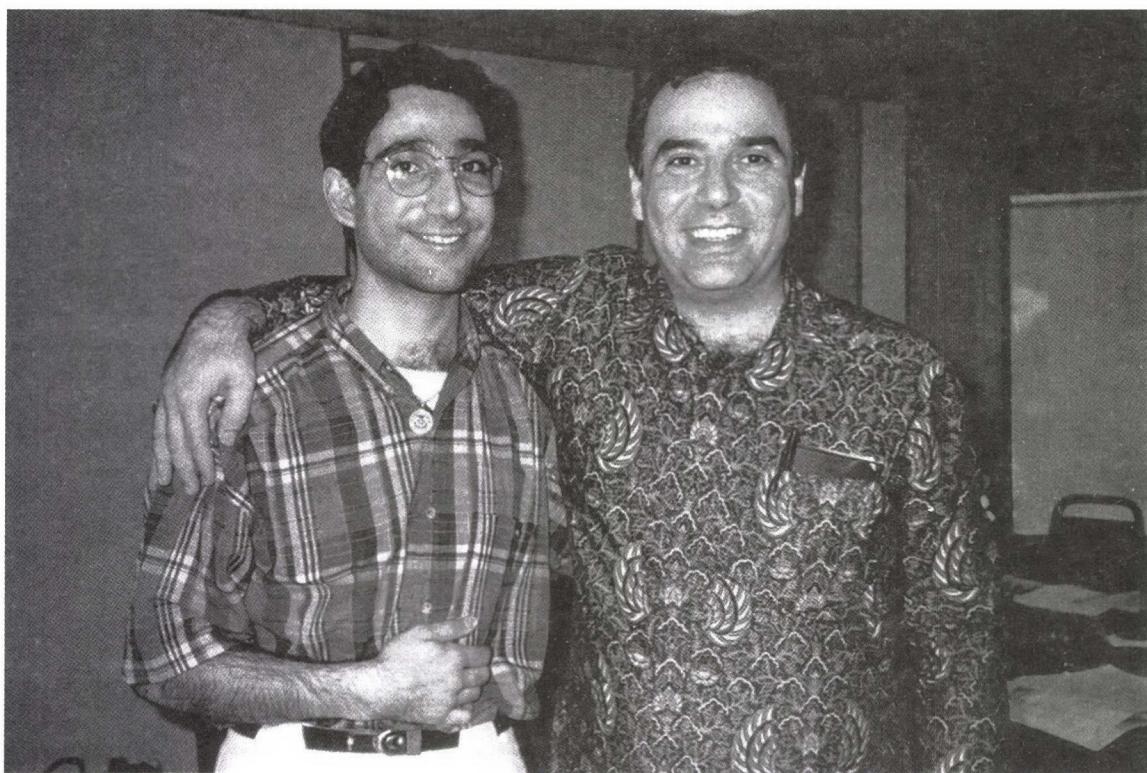


۲ - صحنه ای از هنرمندی جوانان بهائی که مورد

توجه حاضران در کنفرانس قرار گرفته .



۱ - گروهی از هنرمندان جوان بهائی شرکت کنندگان کنفرانس سازمان جوانان سنگاپور .



۲ - ورقا رام در میت جناب دکتر ثریا مشاور قاره در غرب آسیا .

اخبار و بشارات امریه

ترجمه و اقتباس از اخبار بین المللی بهانی

آذربایجان :

اقبال خارق العاده ۱۴۹ تن با مر الہی بدنبال
مشروع یکروزه تبلیغی ،

دو نفر از احبابی باکو برای یک روز شهری بنام **گوبالا Guba** مسافرت نمودند و بمدت نیم ساعت با تنی چند از کارمندان عالیرتبه اداره فرهنگ در مورد شریعت بهانی بصحبت نشستند . در بین کارمندان این اداره ، یکنفر بنحو مشهودی بیش از دیگران شیفتۀ امرالله می گردد . دو روز بعد کارمند مذکور برای رساندن خبر ایمان ۱۴۹ نفر راهی باکو می شود ! از قرار معلوم وی به اداره تلویزیون محلی رفته و در طی یک برنامه تلویزیونی بمعرفی امر می پردازد و در پایان برنامه اعلام می نماید که افرادی که مایل به کسب اطلاعات بیشتری در مورد این دیانت جدید هستند می توانند در ساعت مقری به یکی از پارکهای شهر مراجعه کنند و او خود سؤالات ایشان را پاسخ خواهد داد ! در ساعت موعود جمعیت ۵۰۰ نفری در پارک اجتماع نمودند و ازین ایشان ۱۴۹ نفر به صفوں مؤمنین پیوستند . خبر مهیج دیگر واصله از باکو حاکی از آن است که خانم عزیزه جعفرزاده استاد رشته ادبیات فارسی که بمدت ۵۰ سال بتدریس در دانشگاه باکو اشتغال

پاکستان :

رئیس جمهور نمایندگان بهانی را با احترام زائدالوصی فیضیرا گردید .

جناب فاروق احمد لگاری Leghari نمایندگان اقلیت های مذهبی را در کاخ ریاست جمهوری اسلام آباد بحضور پذیرفتند ، در این جمع نمایندگان بهانی ، بودانی ، سیک و زرتشتی حاضر بودند . بنا به اخبار واصله تنها از دکتر سیما نیک اختر نماینده جامعه بهانی سوالاتی در مورد امرالله بعمل آمد . در خاتمه تعدادی جزوایت بهانی به ساحت ریاست جمهوری تقدیم شد ، خبر این ملاقات در رسانه های گروهی منعکس گردید .

سنگال :

استفاده از هنر در اعتلاء امرالله

« نور اتحاد » Light of Unity نام یک گروه درام از غرب آفریقا است که با اجرای نمایش‌های هنری ندای امرالله را به اذان عمومی می رساند در ماههایی اخیر این گروه مبادرت به مسافرت به مناطق فرانسه زبان غرب آفریقا نمودند . در این

ملی استرالیا ، بهائیان بومی و جمعی از اهالی شهر شرکت جستند ، در این مراسم ۱۰ تن از بهائیان و اشخاص منجذب به دیانت بهائی در باب عناوین گوناگونی از جمله « خاطرات » مدرسه نور » ، « ایام اولیه شریعت بهائی در وانا آتو » و « دیانت بهائی چیست ؟ » سخنرانی نمودند . رئیس جمهور که خود نزد فارس وانا آتو زبان انگلیسی را فرا گرفته بود ضمن تشکر از مجهودات جامعه بهائی از تمامی حاضرین اعم از بهائی و غیر بهائی استدعا نمود که در زندگانی پرمخاطره و فداکارانه خانم دابینز تعمق نمایند در پایان این مراسم پنج تن مؤمن گردیدند .

بنگلادش :

اقبال جند یک هزار نفری مقبلین :
لجنه ناحیه ای تبلیغ راجشاهی Rajshahi مشروع تبلیغی دو هفته‌ای را در ناحیه شمال غرب کشور باجراء در آورد . در طی این پروژه ، احباء ضمن ملاقات با ۲۶ محفل روحانی محلی ، در ۲۰ دهکده به انتشار کلمه الله پرداختند ، لازم بتوضیح است در سال پیشین بدنبال یک پروژه عظیم تبلیغی در همان ناحیه حدود ۱۰،۰۰۰ نفر مؤمن گردیده بودند و مشروع دو هفته‌ای امسال بنظر پیگیری اقدامات تبلیغی سال گذشته صورت گرفت جالب توجه آنکه در بعضی از دهکده ها افراد بومی غیر بهائی قبل از ورود مبلغین سیار خود اقدام به تهیه بلندگو و

بین ، سفر این گروه به سنگال بالاخص قرین تأیید و موفقیت بوده است . « نباء عظیم » نام یکی از نمایشهای کم نظر ایشان است که بر اساس روایات و قصص آفریقائی با توجه به مبانی بهائی تنظیم یافته و در سه شهر و چندین دهکده باجراء درآمد . اخبار مربوط به موقیتهای گروه نور اتحاد بدفعات متعدد از طریق رادیو و تلویزیون و رسانه های مطبوعاتی به اطلاع همگان رسید .

وانا آتو Vanuatu

تمجید ریاست جمهوری از مجاہدات فارس

امرالله

در روز ۱۷ اکتبر بیش از ۲۵۰ تن در حظیره القدس نامبورو Namburu بمنظور بزرگداشت روز برتاباینرز Bertha Dobbins اجتماع نمودند . این روز مصادف با چهل و سومین سنه ورود تاریخی فارس حضرت بهاء الله خانم راینرز بود که در سال ۱۹۵۲ با ورود به این جزیره آنرا بنام امر فتح نمود . لازم به توضیح است که در بدو ورود خود خانم دابینز مدرسه بهائی نور Nur Bahai School را در این خطه بنا کردند که جزو اولین مدارس انگلیسی زبان کشور محسوب می گردد . در مراسم ۱۷ اکتبر تنی چند از سران مملکتی از جمله رئیس جمهور جناب ژان ماری لیه لینیلگا Jean-Marie Leye وزیر دادگستری ، وزیر فرهنگ و دیانت ، Lenigoan گروهی از رؤسای قبیله ای ، نماینده محفل روحانی

رسید ، در این گزارش کوتاه ولی بی سابقه ، اشاره به سال ورود امر به جزائر فرعو یعنی سنه ۱۹۵۴ میلادی گردید و بطور مختصر توضیح داده شد که دیانت بهائی معتقد به وحدت ادیان الهی است و تیجتاً تهدیدی به دیانت مسیحی محسوب نمی گردد .

نپال :

حضور افراد بلند پایه مملکتی در کنفرانس سه روزه بهائی ، پیرو دعوت محفل روحانی ملی نپال دکتر دوایت ال Dr. Dwight Allen برنامه سه روزه ویژه ای پیرامون عنوان « مذهب و تقلیب » تدارک دیدند . این کنفرانس با شرکت ۷۰ تن که قریب ۵۰ نفر از ایشان غیر بهائی بودند منعقد گردید . تلویزیون نپال از دکتر آلن مصاحبه ای بعمل آورد و اخبار مربوط به سخنرانی های ایشان در رسانه های مطبوعاتی منعکس شد .

کینه بساو Guinea Bissau

ایمان ۷۲۱ تن در جریان مشروع تبلیغی ویلیام سیرز William Sears در ماه جون ۱۹۹۵ بدنبال کنفرانسی در شهر گابو مشروع تبلیغی بیاد حضرت ایادی امرالله جناب سیرز آغاز گردید . این مشروع در عرض ۱۵ ماه اول فعالیت خود منجر به اقبال ۷۲۱ نفر و تشکیل چندین محفل روحانی محلی گردید . تحکیم جوامع نوپایی بهائی از دیگر آمال مشروع تبلیغی سیرز می باشد .

محل ملاقات نمودند .

کینه :

« نور اتحاد » افتدۀ ۱۷۰ تن را بشعاع ایمان منور ساخت .

گروه هنری نور اتحاد Light of Unity در جریان تور سه هفته ای خود به ۱۲ نقطه امری مسافت نموده و موفق به تبلیغ ۱۷۰ تن و انتخاب دو محفل روحانی محلی جدید گشتند . بنا به گزارش گروه مذکور در معیت جمعی از مبلغین سیار با پای پیاده راهی مناطق صعبه کشته و در حین گذر از نواحی جنگلی با صدای بلند و پرطنین به آوازهای دلپذیر آفریقائی مترنم بودند .

گرجستان :

پروره شش هفته ای تبلیغی و تشکیل دوازده محفل روحانی محلی ، چهارده تن از مبلغین سیار محلی ضمن اقدام به تحکیم محافل روحانی محلی به تبلیغ در بین نفوس مستعده پرداخته و در فاصله بین اول نوامبر تا ۱۵ دسامبر سال گذشته نزدیک به ۲۵۰ تن را تبلیغ نمودند . بدنبال این پروره موقتی آمیز ۱۲ محفل روحانی محلی جدید انتخاب گردید .

آیسلند :

پخش گزارش تلویزیونی در مورد امر در جزائر فرعو Faroe Islands برای اولین دفعه از تاریخ ورود امر به جزائر فرعو ، یک گزارش سه دقیقه ای تلویزیونی در مورد دیانت بهائی به معرض دید عموم

أخبار مُصورة



برزیل : حضرت ایادی امراهه امة البهاء، روحیه خانم ضمن سخنرانی خود در اجلاسیه ویژه مجلس نایندگان دولت فدرال برزیل از آن مجمع درخواست نمودند که هفتاد و پنجمین سالگرد ورود دیانت بهانی به آن خطه را بنحو شایسته ای کرامی بدارد.

هندستان : برنامه آموزشی سه روزه ویژه ای در نیو دہلی جهت آشنایی بیشتر احباب، با چکونگی ایجاد و تحکیم روابط خارجی موثر با ارکانهای مختلف ترتیب داده شد.



مکزیک : مدرسه بهانی چاپالا Chapala، اقبال، ۱۷۴ نفر از مشتاقین در محیطی کرم و روحانی منعقد گردید ترویج هرچه بیشتر روحیه اتحاد و تزئید معلومات امری شرکت کنندگان از جمله اهداف اصلی این کرده‌هایی بود.

آمریکا : این عکس شرکت کنندگان در برنامه اموزشی Youth Eagle Institute که در مدرسه بهانی لوهلن Louhelen برگزار گردید را نشان می دهد .



مشروعات جبل كرمل : عمليات ساختماني بر روی بناني که مقر آينده مركز اطلاعات و اداره حفاظت و ايمني خواهد گردید در حال پيشروت است ، اين بنا بر روی خيابان هترزنيوت Hatzinout واقع شده است .

مشروعات جبل كرمل ، عمليات ساختماني بر روی بخش پنجم بنای عظيم دارالتبليغ بين المللي اخيرا آغاز گردیده است . با ارتقاي اين بنای جليل ، دیوار محافظ پشتی از نظر محو ميگردد .





مشروعات جبل کرمل ، در این عکس بخشی از مرکز اطلاعات را که در زیر پل قرار گرفته می توان مشاهده نمود . لازم به توضیح است که پل مذکور دوطبقه از طبقات جبل کرمل را بيكديگر متصل ميسازد .



ارويا : کروه گر « اصوات بها » Voices of Baha بر همراه آقای تام پرايس Tom Price با اجرای ۱۲ کنسرت در ۱۱ شهر مختلف ندای ظهور امر الهی را به گوش صاحبان هوش رساندند .

کاستاریکا : این عکس گوشه ای از جلسه ویژه ای که بمنظور
اعلان مواد مختلف نقشه چهارساله Charles Wolcott Baha'i Youth
Center منعقد یافت را نشان می دهد . در طی این مراسم
آنکی که بمناسبت آغاز نقشه چهارساله تنظیم شده بود نیز
اجرا کردید .



مشروعات جبل كرمل : این عکس که از پل فراز خیابان عباس Abbas Street
کرفته شده نمایانگر زیبایی خیره کننده طبقات
تحتانی مقام اعلی می باشد .

مشروعات جبل كرمل : عمليات سنگ گذاري بر روی هریک اردو
بخش طبقه نوزدهم بسرعت در حال اتمام است .



نامه هائی از دوستان :

آقای عطاء الله رحمانیان اهل سنگسر فرزند حاجی صالح و زهرا و از سلاطه آخوند میر محمد علی که قرب ظهر حضرت رب اعلی را بشارت میدادند و طبق وصیت آخوند فرزندان او در ظهر نقطعه اولی مؤمن و دو فرزندش در قلعه شیخ طبرسی به شهادت رسیده و دو فرزند دیگر جزء بقیة السيف
قلعه محسوب شدند بودند .

جناب رحمانیان در سال ۱۲۹۱ شمسی در سنگسر متولد و در دامان پدر و مادر مؤمن پرورش یافته و از محضر اساتید و مبلغین و ناشرین نفحات الله آن زمان کسب فیض نموده و مصدر خدمات امریه گشتند . در سال ۱۳۲۲ طبق نقشه ۴۵ ماهه محفل مقدس ملی ایران جهت مهاجرت راهی شهر قوچان در استان خراسان شدند و بدینوسیله به ندای

جناب هوشنگ گهریز در نامه ای شرح مسافت تشویقی و تبلیغی خود را با تفاق همسرشان به کلیه جوامع بلغارستان مرقوم داشته و توضیح داده اند که جامعه بلغارستان از ۱۵ محفل روحانی محلی و ۱۲ جمعیت و ۵۹ مرکز منفرد تشکیل یافته است، در حین سفر به قریه مانوله Manole رفت و در جشن تولد حضرت نقطه اولی شرکت نموده و عکسی نیز گرفته اند و برای عندلیب فرستاده اند که ذیلاً چاپ می شود .

۲ - آقای منوچهر پارسا شرح مختصری راجع به متصاعد الی الله جناب عطاء الله رحمانیان فرستاده اند که عیناً درج میشود :



سپس بود اسماء و عزت و مشیت و علم
ز قدرت و قول و مسائل بجوى راه وصال
شرف بود به صداقت ز " راستى " بشنو
به سلطان و ملك و علاء ختم شد مه و سال



مجله عذریب

نشریه مجله روحانی ملی بهاییان کامادا بربان فارسی

سالیانه ۴ شماره

حق اشتراک : برای کانادا ۴۰ دلار کانادائی
سایر کشورها ۴۰ دلار آمریکائی

نحوه پرداخت : کامادا و آمریکا چک یا بنکی شخصی
و در سایر کشورها فقط حواله بنکی « اینترنشنال »

آدرس :

ANDALB
7200 LESLIE STREET.
TORONTO . ON. CANADA L3T 6L8
Fax: (416) 889 - 8184
Tel: (416) 889 - 8168

تفاضل ارام و درگرگ درخواست اشتراک برای خود یا بیرون هدیه
نام و نام خانوادگی و آدرس کامل یافته کنده مجله را مرقوم فرمایید

مولای حنون خود لبیک گفته و مدت ۵۴ سال در محل مهاجرتی خویش ساکن بوده و در تاریخ ۹
تیرماه ۱۳۷۵ بعد از سه ماه مريضی متبد به ملکوت
ابهی صعود نمودند ، جناب رحمانیان در اوایل
انقلاب اسلامی بااتفاق همسر خود طوبی خانم به
زندان اعداء مبتلا شدند و با کمال استقامت و
شهامت ایستادگی نموده و چون ذهب ابریز از بوته
امتحان سریلنگ بیرون آمدند ، از جناب رحمانیان
یک پسر و ۲ دختر باقی ماندند که الحمد لله همگی
مؤمن و خادم آستانند . عليه رحمة الله و غفرانه .
۲ - جناب دکتر راستی ماههای بهائی را بصورت
شعر برای سهولت و یادگیری ماههای بهائی تنظیم
نموده اند بشرح زیر :

نخست شهر بهاء زان سپس جلال و جمال
پس از مه عظمت نور و رحمت و کلمات و کمال



ایستاده از راست: ۱- دکتر محمود مجذوب (شهید) ۲- دکتر مالا الله مشرف زاده ۳- خانم بهیه قادری (شهید) ۴- دکتر محمد افنان ۵- روحی روشنی (شهید)

نشسته از راست: ۱- دکتر علی توانگر ۲- دکتر عارف خادم (علیه رضوان اللہ) ۳- عنایت اللہ عزیزی ۴- کمال الدین بخت آور (شهید)

'ANDALÍB



یستاده از راست: ۱- عبدالوهاب ۲- علی تقی فروزان ۳- سید عبدالله مدارانی ۴- سید محمد رضا و خسروی
۵- میرزا علی خان الhei ۶- میرزا علی محسن خان دهقان ۷- میرزا عبدالحسین خان دهقان ۸- حسین فرهمند
نشسته از راست: ۱- یاور نصرت الله میرزا ۲- هدایت الله سهراب ۳- ۴- ۵- محمد باقر خان دهقان
۶- ۷- دکتر صادق خان کرمانی